نقش و هنر

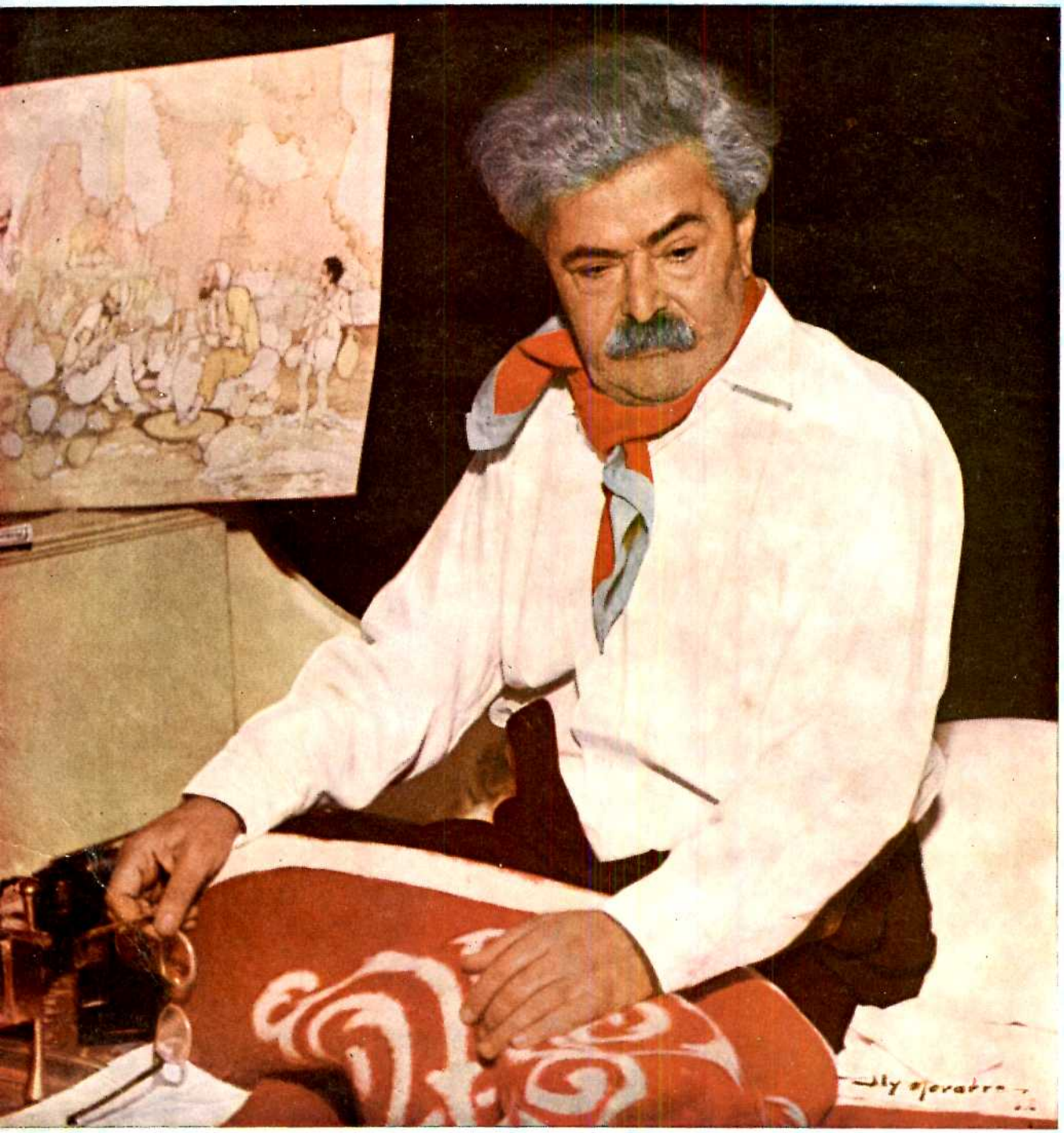

شمارهٔ هفتاد

هنر برتر از گوهر آمد پدید

مقدمه

Serial Number 70 August 1968

HONAR va MARDOM

(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations,
Ministry of Culture & Arts
182, Avenue Hoghoughi Tehran, Iran.
Annual Subscription $1.50, deposited in advance in A/C
No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi.
Tehran, Iran.

استاد حسین بهزاد

www.KetabFarsi.com

چاپخانه وزارت فرهنگ وهنر

هنر و مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

مرداد ماه ۱۳۴۷ — دورهٔ جدید – شمارهٔ هفتاد

دراین شماره :

سخنی دربارهٔ پنجمین کنگرهٔ باستانشناسی وهنر ایران ۳
بربط ساز ایرانی ۵
پدران ماکه بودند وازکجا به‌این سرزمین آمدند ۸
استاد حسین بهزاد ۱۴
ایران در آئینه جهان ۲۰
برهمن ۲۸
دو بنای تاریخی در نطنز ۳۰
تاریخچه کتاب و کتابخانه درایران ۳۳
شاهکارهای موجود درموزهٔ شوش ۳۹
مکاتب نقاشی درایران بعداز اسلام ۴۶
فرهنگ ودانستنیهای علمی وعملی برای نگاهداری وترمیم آثار هنری . ۴۸

مدیر : دکتر ا . خدابنده‌لو

سردبیر : عنایت‌الله خجسته

طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریهٔ ادارهٔ کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۳

www.KetabFarsi.com

سخنی درباره پنجمین کنگره باستانشناسی و هنر ایران

کامبخش‌فرد

پنجمین کنگره باستانشناسی وهنرایران روز بیست‌ودوم فروردین‌ماه سال جاری درتالار رودکی که قبلاً برای این منظور آماده گردیده بود با بیانات اعلیحضرت همایونی شاهنشاه آریامهر افتتاح گردید. شاهنشاه درنطق افتتاحیه فرمودند: «ما بمیراث گرانبها وتمدن ارزنده کهنسال خود افتخار می‌کنیم ومیل وافر داریم که کاوشها وبررسیهای فرهنگی توسعه یابد».

اهمیت تمدن وفرهنگ ایران ولزوم تبادل‌نظر بین دانشمندان سراسر گیتی دراین زمینه موجب شد که اولین کنگره باستانشناسی در ۱۹۲۶ میلادی تشکیل شود. درمقدمه کاتولوگی که ازطرف دفترمرکزی کنگره پنجم درتهران منتشر گردید اینطورآمده است: «ازچند قرن پیش فرهنگ کهن وهنر والای دنیای باستان یعنی منطقه خاورمیانه ونزدیك مورد توجه دانشمندان وسیاحان جهان قرار گرفت. جهانگردان وعلاقمندان، داستان مسافرتهای‌خودرا همراه باتصاویر شاهکارهای معماری وهنری این‌منطقه ازجهان‌برشته تحریردرآوردند. آثار باستانی‌وشاهکارهای هنری که معرف فرهنگ وتمدن ارزنده گذشته این سرزمینها بود بتدریج به قاره اروپا راه یافت ودرموزه‌ها قرارگرفت وانگیزه مطالعه وتحقیق راجع بدانها را بوجود آورد. سپس هیئتهائی برای جمع‌آوری بیشتر این‌آثار وهمچنین بمنظور بررسی وتحقیق درمورد شناسائی اقوام باستانی بخاورنزدیك ومیانه اعزام گردیدند. حاصل دو یا سه قرن بررسی وحفاری، تحقیق ومطالعه وکوشش مداوم باستانشناسان بالاخره نتیجه‌ای نیکو ببارآورد واز اوائل قرن بیستم بتدریج باستانشناسی درچهارچوب یك نظام صحیح قرارگرفت وبعنوان یك رشته علمی جای خودرا دردانشگاههای جهان باز نمود. بمنظور عرضه بررسیها وتحقیقات باستانشناسی وهنرزیبای‌باستان وتبادل‌نظر بین دانشمندان هرچند سال یکبار کنگره‌های بین‌المللی تشکیل گردید.

ایران که درپیشرفت وسیرتکامل تمدن بشری سهم بسزائی داشت یکی ازمراکز مهم بررسیها وحفریات باستانشناسی وتحقیقات هنری گردید. بقایای‌باستانی که درپهنه کشورما بصورت هزاران هزار تپه‌های باستانی، بناهای تاریخی وشاهکارهای هنری وجود داشت یکی پس‌از دیگری کشف گردید و بزودی ثابت شد که در دل خاك سرزمین گوهرپرور ما مدارك ارزنده وگرانبهائی درباره سیرتکامل تمدن جهان ومیراث عظیم یك فرهنگ کهن و والای بشری نهفته است. وجود چنین گنجینه عظیم تمدن وفرهنگ انسانی که ازنیاکان ما درفراخنای این سرزمین باقی‌مانده است بزودی مقام وموقعیت خاص و والائی دراین زمینه به‌کشور ما داد وبررسیها وتحقیقات باستانشناسی وهنرایران مکتب خاصی را بوجود آورد».

بهمین‌جهت لزوم تشکیل کنگره‌های جهانی راجع بایران احساس گردید تا بدانجاکه پیشقدمان این راه که امروز دوتن ازآنها پروفسور (آرتور اپهام پوپ) وپروفسور (جان شاپلی) که دراین کنگره نیزشرکت مؤثرداشتند پایه‌گذار اولین کنگره جهانی باستانشناسی وهنرایران نیز بودند.

این کنگره که برای‌نخستین‌بار درسال ۱۹۲۶ میلادی درفیلادلفیا تشکیل گردید درحقیقت اولین گام را نیز درارائه فرهنگ وهنرایران واشاعه وشناسائی هرچه بیشترآن برداشت.

دراین هنگام علم باستانشناسی وهنر منحصراً درچهارچوب دانشگاهها وموزه‌ها ومراکز فرهنگ غربی مورد بررسی و تحقیق قرار میگرفت، بعضی از نمایندگان گروههای فرهنگی وباستانشناسی امثال (سرکنت لفتوس) انگلیسی وپس‌از او (دیولافوا) فرانسوی دراواخر قرن نوزدهم واوائل قرن بیستم مسافرت طولانی بایران نمود ودرشوش به حفریاتی دست زد وهنگام

مراجعت بفرانسه مقامات فرهنگی فرانسه را بعظمت آثار مدفون درشوش آگاه نمود ودولت فرانسه هیئتی را تحت سرپرستی خود او برای کاوش وتحقیقات بیشتری بشوش گسیل داشت .

بعداز دیولافوا هیئت دیگری بسرپرستی (ژاك دومورگان) از ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۱ متناوباً درنقاط مختلف ایران ازجمله شوش – طالش – مازندران وآذربایجان بکاوش وبررسی پرداخت وحاصل تحقیقات خودرا درپنج کتاب منتشر کرد . وبالاخره (سراورل استین) که ازطرف مراکز فرهنگی انگلیس درفارس – بلوچستان‌وسیستان بتحقیقات وگماندزنی پرداخت واینکاررا تااوائل قرن بیستم ادامه داد . نتایجی‌که درزمینهٔ باستانشناسی وهنرایران وسیله این دانشمندان وسایر محققان مراکز فرهنگ غربی در ایران بعمل آمد موجب بحث و تبادل‌نظر در اولین کنگره باستانشناسی وهنرایران درفیلادلفیا گردید . میراث باستانی ایران دراینزمان آنچنان مورد توجه قرارگرفته بودکه این‌کشور بصورت مرکزحفریات وکاوشهای باستانشناسی درآمد وضرورت تفکیك هنر وآثار باستانی ایران ازسایرهنرهای‌آسیاکاملاً مشهودگردید واین‌کنگره درخصوص هنرایران تشکیل گردید . ایرانیان دراین زمان هنوز با علم باستانشناسی آشنا نشده وفقط ازراه مقالات وکتب منابع غربی ازسرنوشت تمدن مملکت خود مطلع شده بودند وبنابراین درکنگره فیلادلفیا هیچ ایرانی شرکت نداشت .

دومین‌کنگره درسال ۱۹۳۱ میلادی درلندن تشکیل شد ، این هنگام مصادف بود باانجام حفریات عظیم وعلمی بسیار جالبی‌که درتخت جمشید واطراف‌آن وسیله پروفسور (هرتسفلد) وسپس (اریخ اشمیت) ازمؤسسه‌شرقی شیکاگوانجام میگردید . هیئت علمی فرانسوی بسرپرستی پروفسور (گیرشمن) ودکتر (کنتنو) مقدمات حفریاتی‌را برای اولین‌باردرتپه‌گیان نهاوند وتپه سیلك‌کاشان فراهم آورده بود – هیئت فرانسوی دیگری درشوش آثار ذیقیمتی ازتمدن قدیم ایران را بدست آورده بود – تپه حصار دامغان وچشمه‌علی ری بسرپرستی (اریخ اشمیت) درمسیر این حفریات قرارگرفته بودند .

گسترش این حفریات وفعالیتهای‌ثمربخش وکشف میراث شکوهمند باستانی‌این سرزمین موجب‌شده‌بودکه مراکزعلمی ایران جنبش‌بیشتری ازخود نشان‌داده ووزیر فرهنگ وقت‌ومحسن مقدم ودولت‌آبادی ومرحوم دکتر بهرامی ازطرف ایران باین‌کنگره اعزام شوند وایران نیز سهمی درمباحثات سودبخش فرهنگ وتمدن خود بدست آورده وازنزدیك با نتایج حفریات وبررسیهای دانشمندان مراکز غربی درایران آشنا شود .

سومین‌کنگره درسال ۱۹۳۵ میلادی درلنینگراد ومسکوبرگزارشد ودانشمندان شرکت‌کننده ازنتایج حفریات عظیمی‌که درایران بعمل‌آمده واشیاء وآثار ذیقیمتی‌که درخلال این حفریات بدست‌آمده بود اطلاع حاصل‌کرده وراجع به پاره‌ای ازآنها بحث وتبادل‌نظر کردند وقسمتی اعظم ازتاریخ پرافتخارگذشته ایران روشن شده ونتایج سودمندی ببارآورده بود .

ترکیب هیئت ایرانی دراین‌کنگره بهتر ازسابق بود ومرحوم دکتر بهرامی ومحسن مقدم ومحمدتقی مصطفوی‌که راجع بباستانشناسی وهنرایران صاحب‌نظربودند بهمراه آقای علی‌اصغر حکمت ودکتر علی‌اکبر سیاسی ودکترصدیق وچند نفر ایرانی دیگردراین‌کنگره شرکت داشتند.

براثروقفه کاوشها وبررسیهای باستانی ایران بجهت اوضاع ناآرام جهان وجنگ‌جهانی تشکیل‌کنگره چهارم مدتی دچار تعطیل شد تااینکه درسال ۱۹۶۱ میلادی چهارمین‌کنگره درنیویورك – فیلادلفیا وواشنگتن مجدداً تشکیل گردید .

کنگره چهارم مصادف بود با فعالیتهای حفاری وبررسی‌که درنقاط مختلف‌مملکت وسیله باستانشناسان ایرانی بعمل آمده ویا درحال انجام بود . اداره کل باستانشناسی دراین‌زمان‌چندین گروه ازباستانشناسان ورزیده را بنقاط مختلف مملکت اعزام کرده بود . هیئتی بریاست محسن مقدم‌که دردوکنگره قبلی شرکت‌کرده بود رحمت‌آباد رودباررا تا املش‌گیلان درنوردیده وحفریاتی درگورستانهای ماقبل تاریخ تا دوره ساسانی انجام داده وبه نتایج ارزنده‌ای نائل‌آمده بود – هیئت دیگربسرپرستی دکترنگهبان بهمراه نگارنده درمارلیك (چراغعلی تپه) مشغول

کاوش گردیده وآثار زرین وسیمین بیشماری را دراین ناحیه‌کشف نموده بود - قبل ازاین حفریات اداره باستانشناسی کاوشهائی در تپهٔ حسنلو آذربایجان وفرمشگان فارس واسمعیل‌آباد ساوجبلاغ بسرپرستی مهندس علی حاکمی انجام داده بود ومجموع این‌کاوشها وبررسیها دارای نتایج بسیار سودبخشی درزمینهٔ حفریات علمی محسوب شده وروشن‌کننده قسمتهای مهمی ازتاریخ گذشتهٔ این مملکت بوده است . این حفریات نشانداد که باستانشناسان ایرانی در زمینهٔ فرهنگ وتمدن مملکت خودکوششهای پیگیری انجام داده‌اند .

دراین‌کنگره دکترنگهبان - محسن مقدم - مصطفوی - دکترصدیق ودکترفروغ ومرحوم مهدی بیانی شرکت داشتند وهرکدام راجع بهنر وباستانشناسی ایران مطالبی بصورت کنفرانس ایراد نمودند ودرهمین‌کنگره بودکه بکوشش هیئت ایرانی قرارپنجمین‌کنگره وملاقات وتبادل‌نظر دانشمندان بسال ۱۹۶۸ میلادی درایران‌گذارده شد ومورد موافقت قرارگرفت .

پنجمین‌کنگره بکوشش وزارت فرهنگ وهنر وکمك مراکز فرهنگی ایران وشرکت نمت از بعدازظهر روز ۲۲ فروردین‌ماه سال جاری درساختمان جدید موزه ایرانباستان تشکیل گردید ودانشمندان شرکت‌کننده بایراد سخنرانی درموضوعات مختلف مربوط بایران پرداختند. ایراد سخنرانیها درچهاربخش انجام‌گردید . بخش اول مربوط بآلات وابزار وهنردوره‌های حجر وانسان غارنشین وباستانشناسی وهنرقبل ازتاریخ تاآغاز شاهنشاهی هخامنشی ایران بود .

بخش دوم ، شامل معماری و نقاشی وسایر اختصاصات هنری شاهنشاهی هخامنشی - پارت وساسانی بود .

بخش سوم ، مربوط بتمدن دوره اسلامی ایران . معماری - نقاشی - قالیبافی وغیره ازسلطه اعراب ببعد .

بخش چهارم ، اختصاص به روابط هنری شرق وغرب ومقایسه هنرایران درزمینه‌های معماری - نقاشی و مجسمه‌سازی و سایر ساخته‌های هنری بطورکلی بـا غرب وکشورهای همجوار داشت .

شرکت‌کنندگان دراین کنگره ۲۹۰ نفر دانشمند ازدانشگاهها و مؤسسات فرهنگی وموزه‌های ۲۷ کشور جهان بودند وازاین عده ۸۷ نفردانشمند ایرانی شرکت داشتندکه متجاوز از ۲۵ نفرآنهاکنفرانسهائی درزمینهٔ باستانشناسی وهنرایران ایراد نمودند .

ازدانشمندان وباستانشناسان ورزیده خارجی‌که اخیراً درایران حفریاتی انجام داده وهم‌اکنون نیزکارآنها دنبال میشود بطور اختصار اشخاص زیربودندکه راجع بتحقیقات خود سخنرانی نمودند :

۱ - پروفسور (والتر هینس) راجع به نوشته ایلامی جام مکشوفه درجلال‌آباد مرودشت
۲ - پروفسور (روبرت دایسن) راجع بحفریات حسنلو آذربایجان
۳ - پروفسور (رابرت بریدوود) راجع بحفریات سراب‌کرمانشاه
۴ - دکتر (ژوزف‌کالدول) راجع بحفریات تل ابلیس‌کرمان
۵ - دکتر (کایلریونگ) راجع بحفریات درگودین‌تپه کنگاور
۶ - دکتر (فرانك هول) راجع بحفریات ماقبل تاریخ در دهلران خوزستان
۷ - دکتر (لوشای) راجع بحفریات بیستون‌کرمانشاه
۸ - دکتر (رودلف نومن) راجع بحفریات تخت سلیمان‌آذربایجان
۹ - پروفسور (گیرشمن) راجع به تمدن ایلام .

درزمینه‌کاوشهای باستانشناسی وفرهنگ وهنر ایران‌گروهی ازباستانشناسان ایرانی‌که دست اندرکارکاوش وتحقیق بودند نیز دراین‌کنگره نتایج کارخودراکنفرانس دادندکه ازجمله گزارش حفریات مارلیك - هفت - دیلمان‌گیلان - رودبار - آذربایجان وغیره میباشد .

ازشماره آینده مجله سعی خواهد شد راجع به باستانشناسان خارجی وایرانی ومطالبی که درکنگره ایرادکرده‌اند بطور اجمال گزارشاتی جهت‌اطلاع خوانندگان محترم درج شود .

بربط سازایرانی

مهدی فروغ
رئیس هنرکده هنرهای دراماتیك

از روزگاران باستان علمای موسیقی نظری آلات موسیقی را بنا بشکل ونحوهٔ استعمال آنها بدسته‌های مشخص تقسیم میکردند . سازهائی‌که با نواختن زخمه یا ناخن ویا باکشیدن‌کمان برزه بصدا درمی‌آمد چون : رباب ، تنبور ، بربط ، غیژك وغیره آلات مهتّزه یاذوات‌الاوتار ؛ وآنهائی‌که با دمیدن هوا درآنها بصدا درمی‌آید چون: سورنای، ونی‌انبان، ونی‌لبك، وهفت‌بند وغیره ذوات‌النفخ میخواندند . سازهائی‌که با سیمهای باز یعنی بدون بکاربردن انگشتها (اصابع) وبتعبیردیگر بدون استفاده ازپرده(دستان) وانگشت‌گذاری نواخته میشود معازیف مینامیدند وازاین‌جمله است : قانون ، وسنتور ، وچنگ . وخوارزمی درمفاتیح‌العلوم این‌سازهارا آلات – انحرکات یا حنّانات‌که مفردآن حنّانه است نامیده وتوضیح داده‌است‌که صدای این قبیل سازها اندوهبار وغم‌افزا وگله‌آمیزاست. بعضی‌ازعلمای اسلامی هم چنگ را «صنج» (سنج) نامیده‌اند وبرای‌اینکه با سنج فلزی‌که با دهل‌نواخته میشود اشتباه‌نکنندآنرا«صنج ذوالاوتار»نام نهاده‌اند.

اینگونه‌سازها را درزبانهای اروپائی «باربیتون»[1] میگویند واین‌کلمه از«باربیتوس»[2] یونانی‌گرفته شده زیرا این ساز ازطریق یونان وروم به‌کشورهای اروپائی برده شده‌است . ولی اصل آن ازایران ومقصود همان بربط فارسی است . پس‌ازاینکه این ساز ازایران به یونان انتقال داده شد یونانیان تغییراتی درشکل وتعداد سیمهای آن وارد آوردند ودرسدهٔ شانزدهم میلادی درکشورهای اروپا شکل یك عود (بربط) بزرگ را داشته است با دسته‌ای مجوّف وعریض‌که هفت تا نه سیم روی آن بسته بودند وآنهارا میکشیدند و رها میکردند تا بصدا درآید .

دراینجا لازم میداندکه برای‌استحضارخاطرکسانی‌که درموردانتساب این ساز به سرزمین ایران تردید دارند متذکرشودکه «باربیتوس» ازاخلاف همان بربط فارسی است‌که سازی شبیه عود بوده وازاین سرزمین بیونان برده شده‌است وخودکلمهٔ باربیتون نیز مأخوذ ازکلمهٔ بربط است . این ساز درکشور یونان هرگز مورد علاقه نبوده است .

پس‌ازاینکه این ساز به‌کشورهای اروپا انتقال یافت تغییراتی‌کلی درشکل‌آن داده شد ، چنانکه «تئوربو»[3] که نوعی عود بم[4] است وهمچنین «هارپ‌لوت»[5] که ترکیبی ازچنگ وبربط است وسازیست شبیه بآنچه‌که ما درقدیم شاهرود مینامیدیم[6] ازجملهٔ سازهائیست‌که ازترکیب چنگ وباربیتون بوجود آمده‌است . خود نویسندگان قدیم یونان معترفندکه «باربیتوس» ازبیگانگان است ولذا تردید دراین مورد جایز نیست .

سازهای دیگری نیزهست‌که در ادوارمختلف تاریخ وبا ایجادشدن رابطه بعناوین مختلف ازکشورهای خاورمیانه به اروپا برده شده ونام اصلی خودرا با مختصر تحریفی درزبانهای اروپائی همچنان حفظ‌کرده‌است مثل «تامبور»[7] که از«تابور»[8] گرفته شده وبسیاری‌ازدانشمندان

---

۱ – Barbiton رجوع شود به دایرةالمعارف بریتانیکا ، به‌کلمهٔ باربیتون ونیز بمقالهٔ هنری جرج فارمر H.G. Farmer مستشرق وموسیقی‌شناس معروف انگلیسی درمجلهٔ روزگارنو جلد دوم ، شماره دوم ، صفحه ٤٠ .

2 - Barbitus 3 - Theorbo 4 - Bass-lute 5 - Harp-lute

۶ – (به‌کتاب الموسیقی فارابی تحت عنوان شاهرود مراجعه شود) .

7 - Tambour 8 - Tabor — Tabour

بربط ایرانی که دریك مینیاتور ایرانی (درحدود ۱۷۰۰ میلادی) دیده میشود

وعلمای علم سازشناسی ، به‌احتمال قریب‌بیقین ، آنرا ازکلمهٔ تبیرهٔ فارسی که نوعی‌طبل‌استوانه‌ای شکل کمرباریك است مشتق میدانند ومعتقدندکه دردورهٔ جنگهای صلیبی ازمناطق خاورمیانه به اروپا برده شده‌است[۹].

ابزارواسباب هنری‌وفرهنگی که دردورهٔ جنگهای صلیبی ازکشورهای‌اسلامی‌به‌کشورهای اروپا انتقال یافته منحصر به‌آنچه‌که‌گفته شد نیست وبعضی ازمستشرقان عقیده دارندکه تمام‌آلات ضربی ازخاورمیانه به اروپائیان معرفی شده ازجمله «ناکر»[۱۰] که همان نقاره است و «آتابال»[۱۱] یا «اتامبال»[۱۲] که همان الطبل‌است . و «کس»[۱۳] بمعنای طبل بزرگ یا دهل‌که محتملاً ازقصعهٔ عربی بمعنای ظرف وکاسه اقتباس شده وشاید هم ازکوس فارسی‌گرفته شده باشد . ازجملهٔ سازهای دیگری که از طریق جنگهای صلیبی باروپائیان معرفی شده میتوان بالابان که نوعی طبل است و «ربك»[۱۴] که همان رباب فارسی است نام برد . کلمهٔ رباب ممکن‌است ازدوطریق واردکشورهای اروپا شده باشد یکی ازجنوب وباین دلیل‌کلمهٔ «ربیك»[۱۵] درزبانهای اروپائی داخل شده ویکی هم ازطریق مشرق اروپا وروسیه[۱۶] .

غرض ازبیان این مطالب رفع این شبهه است‌که همانطورکه آلات موسیقی متعددی ازخاورمیانه ، ازطریق یونان و روم ، یا ازطریق ترکیه ویا ازطریق اسپانیا وشمال افریقا دردورهٔ تسلط اعراب اموی برآن اراضی ، به‌کشورهای اروپا راه یافته زیاد است بربط نیز یکی‌ازآنهاست وازاین‌رو نام این ساز وتوضیحی‌که درمورد وجه تسمیهٔ آن درکتاب‌های قدیم نقل شده نمیتوان بی‌اساس دانست .

۹ ـ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به‌فرهنگ لاروس فرانسه وفرهنگ وبستر انگلیسی تحت عنوان تابور tabour وکتاب هنری جرج فارمر H. G. Farmer بنام «حقایق تاریخی دربارهٔ نفوذ موسیقی عرب» (Historical facts for the Arabian Musical influence)

10 - Naker — Nacaire 11 - Atabal 12 - Atambal 13 - Caisse

14 - Rebec 15 - Rebec

۱۶ – تلفظ کلمهٔ غیژك درروسیه Guiga ودرنروژ Gigjâ ودرآلمان شمالی gîge ودرفرانسه قدیم Ghige است .

اینك برگردیم بموضوع اصلی که تقسیم‌بندی سازها بود . درروزگاران قدیم ارغنون (ارگ) راکه ساز بسیارمهم ومستقلی بوده وانواع مختلفی داشته آلت الزمرمینامیدند .

اماگروه دیگرکه بنام آلات ایقاع خوانده میشد امروزه ما آلات ضربی مینامیم وبکلیه آلاتی‌که با واردآوردن ضربه با دست یا با قطعات چوب بآن ، بصدا درمی‌آید اطلاق میشود وتعداد آنها زیاد است ازاینقرار، کوس ، نقاره ، ودبداب یاطبل‌المرکب ، ونقیره (بروزن‌زبیده یعنی‌کوس کوچك) ، وطبل طویل ، وکوبه (یا طبل‌المحنث که دنبکی است قیف‌مانند) ، ودف، وتنبیره ، وغربال ، وقدوم ، وفنجان‌سازیاکاسات ، ومزهر (بفتح اول) ، وشقف ، وبالابان ، و دهل ، ودایره ، و قضیب ، وقصعه ، وچغانه ، وقاشقك ، ودمبك وغیره .

آلات ضربی نیز مثل آلات دیگر موسیقی ازلحاظ شکل وموارد استعمال بدودسته مهم تقسیم میشد : ۱ – رزمی مثل‌کوس وطبل . ۲ – بزمی مثل دف وقاشقك ودمبك .

دربین آلات بزمی دمبك مخصوصاً دراین اواخر بیش ازسازهای دیگر مورد توجه واستعمال بوده وازاین‌رو بنظر بعضی لازم آمدکه برای تعلیم آن الفبای‌جدید وضع شودکه با راه ورسم تعلیم وتربیت وفن نوازندگی امروز متناسب باشد والا برای ایقاع درعلم موسیقی ازقدیم قواعدی تنظیم وتدوین شده‌که درکتابهای علمای قرون‌گذشته ، مثل حکیم ابونصر فارابی ، وابن‌سینا درمقالهٔ پنجم‌کتاب‌الشفاء ، وصفوی‌الدین ارموی درمبحث سیزدهم‌کتاب‌الادوار وفصل پنجم رسالهٔ شرفیه ، وقطب‌الدین شیرازی درمقالهٔ پنجم ازفن چهارم‌کتاب درةالتاج ، وعبدالقادر مراغی درباب نهم مقاصدالالحان ودیگران‌بتفصیل‌بیان شده ودربین متأخران نیزمهدیقلی هدایت درکتاب مجمع‌الادوار وروح‌الله خالقی درکتاب نظری بموسیقی تتبعات وتحقیقات علمای متقدم را با بیانی ساده وامروزی توضیح داده‌اند .

اعراب نیز درسالهای اخیر الفبای بخصوصی برای دمبك وضع‌کرده‌اندکه شرح آن را مرحوم شمس‌العلما حاج محمدحسین قریب درکتاب خود تحت عنوان ساز وآهنگ باستانی بیان میکند ومیگویدکه درکتابی بنام «نزهةالعاشق‌الحیران» که درزمان سلطان عبدالحمید چاپ شده علامات ایقاع وحفظ مسافات را با علائمی‌ازجمله (م) علامت تم –(ت) علامت تك و (٠) علامت سکوت بقدر یك تم یا یك تك تعیین میکنند .

اما علمای قدیم وزن را ایقاع میگفتند وکلمه وزن را بیشتر درمورد تعادل اجزاء کلام منظوم بکارمیبردند ولی این‌کلمه علی‌الاصول به تعادل اصوات وتساوی وتناسب مقادیرآن‌ازلحاظ کشش زمان نیز اطلاق میشده است .

وزن دروجود آدمی امری‌است طبیعی‌که بعضی اشخاص به اقتضای طبیعت بسهولت‌آنرا احساس میکنند وبعضی نمیکنند . موسیقی سنّتی ما بجهاتی‌که دراینجا مقام وموقع بحث آن نیست به حفظ زمانی‌که ازحیث مقدار محدود ودر ادواری‌که ازلحاظ کمیّت متساوی باشد نیازی ندارد ولی درآهنگهای ضربی ، وزن وظیفهٔ مشخصی دارد ورعایت آن حتمی‌است وشاید بتوان‌گفت‌که دراین موارد رکن اصلی آهنگ را تشکیل میدهد وبنای الحان برآن استوار است . دراین مورد وزن یعنی رعایت نظم وآن کیفیتی است درموسیقی‌که شخص بوسیلهٔ آن دراجزاء متعدد آهنگ وحدت ایجاد میکند . قدما تناسب درمکان را قرینه ، وتناسب درزمان را وزن یا ایقاع مینامیدند .

رعایت وزن درتنظیم نغمه‌ها اهمیت وتأثیرزیاد دارد واگرموسیقی با کلام توأم بود اهمیت وتوجه بآن بی‌اندازه بیشترخواهد شد وازاینجاست‌که احساس وزن نه‌تنها برای عامل یا مباشر ضرب بلکه برای نوازندهٔ ساز وخواننده وحتی شاعر وتنظیم‌کننده‌کلام نیز کمال ضرورت را دارد . درقدیم هم شناختن ورعایت وزن درموسیقی باندازهٔ علم نظری ونواختن ساز اهمیت داشته است وهروقت دربارهٔ اطلاعات علمی وعملی دانشمندان اظهارنظرمیکردند نواختن عود وخواندن آواز ونواختن نای وگرفتن ضرب همه را ازلحاظ اهمیت دریك ردیف میدانستند .

ازاینجا به‌اهمیت رعایت وزن بمعنای اعم درموسیقی پی میبریم .

پدران ما که بودند و از کجا به این سرزمین آمدند

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشگاه تهران

خانم بئاتریس دوکاردی باستان‌شناس انگلیسی درسال ۱۹٦٦ در بمپور کاوش‌هایی انجام داده‌اند که خلاصهٔ آنرا در مجلد ششم مجلهٔ ایران بزبان انگلیسی چاپ‌کرده‌اند وچون نتایج کاوش‌هایشان بنظر نگارنده بسیار جالب آمد خلاصه‌ای ازآنرا به اطلاع خوانندگان این مجله میرسانم .

کاوش در سال ۱۹٦٦ شروع شد وآثاری بدست آمدکه با مقایسهٔ اشیاء مکشوف درافغانستان وعمان بین ربع دوم هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد (مثلاً در حدود ۲۷۵۰ سال پیش‌از میلاد) تا ۱۹۰۰ پیش ازمیلاد قرارداده شد . بنابراین‌خوانندهٔ محترم متوجه میشود که مردمی که در این ناحیه زندگی میکرده‌اند درحدود ۸۰۰ تا ۸۵۰ سال‌بزندگی‌خود درآن‌مکان ادامه داده‌اند . (فرض کنیم از ۲۷۵۰ تا ۱۹۰۰ پیش‌ازمیلاد)

خانم بئاتریس این دوران تقریباً هشتصدساله را به شش طبقه تقسیم نموده است :

۱ – درطبقهٔ اول ظروف سفالین شیروقهوه‌ای رنگ یا قرمز وخاکستری پیدا کرده .

۲ – درطبقهٔ دوم از پایین به بالا علاوه براشیاء فوق آثار ساختمان های محقری را نیز بدست آورده است .

۳ – درطبقهٔ سوم سفالی شبیه به سفال مکشوف در شمال سیستان وسفال دوران چهارم مندیگك درافغانستان پیدا کرده است .

٤ – درطبقهٔ چهارم آثار ساختمان‌ها ادامه مییابد و به ساختمانهای سیستان شباهت دارد . درآخرین قسمت این دوران اقوام دیگری وارد بمپور میشوند واین مطلب ازسفال آنها وازطرز بخاك سپردن مرده‌هایشان (مثلا درخوراب واقع در ۱۳ کیلومتری شرق بمپور) استنباط میشود .

۵ – در طبقهٔ پنجم سفال واشیاء دیگری نظیر آنچه که درناحیهٔ فارس ومکران بدست آمده مشهود میگردد ووجود صدف‌های دریایی نشان میدهد که دراین دوران مردمان این ناحیه بامردم مکران رفت‌وآمدهایی داشته اند .

٦ – اینطور بنظر میرسد که طبقهٔ ششم به دورانی منتهی میگردد که مردم این ناحیه مورد حملهٔ شدیدی قرارمیگیرند وهمین مطلب درام‌النار واقع درعمان نیز صدق مینماید .

خوانندگان محترم توجه فرمایند اشیایی‌که درسال جاری بوسیلهٔ هیئت طرح تحقیقاتی دانشگاه تهران در اطراف کویر لوت انجام گرفت ونمایندهٔ وزارت فرهنگ‌وهنر نیز در آن هیئت بود درناحیهٔ شهداد درکنار کویرلوت آثار شهری را بدست‌آوردکه ابتدای آن درهمان‌حدود ربع دوم هزارهٔ‌سوم پیش ازمیلاد یعنی ۲۷۰۰ پ م وانتهای آن درحدود ۱۹۰۰ پیش ازمیلاد قرار داده شده ، با این اختلاف‌که شهر مزبور بوسیلهٔ سیل بکلی ویران شده ووجود آثار قبایل خارجی را درآن نمیتوان تشخیص داد .

نخستین‌کسی که این مطلب را روشن‌کرد که قسمت مهم ایران جنوب شرقی پوشیده از سفال قدیمی است آقای اورل استین بود[1] .

مشارالیه درسال ۱۹۳۲ اولین مسافرت تحقیقاتی خودرا دراین نواحی شروع کرد وتقریباً درعرض مدت چهار هفته درحدود ۱۲ ناحیهٔ پیش از تاریخی را درطول رودخانهٔ‌بمپور کشف نمود . (نقشه – شکل شمارهٔ ۱)

تعداد و تنوع سفال بقدری زیاد بود که مطالعهٔ آن میتوانست موضوع تدوین کتابی شود .

نقاط تاریخی مورد مطالعه دراین ناحیه عبارت بود از خوراب‌ودامین‌وکتوکان وده‌قاضی ومولا وپیرکناروشهردراز وازاین نقاط ظروف سفالین منقوش یا ظروف سنگی با نقوش کنده شده بدست آمد .

مهمترین موضوعی که روی این ظروف نقش شده بود عبارت بود ازخطوط شکسته ومارپیچ یا خطوط‌موازی‌موج‌دار که درمیان مثلث های دندانه دارکه مقابل یکدیگرواقع‌شده‌اند ویا ردیف بزهای کوهی ویا شاخ‌های گاووحشی‌که بصورت مصنوعی نقش شده‌اند . این نوع سفال معمولا اززمان برنز

1 - A. Stein, Archaeological reconnaissances in North-Western India and South Eastern Iran (1937) pp. 104.

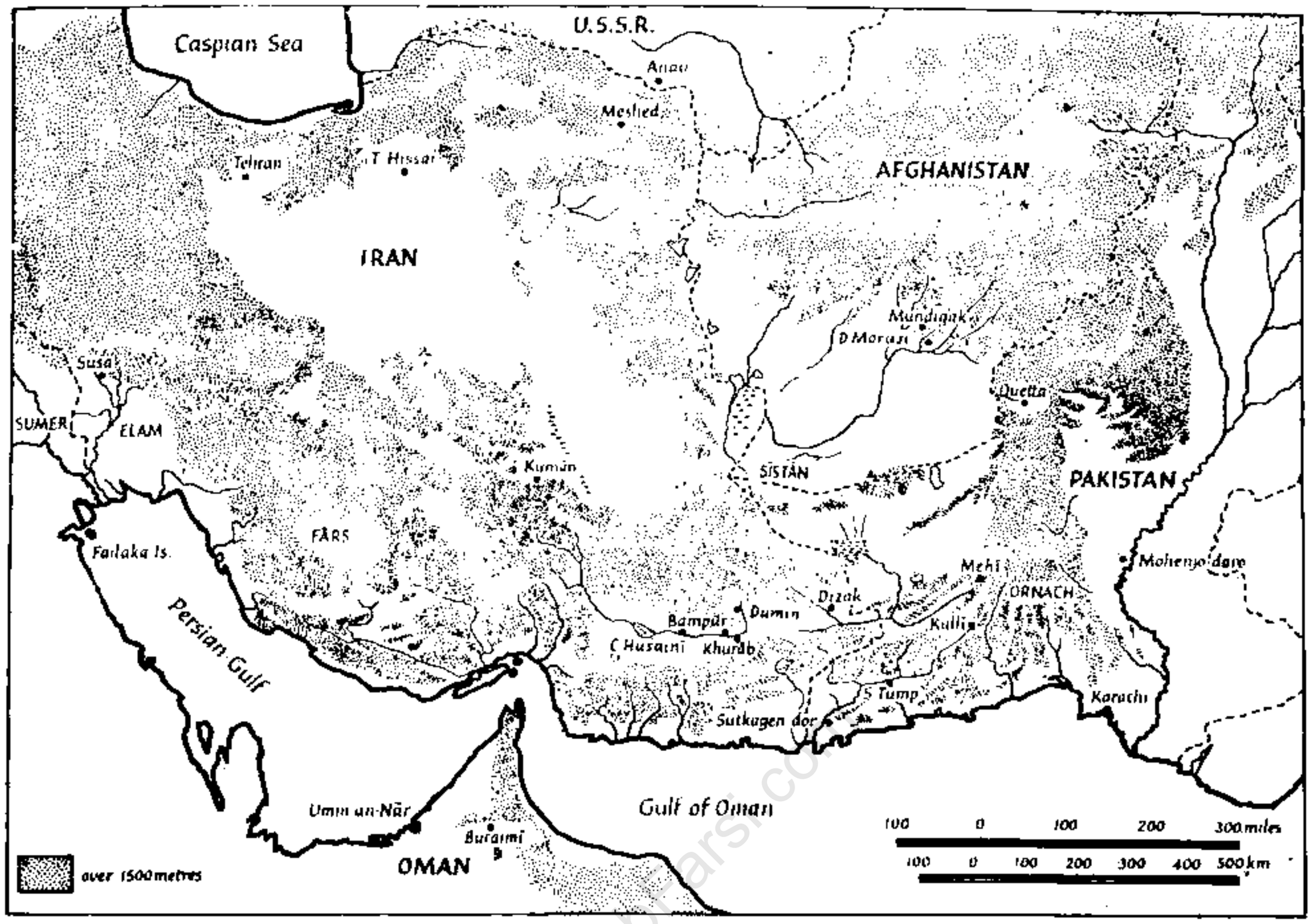

نقشه ایران ودرهٔ بمپور

قدیم‌است ودراینجا بمنزلهٔ واسطه‌ای میان تمدن‌های قدیم غرب ایران مانند شوش وموسیان وبکون وتمدن‌های بلوچستان و پاکستان (کلی ماهی وشاه تمپ) میباشد .

آقای اورل استین در یك قبر درخوراب انگشتری از مس پیدا کرد که یك طرف آن سر شتری را نشان میداد.[۲]

سفال‌های مکشوف دراین‌ناحیه درسال ۱۹۳۷ وارد موزهٔ ایران باستان‌گردید وحق این بودکه از تمام آنها عکسبرداری میشد وبه چاپ میرسید چون نقوش روی آن بقدری متنوع بود که مطالب بسیاری را برای ما میتوانست روشن کند . متأسفانه این کـــار انجام نگرفت وباز متأسفانه نسخه‌ای از کتاب آقای اورل استین در دست بنده نیست که عکس‌های آنرا دراین مقاله ارائه دهم وامروز اگر بخواهیم تحقیقاتی دراین نقاط بنماییم ناچاریم مجدداً به جستجوی آن درمحل بپردازیم .

اورل استین درمحل‌های موسوم به شاه حسینی و قلعهٔ سردگاه واقع درمغرب بمپور سفالی با نقوش سادهٔ هندسی بدست آوردکه نسبت به آنچه‌که درمکان‌های نامبرده دربالا پیدا شده اختلافی داشت . ولی نظیر همین سفال نیز درطول درهٔ هلیل رود تا تل ابلیس نزدیك کرمان دیده شده است .

روی دستهٔ دیگری از این ظروف‌که با چرخ کوزه‌گری با دقت تهیه شده بود نقوشی به سبك مصنوعی دیده میشد . این ظروف بیشتر درمشرق بمپور ودرخوراب واقع درساحل چپ بمپور درگورا بدست آمده است .

مقایسهٔ بین این دو دسته از سفال با سفال‌های مکشوف درجنوب سیستان قرابت فوق‌العادهٔ این دو ناحیه را از حیث سفال‌سازی ونقوش ظروف گلی نشان میدهد .

اشیاء مکشوف در بمپور از یك‌سو با اشیاء مکشوف در کلی ومهی وشاه تمپ دربلوچستان وازسوی دیگر با اشیاء مکشوف درفارس شباهت دارد .

مناسبات فوق باعث شد که خانم بئاتریس دوکاردی در سال ۱۹۶۶ از وزارت فرهنگ وهنر اجازهٔ تحقیقات درمحل

2 - K.R. MAXWELL HYSLOP. Note on a Shaft Hole Axe-Pick Iraq, Vol. XVII 1955 p. 162-163 pl XXVI

مقطع نقشه کاوش دربمپور

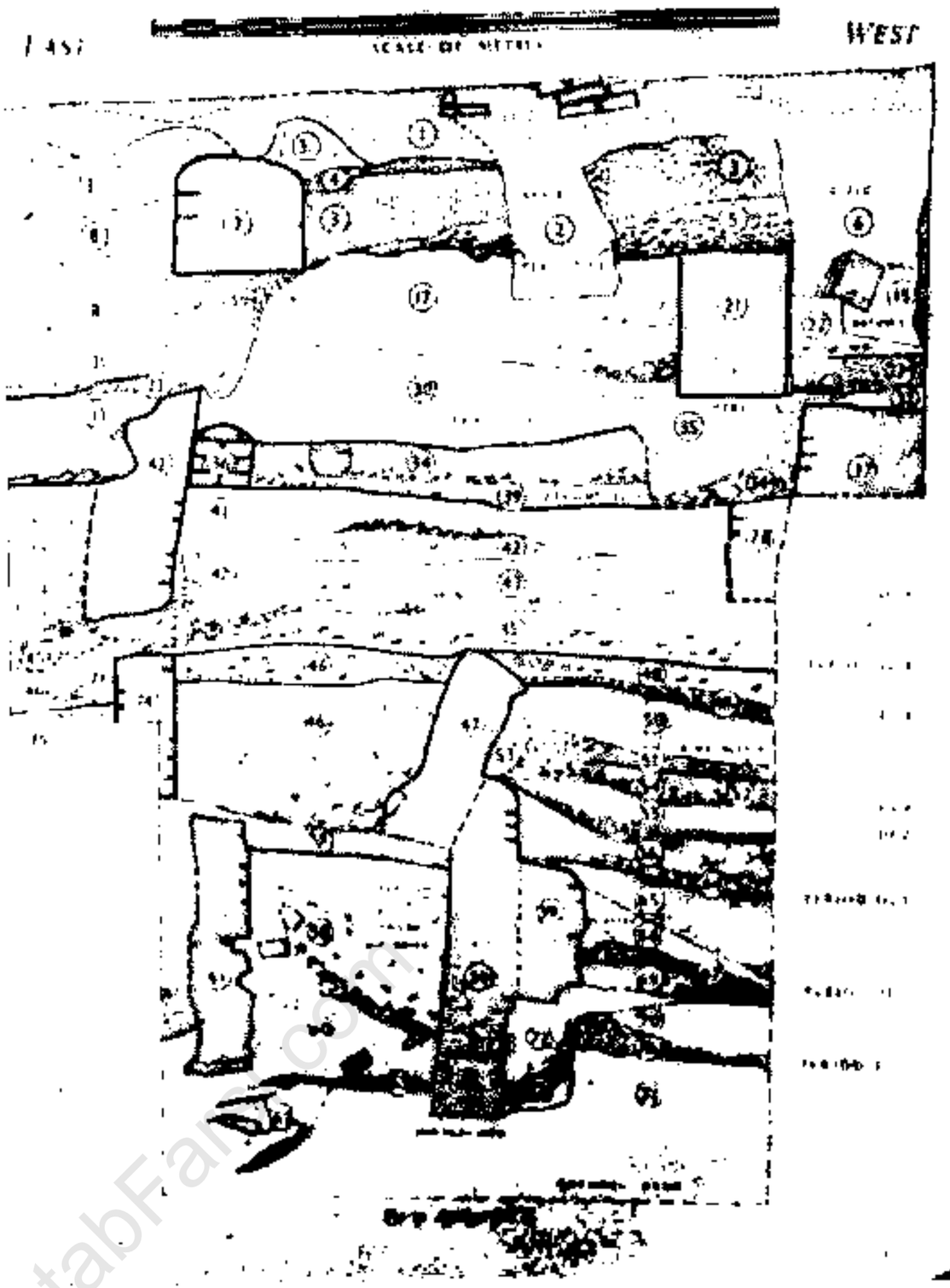

سفال‌های مکشوف دربمپور

سفال‌های مکشوف دربمپور

مزبور را دریافت کردند .

درشکل شمارهٔ ۲ مقطعی ازکاوش درمکان تاریخی‌بمپور که بوسیلهٔ خانم بئاتریس انجام گرفته نشان داده میشود . همانطوری که دراین شکل دیده میشود نقاش ماهری لازم بوده است که بتواند طبقات کاوش شده را باین طریق نشان دهد . ضمناً این مطلب هم روشن است که این مکان تاریخی بسیار برهم‌خورده بود وبیچاره باستان‌شناسی که باید طبقات آثار مختلف را مشخص نماید کار آسانی درپیش‌نداشته است .

اکنون مادراین مقاله به جزئیات اشیاء مکشوف دراین طبقات که به هریك از آنها شماره‌ای خورده کاری نداریم ولی خود اشیاء مکشوف بسیار قابل توجه‌اند .

شکل ۳ – سفال‌های این شکل در طبقهٔ دوم بمپور بدست آمده . خانم بئاتریس تاریخی برای آنها معین نکرده و فقط آنهارا از طبقهٔ دوم معرفی کرده است واگر ما طبقهٔ اول را مثلا به حدود ۲۷۵۰ پیش ازمیلاد نسبت دهیم سفال طبقهٔ دوم به ۲۵۰۰ یا ۲۶۰۰ پیش ازمیلاد میخورند .

این مطلب برای ما روشن است که ظروف سفالین نقاط مختلف ایران خصوصاً درشوش و تپه سیلك و تپه گیان در ابتدا بصورت مصنوعی نقش میشد واز طبیعت تقلید نمیشد و تدریجاً درحدود ۲۵۰۰ پیش از میلاد نقوش صورت طبیعی بخود گرفت وحیواناتی که دراین نقش نشان داده شده (نقش شمارهٔ ۵ و ۷) نیز همین خصوصیات را شامل است .

ولی درعین‌حال نقوش‌هندسی هنوز وجود دارد (نقش ۲ و ٤) واین نقوش به نقوش سفال مکشوف در شهدادبوسیلهٔ هیئت دانشگاهی طرح تحقیقاتی ناحیهٔ کویر شباهت دارد .

شهداد از بمپور چندان دورنیست ونقوش سفال بمپور مارا راجع به تاریخ سکونت مردم شهداد درشهری‌که بوسیلهٔ سیل تقریباً از بین رفته است روشن مینماید .

شکل شمارهٔ ٤ نیز از دوران چهارم بمپور است ونقش شمارهٔ ۱ و۲ و٤ و۷ آن بـا نقوش سفال شهداد شباهت زیاد دارد .

شکل ۵ – این شکل نقوش کنده شده روی ظروف سنگی را نشان میدهد وبه ظروف سنگی با نقوش کنده شدهٔ شهداد شباهت زیاد دارد .

از این شباهت‌ها چه نتیجه میگیریم ؟

اولین نتیجه‌ای که گرفته میشود این است که مردم

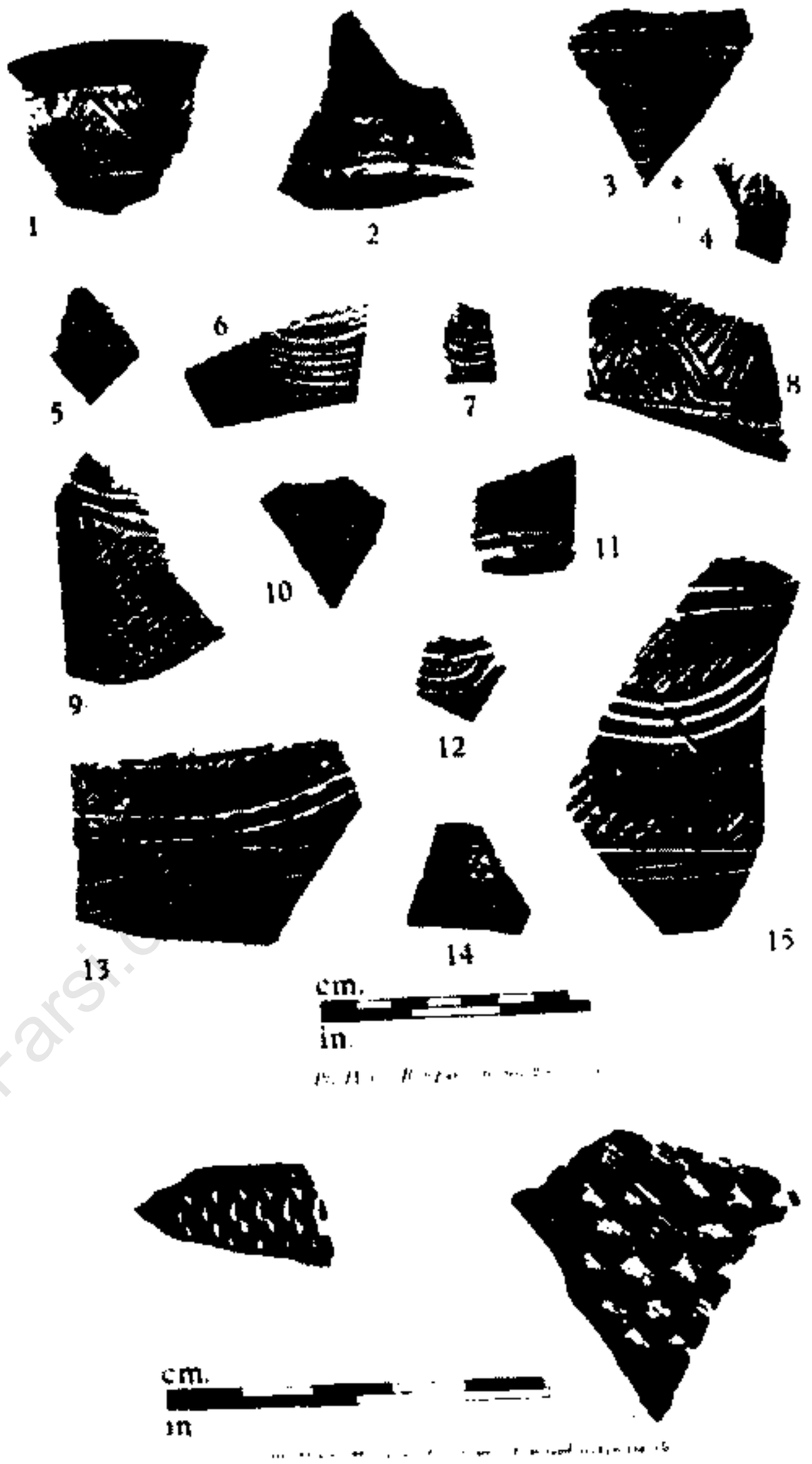

ظروف سنگی بانقوش کنده‌شده مکشوف ازبمپور

شهداد با مردم بمپور روابط بسیار نزدیك داشته‌انـد و شاید اصولا ازیك قوم بوده‌اند ودریك زمان آن دوناحیه را مورد سکونت قرار داده‌اند ولی بین شهداد درکنار کویرلوت و بمپور نقاط متعدد دیگری وجود داردکه روی خاکشان‌سفالی از همین انواع دیده میشود واحتیاج به‌بررسی وگمانه زنی‌های دقیقی دارد . بنابراین شاید بتوانیم پیشنهاد کنیم که درشهداد تا بمپور که ناحیهٔ وسیعی ازکنار کویر لوت را تشکیل‌میدهد یك قوم سکونت داشته است ومردم این قوم روابط نزدیکی با هم داشته‌اند .

نتیجهٔ دیگری که گرفته میشود این است‌که این قوم درمشرق با مردمی که درناحیهٔ بلوچستان تا حدود درهٔ پنجاب (موهنجودارو واروپا – شکل ٦) مسکن داشته‌اند رفت‌و آمدهائی داشته‌اند وازطرف مغرب ازطرز سفال سازی مردم شوش وتپه موسیان وتل‌بکون وغیره نیز بی‌خبر نبوده‌اند . بنابراین از درهٔ پنجاب تا رود دجله وفرات مردمی سکونت داشته‌اند که طرززندگی و تمدن و هنرشان یکی است .

از چه زمانی این مردم دراین نواحی مسکن داشته‌اند ؟

درتپه سیلك آقای پروفسور گیرشمن ادعا میکند که قدیم ترین آثار این مردم را که در حدود ٤٢٠٠ سال پیش‌از میلاد درآن ناحیه سکونت داشته‌اند پیدا کرده است . آقای دکتر اشمیدت نیزادعا میکند که آثار مردم شهر ری نیزمتعلق به همان زمان است آقای پومپلی نیز اظهار مینماید که در ناحیه ای به نام «آنو» در ترکستان ظروفی شبیه به قدیم‌ترین ظروف سفالین حاشیهٔ سیلك و ری بدست آمده است .

بنابرمطالب فوق باید چنین تصورکنیم ازحدود ٤٢٠٠ سال پیش‌ازمیلاد ، ایران مورد سکونت اقوامی بوده است‌که یك نوع تمدن ویك نوع طرززندگی ویك نوع عقاید مذهبی داشته‌اند .

ولی آقای کارلتون‌کون درغار «هوتو» در مازندران آثاری بدست آورده‌است که آنرا به هفتاد هزارسال پیش‌نسبت داده است .

امریکایی‌ها نیز چند سال پیش درکرمانشاه آثاری از همین دوران‌ها بدست آورده‌اند . بین هفتادهزارسال و هفت هزار سال فاصلهٔ زیادی‌است بنا برکاوشهای روس‌ها در سیبریه وجود انسان تا حدود دو میلیارد سال پیش نیز حدس زده شده‌است .

شکی نیست که تمدنی‌که ما آثارآنرا امروز درشهداد کنار کویر لوت ودر بمپور ونقاط دیگر ایران پیدا کرده‌ایم آثار نخستین مردم روی کرهٔ زمین نیست . این آثار متعلق به مردمی است که سابقه تمدنی داشته‌اند وازکوزه‌های گلی خوش‌شکلی‌که با چرخ میساختند و در کوره میپختند استفاده میکردند وبر روی ایـــن ظروف تصویرهای زیبایی نقش میکرده‌اند که بیشتر مرکب ازخطوط هندسی بوده و گاهی نیز کوشش کرده‌اند مرغ‌ها با حیوانات یا موجودات دیگری ازطبیعت را درنقش خود تقلید کنند . احتمال داردکه بسیاری ازاین نقوش هندسی نیزمفهومی مذهبی یا غیرمذهبی داشته‌که برما پوشیده است .

این مردم ازکجا باین سرزمین آمدند ویکباره تمـــام فلات ایران ازترکستان تا درهٔ پنجاب ازمشرق وتا بین‌النهرین وآسیای کوچك از طرف مغرب را مورد سکونت خـــود قرار دادند ؟

1

2

3

4

5

6

7

8

9

10

11

12 14

نقوش موجود روی اشیاء مکشوف درناحیهٔ پنجاب فونیجو دارد

این مطلبی‌است که باید دربرابرش نقطه سئوالی قرارداد زیرا نمیتوان تصورکردکه درهریك ازاین نقاط درایام بسیار قدیمی که ازچندمیلیارد سال تجاوز مینماید شرایطی بوجود آمده‌که انسانی خلق شد ودرهمانجا زیست کرده وبا انسان‌های دیگری درنقاط مجاور دور یا نزدیکش ، که درتحت همان شرایط بوجود آمده بودند آمیزش نموده وعادات ورسومی از آنها گرفته و عادات ورسومی به آنها داده است چون تمام سنت‌های قدیم ما انسان‌ها اینطور می‌پندارندکه درابتدا یك‌آدم ویك حوا خلق شد و فرزندان آدم و حوا به نقاط دیگر کرهٔ زمین رفتند و سطح روی کرهٔ زمین را مسکون کردند .

تا این‌تاریخ‌بیشتر کاوش‌ها به دلایل متعددکه یکی‌ازآنها سهولت کار بوده‌است ، درناحیهٔ بین‌النهرین بعمل آمده و دانشمندان اعتقاد پیدا کردند که آدم وحوا درمیان دونهر دجله وفرات بدنیا آمدند وازآنجا به نقاط دیگر رفتند .

ولی کاوش های بمپور و شهداد درکنار کویرلوت نشان میدهدکـه در همان زمانی که چنین انسان‌هایی در بین‌النهرین و آسیای کوچك میزیستند درشرقی‌ترین نقاط فلات ایران وحتی درکنار کویرلوت نیز مردمانی به زندگی خود ادامه میدادند ودارای تمدن شبیه به تمدن مردم بین دو نهر دجله وفرات بودند .

درواقع آثاری‌که درشهداد درکنار لوت ودر بمپور بدست آمـده حاکی از این است که این مردم با مردم شوش از یك طرف وبا ساکنان درهٔ پنجاب ومردم بلوچستان از سوی دیگر رفت‌وآمدی داشته‌اند .

بنابراین این سئوال پیش میآید که آیا ممکن نیست حرکت ساکنان مردم پیش از تاریخ ایران به جای اینکه از غرب به شرق انجام گرفته باشد (آنطوری که دانشمندان‌اظهار کرده اند) از شرق به غرب تحقق پذیرفته باشد ؟

آیا ممکن نیست این مردمی‌که درحدود ۷۰۰۰ سال‌پیش تمام فلات ایران وآسیای کوچك وبین‌النهرین را مسکون کرده‌اند ازقسمت‌هایی از آسیای مرکزی ، شاید از اطراف کوه‌های هندوکش وهیمالایا وشاید از دشت وسیع ترکستان، که برای گله‌داری بسیار مناسب بوده وهنوز هم هست ، به علت زیاد شدن مولودات وارد درهٔ پنجاب یا ناحیهٔ سیستان ، که بنابرگفتهٔ‌کاوش‌کنندگان‌ایتالیایی‌وبعضی‌ازنویسندگان‌دیگر که سابقاً بسیار آبادبوده، به طرف دریا سرازیر شده‌باشندوبعداً درنتیجهٔ فشار اقوام دیگری که پشت سرآنها آمده‌اند ویا در نتیجهٔ عوامل دیگری که برما مجهول است تدریجاً بطرف کرمان و فارس وشوش ونواحی دیگر رفته باشند ؟

متأسفانه ما از این مردم مدرك‌کتبی در دست نداریم‌که بتوانیم اظهار نظر دقیق‌تری بنماییم ولی آمدن ایرانی‌ها به‌این سرزمین (که بدون شك یك زمانی با هندی‌ها دریك مکان مجاوری بسر میبردند و زبان ومذهبشان با آنها یکی است) به احتمال قوی از همین جهت انجام گرفته است . فرض‌اینکه ایرانی ها از راه قفقاز به فلات ایران وارد شده باشند مردود بنظر میرسد ولی تاکنون بیشتر دانشمندان راه ورود ایرانی‌ها یعنی پارس‌ها ومادها را از همین محل دانسته‌اند .

اصولا وقتی ما میگوییم ایرانی‌ها مانند این است کـه بخواهیم آن کسانی را که از ۷۰۰۰ سال پیش دراین‌سرزمین زندگی کرده اند ازخود جدا بدانیم . درواقع مقصود ما از ایرانی‌ها در جملات بالا مادها و پارس‌ها است که ابتدای دوران تاریخی ماست و ما آنهارا خوب میشناسیم ولی نسبت آنها با صاحبان ظروف سفالین منقوش هزارهٔ سوم پیش از میلاد تا حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد برما کاملا روشن نیست.

بخاطر تجلیل از «حسین بهزاد» مینیاتوریست پرآوازه سرزمین ما ، وبرای بزرگداشت هنرگرانمایه او ، ازطرف شورای استادان هنرکده هنرهای تزئینی طی مراسمی عنوان استادی افتخاری به وی اعطا شد . دراین مراسم که درتالار موزه مردم‌شناسی برگذارشد ، آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ وهنر ، گروهی ازنمایندگان مجلسین وشخصیت‌های مملکتی ونیز هنروران وهنردوستان شرکت داشتند . . .

اُستاد حُسین بهزاد

اعطای عنوان استادی‌افتخاری هنر، ستایشی‌صادقانه‌بود که جامعهٔ هنر ایران نثار هنرمندی اصیل وسالخورده میکرد ، هنرمندی‌که طی ۷٤ سال زندگی ثمربخش خود ، حدود ٤۰۰ تابلوی سحرانگیز نقاشی آفریده وآوازه‌اش ازمرزهای‌کشور گذشته ودرموزه‌های هنری جهان به‌تثبیت رسیده‌است. تاآنجاکه «ژان‌کوکتو» نقاش، دراماتور، نویسنده ، شاعر وموسیقیدان بزرگ فرانسه درستایش او میگوید :

«بهزاد پیغمبر افسونگری است ازمشرق‌زمین داستانسرا . اگر همیشه مشرق‌زمین با قصه‌های شیرین هزارویکشب وکاخهای‌کهن افسانه‌ای وکنیزکان سیه‌چشم ماهرویش برای ما داستان میگفته ، اینبار مـردی با موهای سپید ، چشمان با نفوذ واندامی تکیده ، بیاری خطها ورنگهای سحرآمیزش نقشهای افسون‌کننده‌ای دربرابر دیدگان ما گشوده است .

بدون شك درعرصه هنر مینیاتور قرن ما ازجهت قدرت طرح ورنگ‌آمیزی تنها یك استاد وجود دارد واو «حسین بهزاد» هنرمند ساحر سرزمین هزارویکشب است» .

درمراسم اعطای استادی افتخاری به بهزاد نخست آقای دکتر کیا معاون وزارت فرهنگ وهنر هدف وفلسفه اعطای این عنوان را به هنرمند سالخورده توجیه‌کردکه :

– ستایش ما ازمردی‌است‌که نامش با هنر این ملك‌آمیخته وهمه آشنایان‌نقاشی‌ومینیاتور با او آشنایند . «بهزاد» موقعیت‌کنونی خودرا درعرصه دنیائی هنر نه‌فقط براثر هوش واستعداد ذاتی ، بلکه با تلاش وفعالیتهای پی‌گیر شصت وچند ساله کسب‌کرده و با حضور فعالانه در نمایشگاههای متعدد ، بدریافت مدالها ونشان‌های درجه اول‌که تأیید خلاقیت پرتلاش اوست نایل آمده است .

آنچه به‌آثار این هنرمند اعتبار وافسون خاصی میدهد ، ویژگیهای ملی هنر اوست ، ویژگیهائی‌که ازعمق آن رنگ وبوی این خاك واین هوا میجوشد .

وزارت فرهنگ وهنر ازمدتها پیش درنظرداشت به نحوی ازاین هنرمندگرانمایه تجلیل کند وسرانجام ضرورت این اقدام دریکی ازجلسات شورای استادان هنرکده هنرهای تزئینی

استاد حسین بهزاد

مطرح شد واساتید هنر کده باتفاق‌آراء پیشنهاد کردندکه عنوان استادی افتخاری هنر شایسته‌ترین تجلیل وقدرشناسی ازاین پیر دیر هنر است . این پیشنهاد ازطرف مقام وزارت فرهنگ وهنر تأیید شد واینك ستایش ماست ازنقاش جادوگر طرحها ورنگها . . .

بدنبال سخنان آقای «دکترکیا» آقای علی دشتی پیرامون آثار استاد بهزاد ورابطه هنرمند وجامعه به صحبت پرداخت وگفت :

– هنر درگذشته‌های جامعه ماکمتر مشوق وپذیرا داشته است . هنرمندان بزرگ این بوم همواره ازاین مسئله رنج برده‌اند . انعکاس این رنج وگداز را درآئینه اشعار اکثر نام‌آوران هنر این سرزمین می‌بینیم . حافظ ، نامرخسرو ، نظامی ، فردوسی وخاقانی ، گلایه‌های خویش‌را ازاین بی‌اعتنائی‌ها وازاین‌فضای سرد بی‌تشویق که احاطه‌شان کرده‌بود ، به زیباترین وصمیمی‌ترین زبان بیان داشته‌اند .

بزرگترین انگیزه قدرشناسی ازهنر، سلاطین وبزرگان قوم بوده‌اند ، چنانکه عهد

شاهان هنرخواه وهنرشناس عهد شکوفائی هنر بوده‌است . ازبعد ازحمله عرب به‌ایران یك موج تند وسیلاب تحقیر هنرمندان را فراگرفت . موسیقی‌که بزرگترین تجلی قریحه انسانی است وبه گفته «هکتور برلیوز» بال بلندپرواز روح است ، همه‌جا با شماتت وسرزنش روبرو بود. به موسیقیدان مطرب میگفتند واین داغ ننگی بودکه به پیشانی هنرموسیقی میزدند — وچنین بود که دیگر نکیساها ، باربدها ورامتین‌ها سربرنداشتند .

این تحقیر وبی‌توجهی درتمام زمینه‌های هنری اعمال میشد . چه‌کسی است امروزکه خالق بنائی اعجاب‌انگیزی چون مسجدگوهرشاد را بشناسد یا معمار عالی‌قاپو را بیاد بیاورد . چه‌کسی‌است‌که با انبوه هنرمندان‌گونه‌گون وگمنام‌گذشته ما دررشته‌های مختلف ذوق وقریحه آشنائی داشته باشد ؟

هنر وقتی نمو میکند ومیبالدکه محترم باشد . که درگهواره تبسم‌های‌گرم با موسیقی دلهای مشتاق نوازش شود . واین اصلی بودکه به‌آن توجه نمیشد ، اصلی‌که امروز می‌بینیم شکسته شده ونمونه‌اش همین مجلس است ، مجلسی‌که برای تجلیل ازیك هنرمند وارسته فراهم آمده وستایشی است ازیك فرزانه هنری . امروز شاه ما خود کیمیاشناسی است‌که کیمیای هنررا ارج می‌نهد وچنین است‌که «بهزاد» به سریر بلند پایه‌ای‌که جایگاه شایسته اوست خوانده میشود. واین‌گزینش بجائی است ، زیراکه بهزاد امروز اصلی ازهنر ملك ماست . او سنت‌های مینیاتوری راکه تحت تأثیر شیوه مغولی بود ، با یك بدعت پیامبرانه دگرگونه‌کرد وازمینیاتور مغولی مینیاتوری راکه ضرورت زمانه ماست بیرون‌کشید . اثر او علیرغم مینیاتورهای قدیم‌که درتمام آنها چشم وابرو یکسان بود ، متنوع وکاملاً متفاوت است . نگاه او یکسان نمی‌بیند وپنجه‌های او ازتکرار ، عاصی‌است . اینست‌که بهزاد را بعنوان یك نقاش حقیقی میشناسیم ، نقاشی‌که نه برای شهرت وتجارت ، بلکه برای هنر ومعنویت‌های نهفته درآن به هنر روی آورده‌است . نقاش‌کپیست نیست . باید تا دوردست‌های تصور وتخیل نفوذکند . می‌بینیم‌که بهزاد چنین است . نمونه‌اش تصاویری است‌که ازناموران‌گذشته پرداخته ، ازفردوسی ، سعدی ، خیام وشمس . . .

ما امروز نمیدانیم‌که فردوسی چه‌شکل وشمایلی داشته ، اما اگربخواهیم اورا تصویر کنیم باید بتوانیم جلوه‌های روح بلندی راکه درقالب جسمی‌گنجیده بود ، نمایش دهیم . باید فردوسی را از ورای مه و ابر حماسه‌ای جوشان وخروشان ببینیم . باید سعدی را درزمینه‌ای جاودانه ازگلستان وبوستان ترسیم‌کنیم . باید تصویر مبین شخصیت وذات باشد . درهنر تکنیك مسئله نخست نیست ، ذوق شخصی ، نیروی قریحه وجوشش احساس مطرح است .

ما بهزاد را در قله این‌کوه می‌بینیم . . .

دراین هنگام منشور استادی افتخاری هنر بوسیله آقای پهلبد وزیر فرهنگ وهنر به «بهزاد» اعطاگردید وبدنبال بیان زیبای یك قطعه شعر، زندگی وآثار «استاد بهزاد» دریك فیلم به نمایش‌گذاشته شد . . .

اعطای دکترای افتخاری هنر به‌هنرمند پر ارج « بهزاد » فرصت مغتنمی پیش‌آورد ، برای تجدید دیدار از او . گفت وشنودی که میخوانید ، حاصل نشستی‌کوتاه است با این پیر فرزانه دیر هنر :

س : سیرتحولی هنرمینیاتور را به اختصار مرورکنید .

ج : تحولات مینیاتور به سه دوره متمایزمیشود : دوره مغولی ، عهد صفویه وامروز . اصولاً ریشه‌های مینیاتوررا باید درسرزمین چین جستجوکرد . مینیاتور زاده تصاویر چینی‌است وازهمین روی خطوط سیمای نژاد زرد ، لباس وسلاح مغولی وحتی‌آداب‌آنها دراین مینیاتورها محسوس است . آقای دشتی دراینباره نوشته است :

«مثل اینکه استادان‌گذشته نمیتوانستند خودرا ازقید وتقلید رها سازند ، یا قوه ابتکار

درآنان بدرجه‌ای ضعیف‌بوده که انحراف ازسنت صورتگران چینی را فوق مبادی‌اولیه صورتگری پنداشته‌اند . وعجب اینست که پیروی کورکورانه حتی تا زمان ما نیز دنبال شده‌است» .

مینیاتور مغولی پابند آناتومی نبود . درآن رعایت تناسب نمیشد . نقاشی این عهد با « خط » سازگاری نداشت ، فقط گاهی دراین آثار خط بکار گرفته میشد . مینیاتوریست‌های این سبك ازموی خرگوش برای قلم استفاده میکردند . علیرغم امروزکه قلم را درحالتی راحت به بازی انگشتان می‌سپارند ، آنها قلم را درمشت میگرفتند .

شواهدی موجود است که حکم میکند قبل ازاین دوره هم ، مینیاتور وجود داشته است ، اما فقط بصورت یك هنر تزئینی ، نه یك هنر مستقل . مینیاتور عهد مغولی خودرا بصورت یك هنر جداگانه ، با استقلال عرضه‌کرد وازانحصار تزئین وآرایش کاسه‌ها وکوزه‌ها ودیوارها بیرون آمد . شاه‌سلطان‌حسین بایقرا اولین مکتب مینیاتوررا دربغداد بوجود آورد . او سپس درنیشابور کتابخانه‌ای ساخت که «کمال‌الدین بهزاد» مینیاتوریست معروف رئیس‌آن شد . دراین عصر مینیاتور رونق واعتبار گرفت ، اما این بازار گرمی چندی نپائید ورکودی دراین هنر افتاد . دردوره شاه‌عباس کبیر باردیگر رونق ورواج مینیاتورآغاز شد .

شاه‌عباس هنرمندان و مینیاتوریست‌های چیره‌دست را ازگوشه وکنـــار فراخواند . «رضاعباسی» نامدارترین چهره عرصه مینیاتور، دررأس این هنروران‌قرار گرفت . «رضاعباسی» بدعت تازه‌ای دراین هنر نهاد . او قسمتی ازاصول وقواعد سبك مغولی را نادیده‌گرفت وخط را وارد مینیاتورکرد . رضاعباسی با طراحی به ساختن مینیاتورپرداخت وچنان آوازه‌ای یافت که رئیس کتابخانه ونقاش دربار شد .

سبك نقاشی مینیاتور درعهد صفویه ازمغولی برگشت ، اما صورت‌ها هنوز بشکل مغولی بود . با آنکه عباسی این هنررا دگرگونه کرد ، با اینحال صورتهای مغولی تا عصر حاضر درمینیاتور باقی ماند .

مرحله سوم تحول مینیاتور بوسیله من بوجود آمد . من صورت مغولی را ازمینیاتور دور ریختم . ازابتدای کار هدفم این بودکه سبکی تازه وشیوه‌ای اصیل بوجود آورم که نه تقلید ازکار پیشینیان باشد ونه خارج ازچهارچوب قواعد اساسی مینیاتور . باین منظور درسال ۱۳۱٤ به فرانسه رفتم ودرپاریس بمطالعه هنر دنیای جدید پرداختم . شیوه نقاشی مینیاتور درآن هنگام بصورت تقلید غلط وناپسندی درآمده بود ورفته رفته روبزوال میرفت . من میخواستم سبکی بوجود آورم که ایرانی باشد وضمناً با هنر امروز هماهنگی وهمراهی داشته باشد ، تا این هنر ملی بفراموشی نگراید . بدینسان چهره‌های متحدالشکل وقالبی مغولی را بکلی ازمینیاتور طرد کردم .

مینیاتور تا پیش‌ازمن آناتومی نداشت ، فاقد پرسپکتیو بود ، من این‌دو را تاآنجاکه به نقاشی لطمه نزد ، وارد مینیاتورکردم . رنگ را هم آزادگذاشتم ، تا نقاش ناگزیرنباشد همه رنگهارا اجباراً بکار بگیرد . مسئله دیگر درمینیاتورقدیم ریزه‌کاری‌هائی بودکه بیشترین آن ضرورتی نداشت وفقط وقت میگرفت . من ازاین ریزه‌کاریها تاحد ممکن صرفنظرکردم . درکار من ریزه‌کاری هست ، اما خیلی‌کم .

من نقاشی را طراحی میدانم . اگرکسی طراح باشد ، نقاش هم هست وهرچه چیره وناموریاشد ، اگر با طراحی آشنائی نداشته باشد ، نقاش نیست . این حقیقتی است که من با تابلوهایم به‌اثبات آن برخاسته‌ام . . .

س : شما پیرو سبك خاصی هستید ؟

ج : من معتقد نیستم که هنرمند حتماً دنباله‌رو سبك وروش ویژه‌ای باشد . تبعیت از اسلوب وقواعد خاص ، یکنوع قید وزنجیر بدست وپای هنر می‌بندد . هنر قیدپذیرنیست ، هرچه آزادتر باشد وفضای سالم‌تری داشته باشد وازهوای پاك‌تری تنفس‌کند ، رشد وکمال

بیشتری می‌یابد .

هنرمند واقعی ازسبك پیروی نمیکند ، برعکس این سبك است که دنباله‌رو هنرمنداست. بعنوان مثال «مولوی» را درنظر بگیریم . او پیرو سبك معینی نبود ، آنطورکه میشورید ومیخواست ، شعرمیگفت واین شعرها خود سبك خاصی را ساخت . من کارهایم را درقالب سبك محدود ومعینی نریختدام ، اگر سبکی ضمن کارم بوجود آمده سبکی خودبخود وطبیعی‌است . اسمش را هرچه میخواهید بگذارید .

س : به محتوی آثار خود بیشتر توجه دارید ، یا به فرم آن . منظور اینست که قالب را در درجه اول اهمیت قرار میدهد یا مضمون ومعنی را ؟

ج : نخست مایه ومعنی‌است که دراندیشه وذهن نقاش به شور وسودا میافتد . تجسم محتوی درذهن هنرمند آنقدر باقی میماند تا شکل وقالب دلخواه را بیابد . این لحظه که معنی فرم وجامه خودرا می‌یابد ، لحظه تولد نوزاد هنر است . مثالی بیاوریم :

من مدتهاست روی تابلوئی کار میکنم بنام «فتح بابل» . این تابلو ازپرکارترین آثار منست . روزی که بفکرساختنش افتادم ، روزی بود که پیروزی کورش بربابل وآزادی بردگان این شهر توجهم را جلب کرد . تفکر دراین واقعه تاریخی بشکل نوعی الهام شاعرانه مرا مسخر کرد ، تاآنجاکه شوق زنده کردن صحنه‌های این ماجرای قلم بدستم داد وبوم را پیش‌رویم گشود . می‌بینیدکه نخست مایه ومعنی بودکه قالب وفرم را بدنبال خودکشید . واصل جز این نیست . درهر رشته هنری تنها راه همین است .

س : چند تابلو تاکنون تصویر کرده‌اید ؟

ج : بطوردقیق ذهنم یاری نمیدهد . شاید حدود ۴۰۰ تابلو .

س : وبنظر خودتان بهترین آنها کدامست ؟

ج : یك پدر تمام بچه‌های خودرا به یك میزان دوست دارد . چطورمیشود یکی‌ازآنها را بردیگری‌ترجیح داد . هرتابلو واکنش روحی‌من درشرایط واحوال خاصی‌اززندگی است ، اما آنطورکه بعضی‌دوستان عقیده دارند «شاهنامه فردوسی» و «فتح‌بابل» ازخوبترین کارهای‌منست.

س : چگونه مینیاتوررا تعریف میکنید ؟

ج : مینیاتور شعر نقاشی است . وظیفه مینیاتوریست تجسم وترسیم شیرین‌کاری‌های زندگی است . نقاش ، طبیعت واشکال را با مایه‌های گوناگون مینماید ، اما مینیاتور زیبائیها را کشف میکند وبا زیباترین شکل به نمایش میگذارد ، یعنی‌که زیبائی را تاحدکمال اوج میدهد ودراین اوج زیبائی ، ازآن پیکره میسازد .

س : باین ترتیب یك مینیاتوریست ، با حقایق زشت وخشن زندگی سروکار ندارد ؟

ج : نه ، منظورم این نیست که مینیاتوریست چشم بروی تمام واقعیت‌هائی که سیمای دلنشین ندارد ببندد . او میتواند حتی یك زشتی را با زیباترین وجه نقش بزند .

بعنوان مثال به تابلوی «قحطی» خودم اشاره میکنم . این‌تابلوفضای‌دهشتناك وکابوس‌انگیز قحطی سال ۱۲۹۸ را با زیبائی جلب‌کننده‌ای زنده میکند .

س : تاکنون چند نمایشگاه ازآثارتان درداخل وخارج ازکشورترتیب داده‌اید ؟

ج : فکرمیکنم ۱۷ نمایشگاه . دروورشو ، چکسلواکی ، هندوستان ، ژاپون ، واشنگتن ، نیویورك ، موزه هنرهای مدرن پاریس ونیز نمایشگاه بین‌المللی بروکسل . باضافه چند نمایشگاه داخلی .

س : چند مدال ونشان تاکنون درعرصه‌های هنری نصیبتان شده‌است ؟

ج : درنمایشگاه نقاشی المپیك دیپلم المپیك را بدست‌آوردم . درمسابقه نقاشی‌بین‌المللی شهر «موناپولی» نیزکه با شرکت شصت‌کشور تشکیل شد درتهیه‌کارت‌کریسمس جایزه اول را ربودم . دونشان درجه اول ازطرف وزارت فرهنگ وهنر ، نشان بوعلی ازطرف موزه ایران‌باستان

زلف آشفته وخوی‌کرده وخندان لب مست پیراهن چاك وغزل‌خوان وصراحی در دست

ونشان درجه اول هنر ازطرف هنرهای زیبای‌کشور ازجمله افتخارات منست .

س : نظرشما درباره نقاشی مدرن وموج نو درنقاشی معاصرچیست ؟

ج : طبیعت درنقاشی مادر است ، طبیعت الگوست ، نقاشی نو ازاین اصل‌کلی هنری به بیراهه زده است . منظور من این نیست‌که نقاش باید عیناً ازطبیعت‌کپی بردارد . این‌کار عکسبرداری است ودوربین عکاسان خیلی بهتر ازعهده آن برمیآید . من معتقدم نقاش باید بین اثر خود وطبیعت حایل باشد . انعکاسی راکه طبیعت درعواطف واحساس واندیشه او دارد بروی بوم بتاباند . نقاشی امروز اینطور نیست . یك شلم شوربا وهرج ومرج غریب است . اصلاً امروز درفضای نقاشی جز خلاء وجود ندارد ، خلاء باین‌جهت‌که نقاشان جوان مدرن با سرهم‌کردن چند تا دیگ وسه پایه وآهن‌پاره یا پاشیدن بی‌نظم رنگ روی بوم ، خیال میکنند نقاش شده‌اند. اگر اینطوربود ، رنگرزها بزرگترین نقاشان بودند ودکان آهنگران وحلبی‌سازان موزه‌های هنری‌بود . من علیرغم نظرخیلی‌هاکه معتقدند این هرج‌ومرج هنری امروزمخرب ومسموم‌کننده است ، عقیده دارم بیراهه روی‌های امروز چندان بی‌فایده نیست . این سردرگمی ، هنراصیل را که بعدها ازمیان ویرانه‌های هنرپریشان امروز سربیرون میآورد ، قوی‌ترمیکند . سرانجام هنرمندان راه واقعی خودرا می‌یابند ، درحالیکه تجربیات وآزمایشات سودبخشی را پشت‌سر گذاشته‌اند . این باعث قدرت واوج ونیرو درهنرمیشود . . .

ایران در آیینهٔ جهان

از : ژان لوئی‌هوو
ترجمهٔ کیکاوس جهانداری

تخت جمشید

هنگامی‌که پاسارگاد دیگر به عنوان پایتخت کوچك شده‌بود ، کوروش تصمیم گرفت پایتخت خودرا به موضعی مناسب‌تر منتقل کند . بدین منظور وی تخت‌جمشید راکه پائین کوه رحمت قرار دارد انتخاب کرد . قسمتی ازصفه‌ای که حصار برفراز آن بنا گردیده به صورت مصنوع فراهم آمده است ، قسمتی دیگر ازآن دردل کوه کنده شده وجمعاً سطحی را درحدود سیزده هکتار فراگرفته‌است . این شهررا به‌کوروش منسوب می‌دانند اما بناهای‌آن‌متعلق‌است به داریوش اول ، خشایارشای اول و اردشیر اول .

دراین‌جا جشن‌های با عظمت سال‌نو برگزارمی گردید . نمایندگی‌هائی ازسراسرمملکت روانهٔ تخت‌جمشید می‌شدند وخیمه وخرگاه‌های خودرا دورتادور شهر برمی‌افراشتند . روز اول سال‌نو سران مملکت ازاین پله‌های عریض بالا می‌رفتند . دورشته پله درجهت مخالف یکدیگر پاگردی را دور می‌زد وباز به هم نزدیك می‌شد وبه سکوئی که دربالا قرارداشت می‌پیوست . پله‌های به جا مانده همه‌کوتاه وعریض است وسواران براحتی می‌توانستند با اسب ازآن بالا بروند . میهمانان هنگامی که به‌بالا می‌رسیدند مستقیماً دربرابر دروازهٔ خشایارشا قرارمی گرفتند که دردوطرف آن مجسمهٔ دوگاو با سر انسان قرارداشت وازآن محافظت می‌کرد . میهمانان می‌بایستی از این دروازه بگذرند تا به صفهٔ فوقانی برسند . دراینجا محل‌اقامت وپذیرائی پادشاه هخامنشی . خزانه و بناهای نظامی قرار داشت . تالار بار داریوش وخشایارشا یعنی آپادانا به خصوص جلال فراوان داشت وابعاد آن بیش ازبیست‌متر ارتفاع و ۶/۵ متر طول بود .

سنگ پی بنای این کاخ که فعلاً درموزهٔ تهران نگاهداری می‌شود ایجاد آنرا به وضوح به هردو پادشاه منسوب می‌دارد . درچهارگوشهٔ تالار اصلی پله‌هائی به‌شکل برج به‌بام راه داشت ، درعوض درشمال ومشرق دوپلهٔ باعظمت میهمانان را به داخل عمارت راهبر می‌شد .

فضای خالی بین پله‌ها را با نقوش حجاری‌شده پرکرده‌اندکه خود نموداری ازقسمتی ازتشریفات سال‌نو به‌شمار می‌رود . بردیوار پله‌های شرقی آپادانا نقش دوگروه ازپاسداران که به‌سوی یکدیگر روان هستند نقش شده هرکدام مرکب ازدو مادی ودو پارسی ، درحالی‌که نیزه‌ها را برپای خود تکیه داده‌اند . درطرفین هرنقش تصویر شیری که‌گاوی را می‌درد حجاری گردیده . بردیوار پشت آپادانا می‌توان نقش «سربازان جاوید» را تشخیص داد . سربازان جاوید به صورت سربازان ایرانی که جامه‌های فراخ دربردارند وازآنها گذشته باجگزارانی که نمایندهٔ بیست وسه‌کشور تسخیرشده به‌شمار می‌روند وازآن میان می‌توان لیدیان ، سغدیان ، سیسیلیان ، بابلیان ، گندارِیان ، باختریان وغیره را ذکرکرد تصویرشده‌اند . بین هرگروه نمایندگی یك درخت به‌چشم می‌خورد وشاید این‌ها یادآور درختانی باشندکه داریوش درصفه غرس کرده است . بزرگانی که می‌بایست به شاه عرض احترام کنند ازپلهٔ شمالی به تالار بزرگ می‌رفتند ولی شخص شاه ازپلهٔ شرقی استفاده می‌کرد وپس‌ازعبور ازآن به صفه‌ای که دربرابر تالار صد ستون تعبیه شده بود قدم می‌گذاشت وازآنجا حرکت دسته‌ها را تماشا می‌کرد . سرانجام شاه وبزرگان

منظره عمومی تخت جمشید

ازآپادانا خارج می‌شدند تا به‌کاخ کوچك سه دروازه بروند . قسمت داخل درهای شمالی وجنوبی با حجاری تزیین شده که شاه را درمعیت مستخدمین نشان میدهد ، یکی ازآنها مگس‌پران ودیگری چتر آفتابی دردست دارد . پس‌ازصرف غذا – که درکاخ داریوش و بعدها در کاخ پسرش خشایارشا انجام می‌گرفت – شاه ازکاخ سه دروازه به تالار تخت یعنی تالار صد ستون‌که توسط اردشیراول نوهٔ داریوش صورت‌اتمام پذیرفت باز می‌گشت . درآنجا مراسم احترام به عمل می‌آمد واین همان مراسمی است‌که آنرا داخل دروازهٔ ورودی تصویر کرده‌اند . شاه‌که پشت سر او ولیعهد ایستاده است برتخت ملل‌که توسط قبایل واقوام مختلف مملکت حمل می‌شود جلوس کرده است . آسمانه‌ای‌که برفرازآن مظهر اهورامزدا نقش است شاه را ازگزند باد وباران محفوظ نگاه می‌دارد . هیأت‌های نمایندگی هدایای خودرا نثار پای شاه می‌کنند . حجاری‌های دیوارها شاه را نشان می‌دهدکه چگونه برقوای شرّ و بدی پیروز می‌شود . ابعاد ساختمان نیز برعظمت وابهت این تصویر می‌افزاید . سقف این تالار برروی ده ردیف ستون‌که هریك به سهم خود دارای ده ستون بوده تکیه داشته است . پایهٔ این ستون‌ها تا به امروز باقیمانده است .

ابعاد این تالار عبارت بوده‌است از ۷۵ مترطول ونه متر ارتفاع . پس‌ازخاتمهٔ عمل‌تقدیم هدایا ، نمایندگان باز ازهمان راه باز می‌گشتند وازدروازهٔ خشاریاشا[1] کاخ آپادانا را ترك می‌گفتند .

—

۱ – احتمال داردکه تالار صد ستون ، مستقل ازتشریفات سال‌نو ، مرکزگردآمدن لشکریان بوده است. این تالار نباید قاعدةً یك تالار بار و پذیرائی باشد زیرا دراین‌صورت ازآن همان استفاده‌ای‌را می‌کرده‌اندکه ازآپادانا . حجاری‌های تالار صد ستون با حجاریهای سایر بناها فرق دارد . مثلاً تخت پادشاه‌که طبق سنن وآداب توسط قبایل و امم مختلف مملکت حمل می‌شد درنقش داخل دروازهٔ شمالی توسط‌گروهی ازجنگاوران حمل می‌شود . پس می‌بینیم‌که دراینجا لشکریان حامل تخت شاه هستند . دراین صورت شاید حق باشدکه این تالاررا محل اجتماع سربازان جاوید بدانیم .

تالار تخت درقسمت جلو ستونهای آپادانا تخت جمشید

درجنوب شرقی صفه مجموعه‌ای ازبناهاست‌که آنرا بدوا حرمسرا می‌نامیدند واین عبارت است ازدو ردیف تالار بسیار باشکوه‌که همه به یك حیاط مرکزی منتهی می‌شوند و در وپنجره ندارد . نگهبانان ازاین تالارها حراست می‌کرده‌اند . اما شاید این بنا مخصوص حرمسرا نبوده است ومجموعهٔ خزائن شاه را تشکیل می‌داده است .

ازاینها گذشته باید ازدوبنای دیگر نام ببریم . یکی ازآنها اقامتگاهی است درمغرب صفه بنام تچرهٔ داریوش . نام داریوش به صورت مکرر برچهارچوب پنجره‌ها ذکر شده‌است . چون مجموع این بنا چیزی جالب توجه وچشم گیر نیست محققین را به این فکر انداخته‌که ممکن‌است این کاخ فقط درهنگام ضرورت مورد استفادهٔ شاه واقع می‌گردیده است . اما درعوض کاخ دوم یعنی هدیش خشایارشاکه ازتچره دورنیست جالب توجه‌تر است . این کاخ درمرتفع‌ترین موضع صفه قد برافراشته وازیك تالار ستون‌دار غیرعادی تشکیل شده‌که ازطرف مغرب ومشرق از اطاقهائی احاطه شده‌است . بدون شك این یك کاخ باشکوهی است‌که شاید ازمیهمانان عالیقدر درآن پذیرائی می‌کرده‌اند .

وجه مشخص ساختمان‌های هخامنشیان تالار ستون‌دار وسیع کاخ سلطنتی است . مسلم است‌که طرح چنین تالارهائی ازابداعات معماران هخامنشی نبوده است . ولی بهرحال معماران ایرانی کوشیده‌اند با بکاربردن الوارهای چوب سدرمخصوص‌لبنان درسقف‌ها به امکانات معماری موجود بیافزایند . ازبرکت وجود این مادهٔ ساختمانی سبك وزن است‌که سی‌وشش ستون برای حمل سقف آپادانا کفایت کرده است . دراین کاخ هرستون به فاصلهٔ نه متر ازدیگری است وطول این سالن به بیش ازشصت متربالغ می‌گردد . ارتفاع ستونهای این تالار حتی امروز نیز به ۱۸

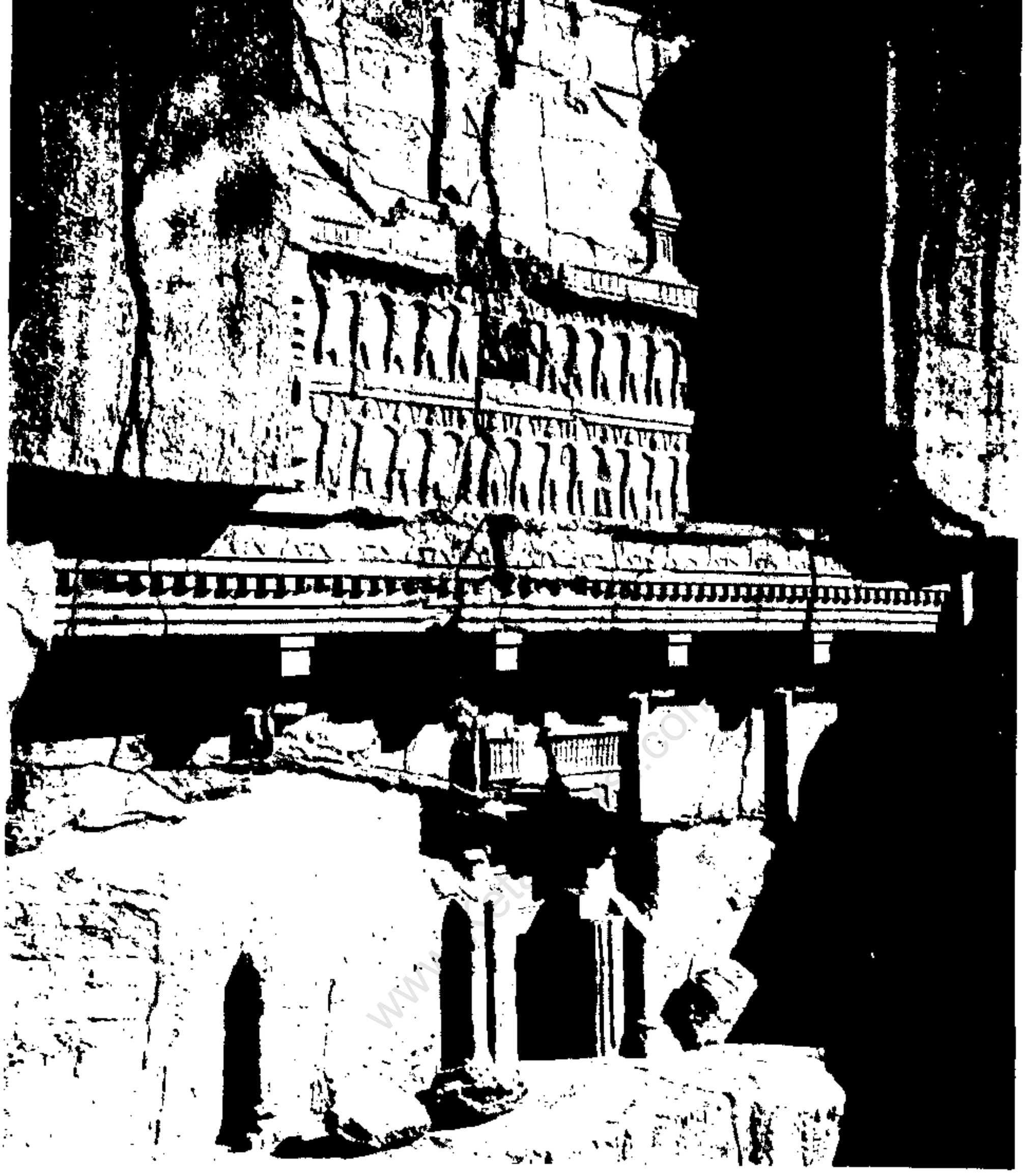

قسمت بالای یك گور هخامنشی درتخت جمشید

مترمی‌رسد . مسلم است که وضع این ستونها برای معماری ایرانی مشخص‌کننده است ، سندهای موجود ، اتمام بنای این ساختمان را کار اهالی یونان ولیدیه قلمداد می‌کند : «ستونهای سنگی که دراین‌جا کارگذارده‌ایم ازقریه‌ایست درایلام بنام ایپرادو . سنگ‌تراشان اهل یونی و سارد بوده‌اند» . اما ستونهای هخامنشی تقلیدی محض ازآثار یونانی نیست . پایه ستونها که اغلب به‌شکل زنگ است و با نقش برگ یاگل آنهارا مزین‌کرده‌اند به هیچ‌وجه یونانی محسوب نمی‌شود . تنهٔ ستونها که دردل آسمان افراشته شده بسیار درازتر ازتنهٔ ستونهای یونانی است وابعاد آن به‌طورکلی با ابعاد ستونهای هلنی تعارض دارد . ازاین‌هاگذشته بین تنه ستون وسر ستونها اشکال تزیینی بسیار زیادی که ازحلقهٔ گل وبرگهای آویخته ترکیب شده به‌کاررفته است.

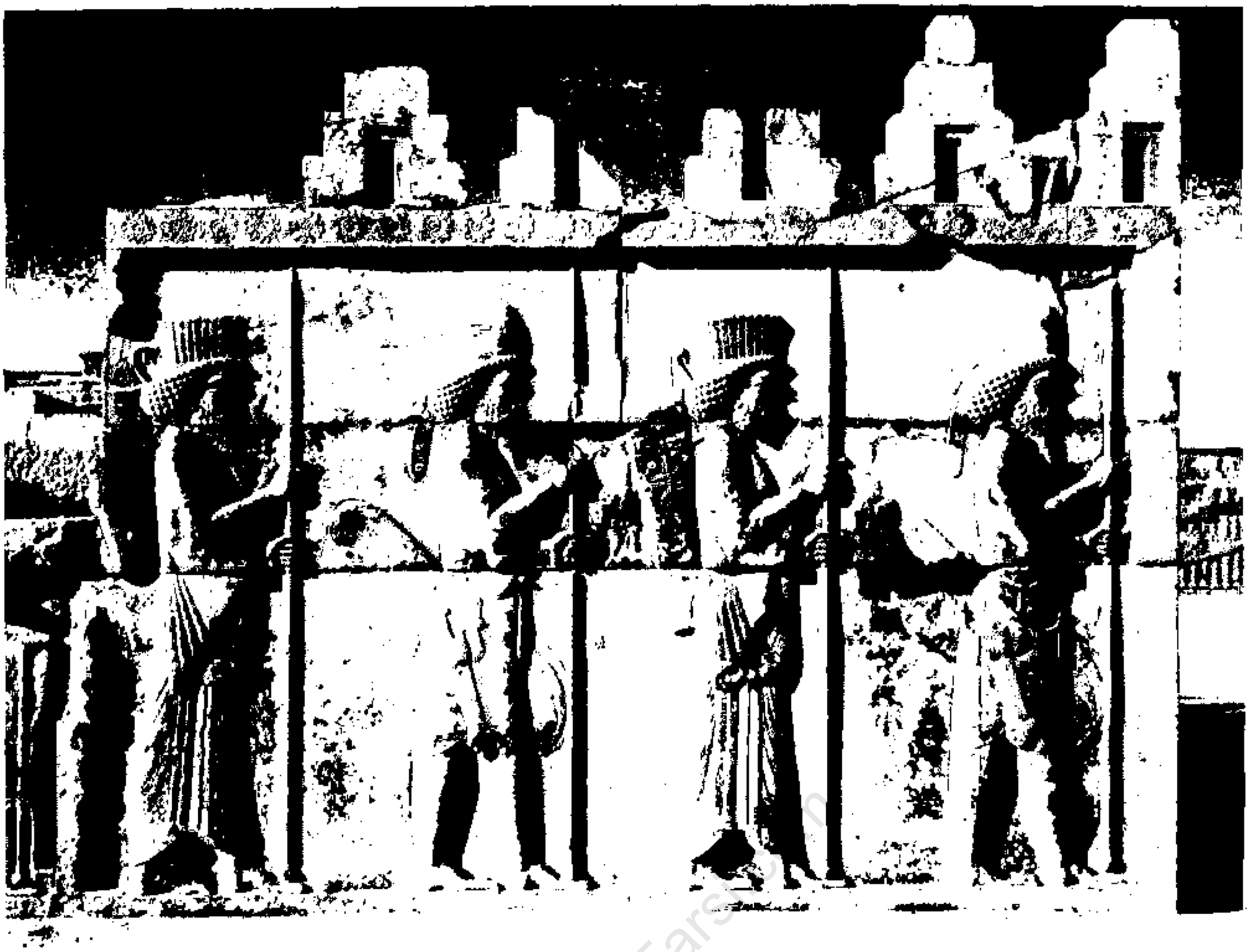

حجاری یك سرباز پارسی بین ٦ سرباز مادی تخت‌جمشید

دوسرحیوانی که زینت‌بخش بعضی ازستونهاست کاملاً ازآثارهخامنشی محسوب می‌گردد وهمچنین است درتالار صدستون آپادانا سرگاوی که مارا به یاد نقش گاو دروازهٔ ضفه می‌اندازد . نقش گاوهائی با سر انسان که ستونهای کاخ سه دروازه بدان آراسته است نیز ازاین قبیل است . ازاینها گذشته سر جرزهائی مزین به گاو شاخدار ونقش دوسرشیردال[3] که آنهارا برسرجرزهای ناتمامی تعبیه کرده‌اند وهیچ‌گاه مورد استفاده قرارنگرفته ازاین شمارمحسوب است .

نقش رستم

تقریباً به‌فاصلهٔ پنج کیلومتری‌از تخت‌جمشید معبدی‌است که تاریخ آن به‌قبل‌ازهخامنشیان راجع می‌شود .

ایلامیان درحدود هزارسال پیش حجاری درآن‌جا تعبیه کردندکه حاکی ازمقدس‌بودن آن محل است . درزمان هخامنشیان نیز این مکان مقدس بوده وآنها اموات خودرا درآنجا دفن می‌کردند . دردل صخره‌ای که چون دیوار قد برافراشته وبرنواحی مجاور مسلط است چهارمغاك تعبیه کرده‌اند که گورهای داریوش ، خشایارشا ، اردشیر اول وداریوش دوم درآن جای دارد . بنای این چهار مدفن را درست مانند یك دیگر طرح کرده‌اند : نمائی چلیپا شکل با یك بازوی افقی که چهارستونی راکه‌چهارچوب درمدخل‌را تشکیل‌می‌دهد نگاه می‌دارد . سرجرزهای این بنا کاملاً تحت تأثیر بناهای تخت‌جمشیداست . قسمت بالای بازوی عمودی دارای‌نقوش حجاری

2 - "Urarte du palais de Suse" (Darius I). in A. Godard, l'Art de l'Iran, p. 111

3 - A. Godard in *Illustrated London News*, 2. Jan. 1954, p. 18.

است . نمایندگان اقوام ومالل مغلوب عماری را نگاهداشته‌اند که شاه برفرازآن دست راست را به سوی مظهر اهورامزدا بلندکرده است . ازاین چهار، گور داریوش قبل ازسه‌گوردیگرساخته شده است وآنرا می‌توان با یك کتیبهٔ سه زبانی که دارد ازسه‌گور دیگر بازشناخت . خودگور مشتمل برسه ردیف اطاق است که آنهارا درسنگ کنده‌اند . همه رویهمرفته سخت ، با عظمت وگیرا است . ارتفاع نما به ۲۲/۵ مترمی‌رسد . سه مدفن دیگر نیز همانند مدفن داریوش است . شاید بتوان ازاین مدفن‌ها چنین نتیجه‌گرفت که فرمانروایان هخامنشی به معنی دقیق خود پیروآئین زرتشت نبوده‌اند . زیرا دین مزدا بخاك سپردن وسوزاندن اجساد را ازبیم آلودن زمین وآتش منع می‌کند . طبق رسوم وآئین باید اجساد را بربالای کوهی گذارد تا طعمهٔ پرندگان شکاری شود . اما بهرحال سلاطین هخامنشی بیش از آن التقاطی بوده‌اند که خودرا منحصرا پای‌بند دین معینی کنند . مثلاً این مسلم است که کوروش خود ازپرستندگان مردوك بوده است . ازاین گذشته هنوز حقیقت دین مزدا به طورکامل ودقیق شناخته نشده وبه همین دلیل درقضاوت دربارهٔ کسانی که این بناها را دردل کوه کنده‌اند شتاب نبایدکرد .

دربرابرگور اردشیر یك برج چهارگوش است بنام کعبهٔ زردشت . که با برج فروریختهٔ[۴] پاسارگاد شباهت دارد . این کعبه برفراز یك صفهٔ سه طبقه بنا شده ودرگوشه‌ها با ستون تقویت شده ودارای پنجره‌های کوری ازسنگ سیاه است . این برج را برتخته سنگهای آهکی که روی‌هم قرارگرفته ساخته‌اند . درداخل برج ، تالار تقریباً کوچکی است که با یك در دو لتی بسته می‌شده‌است (تخته‌سنگهائی که برپایه‌ای می‌چرخند هنوزموجود است) . شاید این بنا که محتملا

۴ . گورت اردمان دراثر زیر شرح مفصلی ازاین بنا به دست داده است :
Das Iranische Feuerheiligtum, Leipzig 1941, p. 17-18.

www.KetabFarsi.com

کاخ خشایارشا

شیردال سده سیزدهم پیش‌ازمیلاد

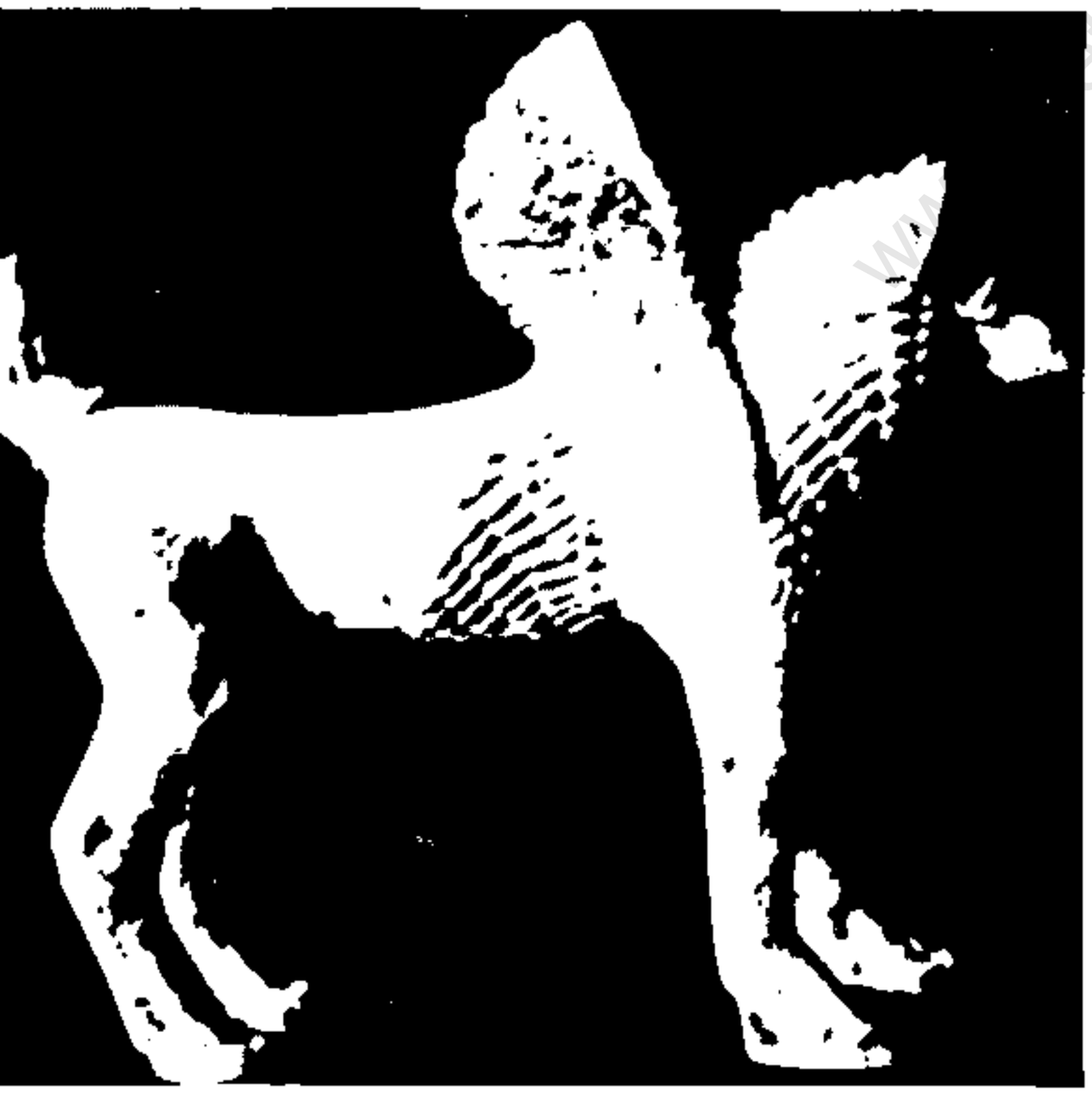

متعلق به دورهٔ داریوش اول است بدوا گوری موقتی بوده وبعدها به معبدی تبدیل شده است . بعضی ازمحققین عقیده دارندکه این بنا مخصوص حفظ ونگاهداری اسناد بوده وازاین شمار است و . ب . هنینگ مستشرق انگلیسی . دیگران گمان دارندکه اینجا معبد آناهیتا ، الههٔ آبها وباروری بوده است (رجوع شود به آثار س . وایکاندر) رومن گیرشمن را عقیده براین است که اینجا فقط آتشکدهٔ[5] سادهای است .

این مسلم است که معماری هخامنشیان هنری اصیل که خاص خودشان باشد نیست . تاحال کوشیدهاندکه اجزائی راکه ازمصریان ، بابلیان ، ایلامیان ، آسوریان وایونیها گرفته شده روشن کنند . اما اصولاً کدام هنر است که مطلقاً اصیل ومتکی به خود باشد ؟ کدام هنراست که مستقیماً ازعدم به وجود آمده باشد ؟ به هرتقدیر معماری ایرانی ترکیبی است ازاجزاء مختلف ند تقلیدی ازآنها وترکیب خود بالنفسه اصالت دارد وشاهدی است برقریحهٔ ایرانی هم برای مطابقتدادن اجزاء با اوضاع واحوال ودرهم آمیختن آنها وهم برای ساختمان وایجاد خلاقه . ایرانیان توانستهاند بین اجزاء شرقی قدیمی وحدتی هم آهنگ پدید آورند وآنرا به حد اعلای ممکن خود رسانند .

5 - R. Ghirshman, *Perse*, p. 128.

حجاری گروه باجگزاران که بر پلهٔ شمال آپادانا نقش شدهاند

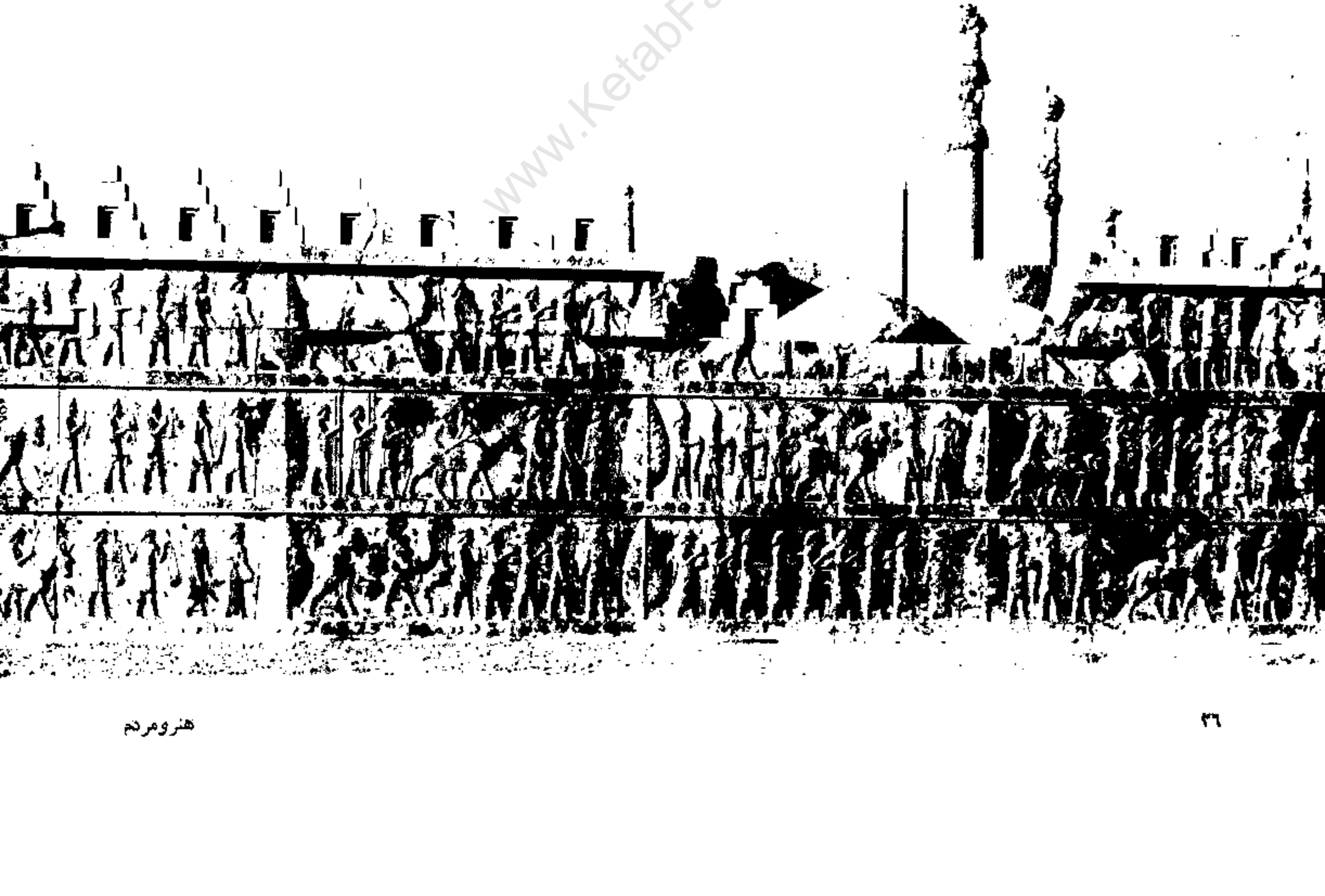

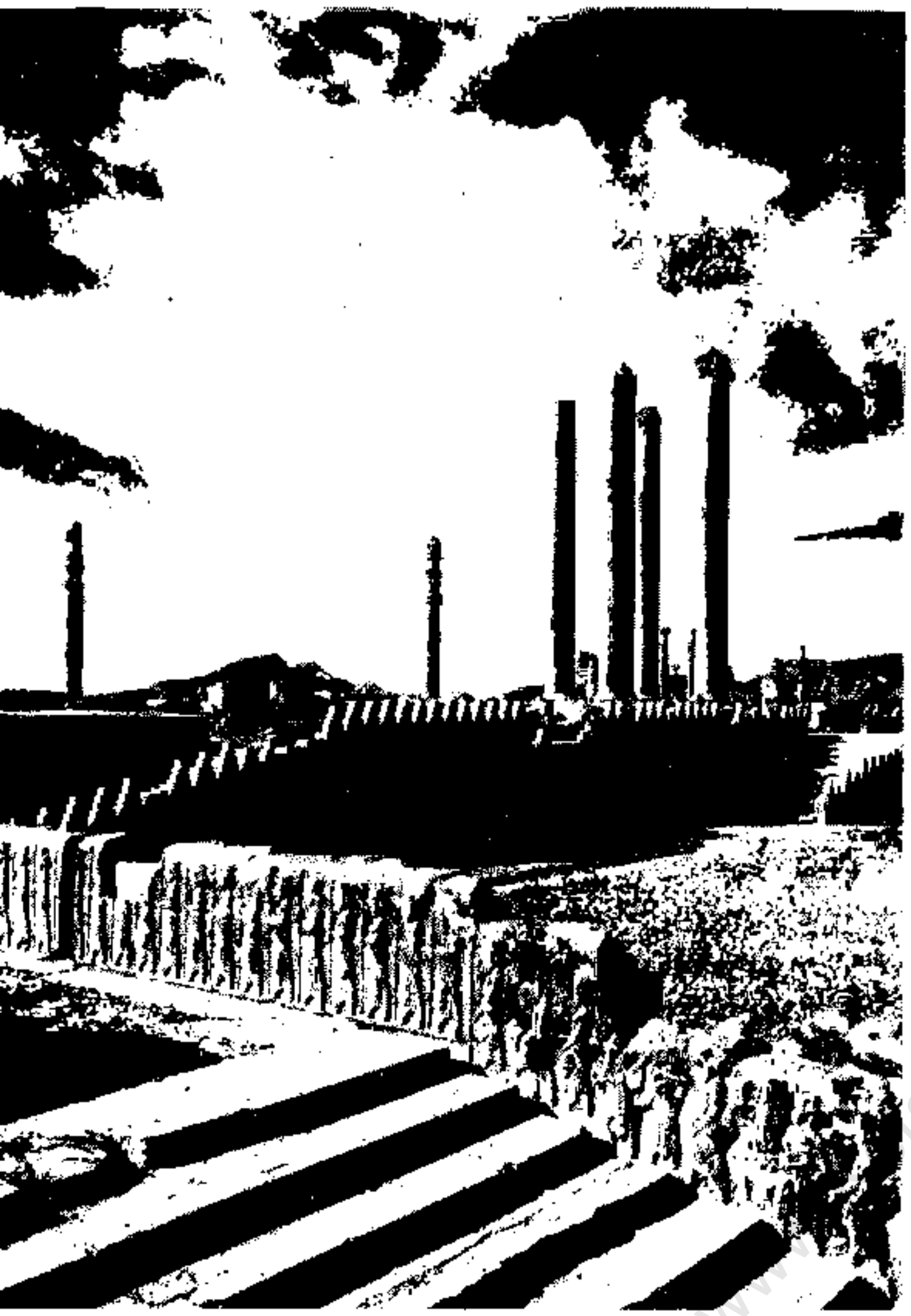

تالار بار تخت جمشید

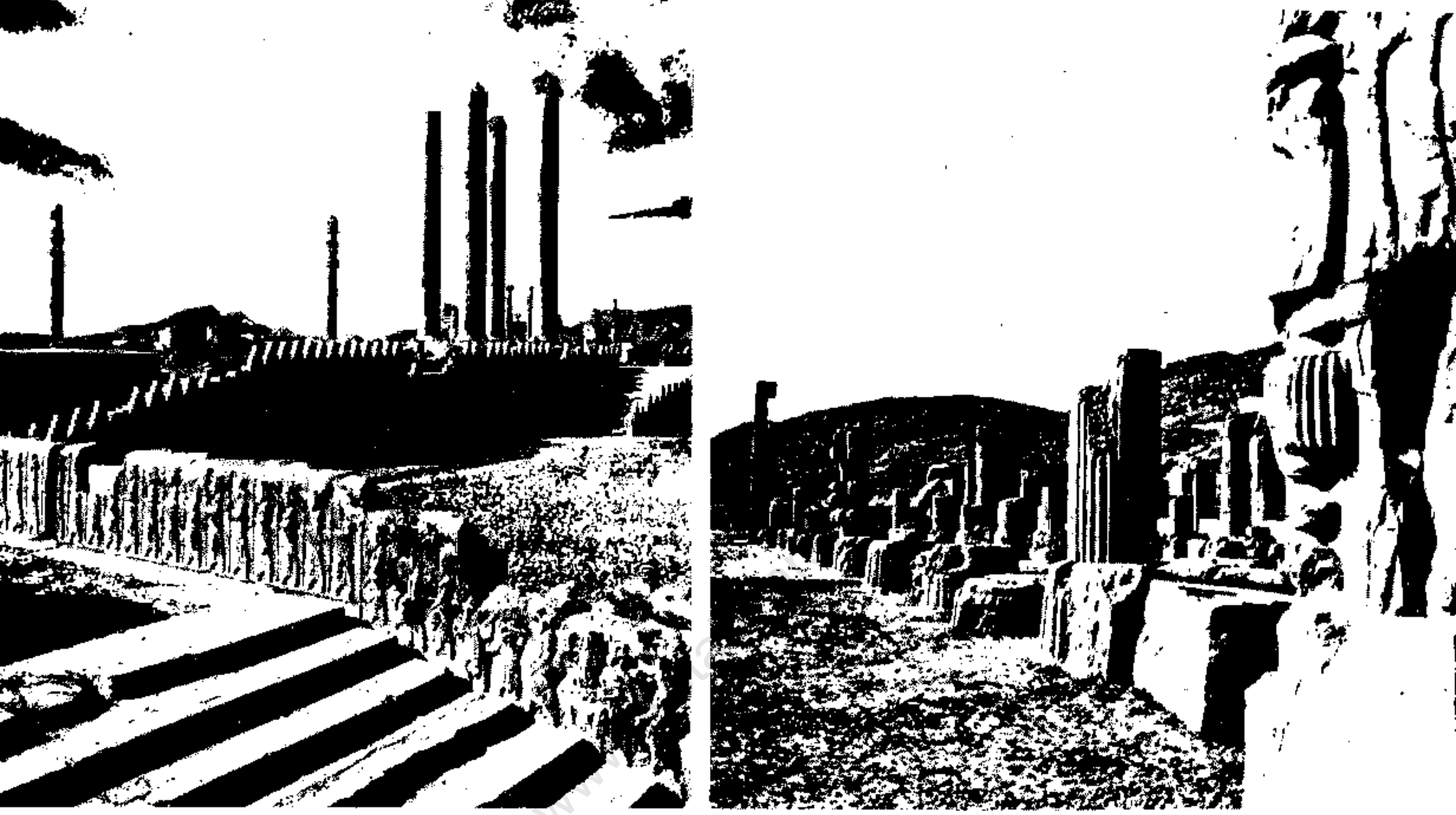

معماری هخامنشی دیگر ادامه نیافت وتحولی پیدا نکرد . زیرا پارتیان طاق قوس‌دار را به‌عنوان عنصر اصلی بناهای خود انتخاب‌کردند نه تالارهای ستون‌داررا . ذوق ترکیب خارق‌العاده‌ای‌که هخامنشیان دربناهای خود بکار برده‌اند بی‌نظیر است . تماشای این بناها مارا تا اندازه‌ای به یاد ذوق مفرط یونانیها برای هم‌آهنگی ونرمی و ملایمت می‌اندازد اما غایت ومقصودی‌که ازاین بناها درمیان بوده به هیچ عنوان جنبهٔ هللی ندارد . این معماری پرشکوه ، با عظمت ورسمی فقط با غایت وهدفی‌که از ساختن آن درمدنظربوده مطابقت دارد وبس . این هنری است شاهانه وتنها منظور ازساختن وپرداختن این بناها آن بوده‌که درخور شاهنشاه باشد وبه‌کار اجلال واکرام وی بیاید .

آن تحرك ، آزادگی وسرزندگی یونانی را دراینجا راهی واعتباری نیست وازاین دیدگاه است‌که این هنررا می‌توان‌کاملاً آسیائی وشرقی شمرد . آری «هنگامی‌که قدرت سلطنتی متزلزل شد ، هنری هم‌که این قدرت به وجودآورده بود بهمراه آن نابود شد وازبین رفت»[6].

6 - Godard, A. L'Art de l'Iran, p. 137.

برهمن[1]

شاعی برهمن نسبتی فیضی غنی عرفی فانی نصولی ماهر حاذق ...

در دربار پادشاهان تیموری هندکه درنزد اروپائیان به نام «امپراطوران مغول» معروف گشته‌اند گروهی از سخنسرایان ونویسندگان مسلمان وهندو گرد آمده‌بودندکه بااختلاف مذهبی روح برادری داشتند . درمحافل شعر وادب فراهم می‌آمدند وبحث می‌کردند وشعر می‌خواندند. اندیشهٔ صوفیانه وعرفانی پیوندی استوار میان ایشان پدید آورده بود .

از دوستان و همنشینان مجالس شعرخوانی و یا مشاعرهٔ برهمن ملامحمد جان قدسی وملامنیر وملا انور قاسم جانی وابوسعید وملاخان محمد سیالکوتی وملاعشقی وبسیاری دیگر بودند . این مجالس هفتگی یا دوهفتگی بود . ازسخنسرایان بزرگ همزمان برهمن‌که با این شاعر پیوند دوستی داشتند باید از اقدس وابوطالب حکیم ومحمد طاهرکشمیری متخلص به‌غنی وملامحمد عارف متخلص به شیدا ومحمدقلی سلیم ومحمدعلی ماهر وشیخ محسن فانی وحکیم حاذق نام برد .

زادگاه چندربهان برهمن را لاهور نوشته‌اند به‌سال ۹۸۲ هـ. ق. ودر این هردو اختلاف هست . درخانواده‌ای متوسط واز پدری مأمور حکومت به‌جهان آمد . سانسکریت وهندی را به سنت خانوادگی فراگرفت وسپس به‌آموختن فارسی پرداخت وچنان شدکه شاه‌جهان که از تسلط او برفارسی درشگفت بود اورا «هندوی فارسی‌دان» می‌خواند . برهمن به پسرانش‌سفارش می‌کندکه برای آموختن فارسی به خواندن‌کتابهای اخلاق ناصری و اخلاق جلالی وگلستان وبوستان بپردازند . وی همچنین خطی خوش داشت واز خوشنویسان زمان خویش به شمار می‌رفت . گذشته از فارسی در اردو هم طبع‌آزمائی‌کرده وغزل سروده است .

به هنگام راه یافتن به دربار شاه‌جهان قصیده‌ای به این مطلع برای شاه خواند :

شاها که مطیع او دو عالم گردد — هرجا که سریست پیش او خم گردد
از بسکه بدورش آدمی یافت شرف — خواهد که فرشته نیز آدم گردد

شاه‌جهان شیفتهٔ طبع گهربار او بود وسمت وقایع‌نگاری دربار را به‌او داد . روزنامهٔ سفر کابل به کشمیررا اونوشته است . اوسرانجام به شغل‌منشی‌الممالکی ونوشتن فرمانهای شاه رسید .

برهمن سخت شیفتهٔ عرفان وصوفیگری بود . باآنکه درکانون جهان یعنی دربار بود دل به‌دنیا نبسته بود . خود او گویدکه «درجهان باش ولیکن زجهان فارغ باش» . درغزلیات‌او اندیشه‌های باریك عرفانی فراوان است.

برهمن در پایان زندگی کناره‌گرفت وتا ۱۰۷۵ که نامه‌ای به عنوان اورنگ‌زیب نوشته است زنده بود .

آثار او عبارت‌است از غزلیات ورباعیات ومثنویات وگلدسته وچهارچمن وتحفةالوزراء وکارنامه‌وتحفةالفصحاء ومجمع‌الفقراء ونیز بسیاری نامه ازاو مانده است :

حدیث عشق ، همان به که تا بیان نرسد — بدل همیشه بود ثبت و بر زبان نرسد
تمام مغز بجوش آید از حرارت عشق — اگر خدنگ تو روزی باستخوان نرسد
غلام همت آزادگان بی‌قیدیم — که گرد راه تعلق بگردشان نرسد

۱ – درنوشتن این مقاله ازگفتار محققانه آقای دکتر محمد عبدالمجید فاروقی رئیس بخش فارسی و اردو وفرهنگ اسلامی کالج احمدآباد بردیوان برهمن چاپ هند بهره گرفته شده‌است .

سلطان ولد

شوم بخون جگر شادمان و دم نزنم — که اهل حوصله را کار تا فغان نرسد
برهمن ازهمه‌کس‌خوش‌نماست‌صاف ولی
ولی کسی بصفای برهمنان نرسد

* * *

امیرعلیشیر

بیار باده که وقت بهار میگذرد — توغافل ازخودی ووقت‌کار میگذرد
چو برق خرمن دلها بخنده میسوزد — ز دور جلوه‌کنان ازکنار میگذرد
شمار عمر گران‌مایه هر نفس باید — که چشم‌ناز ده‌ای از شمار میگذرد
قرار درشکن زلف یار خواهم کرد — باین قرار شبم بیقرار میگذرد
مرا نظر به‌تهی‌دستی برهمن نیست
بدامنش گهر آبدار میگذرد

* * *

بدرالدین چاچی

اینهمه عالم فانیست در او زنده یکیست — نقش بسیار ولی دیدهٔ بیننده یکیست
هرصدف گوهر و هر بحر خروشی دارد — پیش ارباب نظر گوهر تابنده یکیست
دوسه روزی بجهان جلوه‌کنان باید بود — نزد ارباب خرد رفته و آینده یکیست
عیب کم گیر اگر اهل خطا بسیارند — اینهمه قابل عفوند که بخشنده یکیست
هرکه آمد به جهان گذران خواهد رفت
برهمن آنکه بود باقی وپاینده یکیست

* * *

جمالی دهلوی

دیده را جز برخ خوب تو وا نتوان کرد
چشم یك چشم زدن از تو جدا نتوان کرد
پی تعظیم قد ناز تو ای سرو روان
چه توان کرد اگر پشت دوتا نتوان کرد
دل آشفته دلان در خم زلفش خون شد
بعد ازین همرهی باد صبا نتوان کرد
پای هرکس که بود منت او بر سر ماست
خویش را گر بتوان کم ز گیا نتوان کرد
برهمن هرچه خدا خواست همان خواهد شد
نسبت هرچه بود غیرخدا نتوان کرد

* * *

عرفی شیرازی

در خلوت دل راه بهرکس ندهند — ره بر در این شعله بهرخس ندهند
خوبان دل عشاق امانت به برند — اما چو طلب کنند واپس ندهند

* * *

نظیری نیشابوری

ما پست و بلند روزگاران دیدیم — ما فصل خزان و نوبهاران دیدیم
در راه طلب دو اسبه می‌باید تاخت — ما تاختن شاهسواران دیدیم

* * *

بدرالدین کشمیری

تا چند ز جور فلك آزرده شوی — وز گردش روزگار افسرده شوی
چون غنچه بجمعیت خود راضی‌باش — زان پیش‌که‌گل‌شوی وپژمرده شوی

ظهیر کجراتی

غازی گرای خان

نقش دهلوی

عبداللطیف خان شیبانی

عبدالعزیزخان شیبانی

شوکتی دهلوی

نصیرالدین همایون پادشاه

www.KetabFarsi.com

دوبنای تاریخی در نطنز

مقالهٔ فاضل گرامی آقای حسن نراقی که مسلماً بصیرترین فرد نسبت به تاریخ کاشان ونواحی آن شهر باستانی است برای بنده فوق‌العاده مفید بود ودر تفهیم اطلاعات سودمندی کـه ایشان در آن مقاله مندرج ساخته‌اند عکس وشرح دوبنائی که درنطنز دیده‌ام برای استفادهٔ محققان درج می‌شود .

ایرج افشار

۱ – رباط یا کاروانسرای عصر صفوی

برکنار شهر نطنز به فاصلهٔ قریب یك کیلومتر ونیم و نزدیك به جادهٔ کنونی در میان باغات کاروانسرای بزرگ آجری خوش‌طرح عصر صفوی قرار دارد که متأسفانه بعلت ریزش باران و وزش باد و سنگربندیهای ایـام نایب‌حسین صدمات بسیار برآن وارد شده است وبا دیواری خشتی وگلین پیشطاق ودرگاه ورودی آن را مسدود ومعیوب کرده اند و مانع دیدن کتیبه‌ای شده اند کـه در سه ضلع بالای سردر نصب است .

این کتیبه که بخطی بسیار خوش و برسنگی محکم کتابت گردیده امروزه سیاه شده است زیـرا در کاروانسرا دود می‌کنند و دوده بر کتیبه نقش بسته وطوری سیاه است که عادةً وارد شونده ملتفت وجود کتیبه نمی‌شود .

بنده سه‌بار این کاروانسرا را دیده‌ام و بار دوم که با مرحوم دکتر مهدی بیانی ودوستان دیگر (دکتر اصغرمهدوی و دکتر عباس زریاب) به آنجا رفتیم وکتیبه را به او نمودم از استادانه و خـوش بودن خط تمجید بسیار کرد وکلی افسوس خوردیم که چنین کتیبه‌ای مجهول مانده وسیاه شده

است وپدترآنکه نیمی از آن وجود ندارد یعنی یاعتیقه‌دوستان برده‌اند یا آنکه افتاده است وزارعین در جوی و بند خود مصرف کرده اند .

متأسفانه قرائت آخرین کلمات کتیبه هم به علت دیوار خشتی پهنی که در مدخل برای سنگربندی ایجاد کرده‌اند ممکن نیست و آن مقدار از کتیبه که باقی مانده بدین عبارت است :

« . . . والسلم ابوالمظفر شاه عباس‌الحسینی‌الصفوی بهادرخان بندهٔ درگاه شاهی ابوالمعالی‌الشهیر به آقامیرزابن اسدالله‌بن علی‌الحسینی‌البرزی[1] النطنزی توفیق بساختن این بقعهٔ خیر تاریخ هزاروبیست‌ونه هجری و به اتمام تما[م] رسانید وبه اهتمام این بندهٔ درگاه علاءالملك ، امید که ثواب آن به روزگار فرخنده آثار عالی حضرت شاهی و . . . »
(شکل های ۱ و ۲)

۳ – رباط سنگی

در راه نطنز به مورچه خورت (راه اصفهان) به فاصلهٔ چندکیلومترازنطنزآبادی‌کوچك نیمه‌خشکی بنام «رباط» هست که در آنجا چهاردیواری بنایی مرتفع و محکم از سنگ بجاست‌که ظاهراً تاکنون معرفی آن درکتب مربوط به آثار باستانی بیان نشده است و با چاپ دوعکس آن امیدوارم علاقه‌مندان خاص آثارکاشان با تهیه نقشهٔ بنا وتنظیم مشخصات آن بتوانند کمکی به حدس نسبت به زمان ساختن آن بنمایند.
(شکل های ۳ و ٤)

۱ – برز Barz یکی‌ازآبادیهای نطنز است .

تاریخچهٔ کتاب و کتابخانه در ایران

(۲۱)

رکن‌الدین همایونفرخ

۳۶۲ – کتابخانه مدرسه فخریه (مروی) تهران : فخرالدوله حاکم مرو بسال ۱۲٤۰ در تهران مدرسه‌ای ساخت وبرای اداره آن موقوفات بسیاری وقف کرد وچون بخان مروی معروف بود این مدرسه نیز بمدرسه مروی شهرت یافت . کتابخانه‌ای برای این مدرسه فراهم آورد که هم‌اکنون نیز برجاست وبیش ازدوهزار جلد کتاب خطی دارد ودرمیان کتابهای کتابخانه مدرسه نسخه‌های نفیس ونادر بسیار است ازجمله نسخه‌ایست ازخمسه نظامی که مجالسی ازنقاشی اثر قلم استاد کمال‌الدین بهزاد را دارد وازنفایس جهان بشماراست . هم‌چنین نسخه‌هائی درعلوم ریاضی که بسیار قابل توجه وگرانقدر است .

۳٦۳ – کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان : این مدرسه ازبناهای قرن سیزدهم هجری‌است وبنائی عظیم ومجلل دارد . این مدرسه کتابخانه‌ای بزرگ داشت وصبای کاشی ملك‌الشعراء درتاریخ بنای مدرسه قطعه‌ای سروده است .

۳٦٤ – کتابخانه مدرسه آقا کاشان : از بانی مدرسه اطلاعی بدست نویسنده نرسیده ولی سال بنای مدرسه ۱۲٦۸ . ه . است . مدرسه‌ای بزرگ وقابل توجه است . کتابخانه این مدرسه هنوز دائراست .

۳٦۵ – کتابخانه مدرسه پای‌قلعه . اصفهان : این مدرسه هم ازمستحدثات صدراصفهانی است . اطراف صحن مدرسه را باکاشی کاریهای هفت‌رنگ زینت داده‌اند . کتیبه این مدرسه بخط ثلث است که تاریخ بنای آن سال ۱۲۱۷ . ه . را دربردارد . کتابخانه این مدرسه نیزبرای طلاب علوم دینی قابل توجه ومورد استفاده است .

۳٦٦ – کتابخانه حاج ملاهادی سبزواری . سبزوار: حاج ملاهادی فرزند ملامهدی متخلص باسرار ازبزرگان علمای کلامی وفلاسفه قرن‌اخیربشمار است . درحدود سی تألیف دارد . این دانشمند عالیقدر درسبزوار مدرسه بزرگی بهمت خود ساخت . ووجود او درسبزوار سبب گردیدکه سبزوار بصورت دارالعلم درآید وازاطراف واکناف ایران دانش‌پژوهان وطالبعلمان بطرف سبزوار رهسپار شوند . حاجی هادی سبزواری کتابخانه بزرگی نیزبرای مدرسه خود فراهم آوردکه هم‌اکنون نیز باقی است .

۳٦۷ – کتابخانه میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی : او مردی دانشمند ونویسنده‌ای ارجمند وشاعری توانا بود وثنائی تخلص میکرد . بطوریکه درمقدمه این عصر یادکردیم او وزیر عباس میرزا بود وسالها نیز وزارت وصدارت محمدشاه قاجاررا برعهده داشت وسرانجام بدست اسمعیل قرچه داغی درروز ۳۰ صفرسال ۱۲۵۱ درباغ نگارستان شهید شد .

کتابخانه قائم‌مقام ازکتابخانه‌های معروف بودکه پس‌ازقتلش بدست تاراج رفت . هنوز نسخه‌های نفیسی ازکتابهای کتابخانه او درکتابخانه‌های خصوصی موجود است .

۳٦۸ – کتابخانه مدرسه صدر . تهران : میرزا شفیع صدراعظم فتحعلیشاه مردی

ادب‌دوست بود ومدرسه صدرتهران را او ساخت وبرای این مدرسه کتابخانه معظمی بنیاد نهادکه هم‌اکنون نیز آثارآن باقی‌است . میرزاشفیع مدتی کتابدارکتابخانه محمود میرزا فرزند فتحعلیشاه بوده است .

۳۶۹ – کتابخانه محمود میرزا قاجار . تهران : محمود میرزا پسرفتحعلیشاه ازمردان دانش‌پژوه وشیفتگان شعر وادب فارسی بود . او بسال ۱۲۱٤ . ه . تولد یافته وتا ۱۲۸۰ درقید حیات بوده است . او سالیان دراز حکومت نهاوند را داشته است . او شاعربود وشعر می‌سرود و محمود تخلص میکرد تذکره خرقه محمود ازاوست . کتابخانه محمود میرزا از کتابخانه های معروف دوران قاجار بشمار است .

میرزا ابوالحسن متخلص به امید نهاوندی ازشاعران دوران قاجارکه دیوانی مدّون دارد سالهاکتابدارکتابخانه محمود بوده است . کتابهای کتابخانه محمود بعداً درتملك عبدالصمد میرزا درآمد وقسمتی نیزبکتابخانه‌های خصوصی‌دیگرمنتقل شد . ازجمله نسخه‌های نفیس کتابخانه محمود میتوان ازدیوان صائب تبریزی بخط خود صائب یادکردکه اینك درتملك کتابخانه مجلس شورایملی است وبشماره ۱۰۰۰۷ ثبت است .

۳۷۰ – کتابخانه عبدالصمد میرزا . عزالدوله: عبدالصمد میرزا عزالدوله ازکتاب‌بازان بنام ایران‌بوده‌است . چنان شیفته وعاشق کتاب‌بودکه بشهرهای مختلف مسافرت میکرد ونسخه‌های خطی را به بهای گران خریداری میکرد . ابوالمعالی میرعلی شیرازی ملقب به شمس‌الادباء سالهاکتابدار عبدالصمد میرزا بود . ابوالمعالی ازخوشنویسان کم‌نظیر نستعلیق دوران قاجار بوده است . ازکتابهای کتابخانه او نسخ نفیسی نصیب کتابخانه مجلس شورایملی گردیده است ازجمله دیوان ابن‌یمین هم عصر شاعرکه پانزده هزار بیت شعر دارد وشاهنامه‌ای که درزمان شاه تهماسب اول تحریر یافته ودارای پانزده مجلس نقاشی ازکارهای مکتب هرات است . هم‌چنین نویسنده نسخه‌هائی ازکتابخانه او درتملك داردکه بخط مشاهیرخوشنویسان مانند میراحمد نیریزی ومیرعلی هروی و میرعلی تبریزی است .

۳۷۱ – کتابخانه مدرسه رکن‌الملك . اصفهان : رکن‌الملك حاج میرزا سلیمان شیرازی درگذشته به‌سال ۱۳۳۱ . ه . ازمردان نیك‌نام وشاعران وسخنوران بودکه مدتها درزمان ناصرالدین‌شاه حکومت فارس را برعهده داشته است . مدت زمانی نیز به نیابت حکومت اصفهان منصوب شد . او به‌دانشمندان وارباب ادب بسیار توجه میکرد وخود او نیز مجلةالاسلام را مینوشت . او درشعر خلف تخلص میکرد واین تخلص بمناسبت نسبت او به‌جدش که خلف‌بیك سفره‌چی بود ، بوده‌است . او به‌سال ۱۳٤۱ . ه . درگذشت ودرآرامگاهی که نزدیك مدرسه ومسجدش که نزدیك تخت پولاد ساخته بود بخاك سپرده شد . مدرسه رکن‌الملك ازبناهای بنام وشهیر اوائل قرن چهاردهم هجری است . کتابخانه این مدرسه نیز قابل توجه بوده‌است .

۳۷۲ – کتابخانه امین‌خلوت : امین‌خلوت مردی صاحب ذوق بود وکتابخانه‌ای نفیس

فراهم آورد . برای اینکه کتابهای ارزنده‌ای برای کتابخانه‌اش فراهم آورد بطوریکه مشتری شاعر هم‌عصرش درقطعه‌ای آورده ۱۴ نفرخوشنویس را دراختیار گرفته بود که ازکتابهای مورد علاقه‌اش بخط خوش رونویس میکردند . برای‌نمونه میتوان ازنسخه دیوان امیرمعزی که ۱۳۳۰۰ بیت شعردارد وبه شماره ۱۳۲۶۵ کتابخانه مجلس شورایملی ثبت است یادکرد .

۳۷۳ – کتابخانه حاج شیخ فضل‌الله نوری : آقاشیخ فضل‌الله نوری وارث کتابخانه‌ای بزرگ بود وپس‌ازمرگش کتابها به وراثش تقسیم شد وقسمت مهمی ازآن به تملك کتابخانه مجلس شورایملی درآمد واین کتابها بیشترنسخ نفیس است .

۳۷۴ – کتابخانه نوری : نوری نویسنده کتاب مستدرك کتابخانه قابل توجه داشت وکتابهای گرانقدری برای کتابخانه او نوشته‌اند ازجمله میتوان کتاب کشف‌الحجة‌المحجه‌لثمر المهجه را یادکردکه بسال ۱۲۸۰ . ه . نوشته شده‌است .

۳۷۵ – کتابخانه مدرسه سید : بانی این مدرسه حجة‌الاسلام شفتی بودکه آن را بسال ۱۳۱۱ . ه . ساخت ودرسال ۱۳۵۵ بنای مدرسه را بپایان آورد . حجة‌الاسلام شفتی خود نیز کتابخانه‌ای داشت که ازآن یاد خواهیم کرد . برای مدرسه نیز کتابخانه قابل توجهی دائر کرد .

۳۷۶ – کتابخانه رکن‌الدوله : محمدتقی میرزا رکن‌الدوله نیز کتابخانه قابل توجهی داشته است . ازکتابهای کتابخانه او نسخی درکتابخانه نویسنده موجود است .

۳۷۷ – کتابخانه حاج ملاعلی کنی : حاج ملاعلی کنی از اکابر دوره ناصری است . درلغت و فقه واصول وحدیث‌وتفسیر وعلم رجال تبحرداشت . تألیفات متعدد دارد . کتابخانه حاج ملاعلی کنی ازکتابخانه‌های مشهور دوران ناصری است که پس‌ازاو درخاندانش بجا ماند .

۳۷۸ – کتابخانه حاج میرزا محمدحسن آشتیانی : آشتیانی ازفحول علما ومجتهدین دوره ناصری است . کتابخانه آشتیانی درمیان علما ومشاهیردوران اخیرشهرتی داشته است .

۳۷۹ – کتابخانه مزار هفده‌تن . گلپایگان : دراین مزار مقدس کتابخانه‌ای وجود دارد که دارای چهارهزار جلدکتاب خطی‌است واین کتابها قبلاً وقف کتابخانه‌های مدارس بوده‌است که اینك ازمیان رفته‌اند وکتابها به این مزار منتقل شده وهم‌اکنون موجود است .

۳۸۰ – کتابخانه سیدعلانور . گلپایگان : دراین بقعه مقدس نیز کتابخانه‌ای هست که درحدود سه هزار ودویست جلدکتاب خطی دارد واین مقدارکتاب خطی قابل توجه است .

۳۸۱ – کتابخانه مدرسه ابراهیم‌خان ظهیرالدوله . کرمان : ظهیرالدوله درکرمان نیز بسال ۱۲۳۲ . ه . مدرسه‌ای بناکرد ودراین مدرسه کتابخانه‌ای وجود داردکه هزاروپانصد جلد درآن کتاب موجود است .

۳۸۳ – کتابخانه میرزای‌تنکابنی : میرزاطاهرتنکابنی فرزند میرزا فرج‌الله ازشاگردان نامی میرزای جلوه بود ودرمدرسه عالی سپهسالار تدریس میکرد . این دانشمند عالیقدرکه ازمتکلمان مشهور دوران‌اخیراست بسال ۱۳۲۰ . ش درگذشت . کتابهای کتابخانه او به‌کتابخانه مجلس شورایملی فروخته شد .

۳۸۳ – کتابخانه ناظم‌الاطباء : میرزاعلی‌اکبرکرمانی ملقب به ناظم‌الاطبای نفیسی ، مؤلف فرهنگ نفیسی وفرهنگ فرنودسار . پدردانشمند فقید سعید نفیسی کتابخانه قابل توجهی داشت که پس ازمرگش بفرزند عالیقدرش استاد سعیدنفیسی رسید .

۳۸۴ – کتابخانه ملامحمد صالح فرشته . قزوین : ملامحمدصالح از بزرگان علما ومؤلفان قرن سیزدهم است وازجمله تألیفات او باید ازکتاب بحرالعرفان فی تفسیرالقرآن درپانزده مجلد یادکرد . کتابخانه بزرگی درقزوین فراهم آورد وقبل ازمرگش فرشته برغانی

آن را وقف عام‌کرد وهم‌اکنون پابرجاست .

۳۸۵ – کتابخانه منجم‌باشی . اصفهان : محمدحسین تفرشی معـروف به منجم‌باشی کتابخانه‌ای از کتابهای نفیس نجوم وریاضی وهیأت فراهم آورده بود . ازجمله نسخه‌گرانبهائی از زیج الغ‌بیگی داشت‌که با بسیاری از کتابهای دیگرش نصیب کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی گردیده است .

۳۸۶ – کتابخانه صدراعظم نوری . تهران : صدراعظم نوری نیز کتابخانه قابل‌توجهی داشته ودرپشت کتابهای متعلق بکتابخانه‌اش یادداشت ومهر کرده است . ازجمله نسخه نفیس‌مقالات خواجه عبدالله انصاری بخط میرعمادالحسنی را میتوان یادکرد . این نسخه اینك متعلق بکتابخانه آقای ادیب برومند است .

۳۸۷ – کتابخانه مسجد جامع طبس : درمسجد جامع طبس کتابخانه معظمی ازقرن هفتم وجود داشت‌که متأسفانه درسال ۱۳۲۹ . ه . هنگامیکه نایب حسین‌کاشی یاغی به طبس حمله‌کرد این‌کتابخانه را غارت‌کرد وبآتش‌کشید . این‌کتابخانه درحدود هشت هزار جلدکتاب مخطوط نفیس داشته است .

۳۸۸ – کتابخانه خونساری . اصفهان : سیدمحمد باقرخونساری مؤلف روضات‌الجنات کتابخانه معظمی فراهم آورده بودکه اینك درخاندان آن دانشمند فقید باقی‌است . نسخه‌های متعددی ازآثار سیدمحمدباقر خونساری‌که بخط او می‌باشد وهم‌چنین ازآثار خاندان او در کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی موجود است ونمونه‌ای ازخط والد اورا درصفحه ۱۰۰ کتاب لمعةالنور والضیاء آورده‌اند .

۳۸۹ – کتابخانه سپهر . تهران : میرزاتقی ملقب به لسان‌الملك ومتخلص به سپهرمؤلف ناسخ‌التواریخ وبراهین‌العجم فی‌قوانین‌المعجم پس‌از درگذشتش کتابخانه نفیسی راکه فراهم آورده بود بنابوصیت بفرزندش عباسقلیخان سپهر واگذاشتند ولیکن این‌کتابخانه پس‌از او دیری نپائید وکتابهای آن متفرق شد .

۳۹۰ – کتابخانه بالاخیابانی . مشهد : مرحوم شیخ عبدالحسین بالاخیابانی درمشهد کتابخانه معظمی فراهم آورده بودکه بیش ازدوهزار جلدکتاب مخطوط داشت‌که اکثرآنها بخطوط مصنفان ومؤلفان آنها بودند . این‌کتابخانه پس‌از درگذشت بالاخیابانی بکتابخانه ملی ملك فروخته شد .

۳۹۱ – کتابخانه مرحوم امام جمعه . کرمانشاه : این‌کتابخانه را اولاد واحفاد آقاباقر بهبهانی جمع‌آوری‌کردند وکتابهای این‌کتابخانه اکثراً ازکتابهای نایاب ونادرند ولیکن بیشتر آنها درعلم فقه وحدیث واصول نوشته شده‌اند . ازجمله‌کتابهای نفیس این‌کتابخانه جلدی از مجلدات‌الوافی صفدی بخط خودش بودکه اکنون درتملك آقای حکمت آل‌آقا است .

۳۹۲ – کتابخانه ذوالریاستین . شیراز: حاج محمدحسین ذوالریاستین متخلص‌به حسینی مصنف مثنویهای‌اشترنامه والهی‌نامه حسینی مردی عارف وفاضل‌بود. کتابخانه او درشیرازشهرتی داشت. این‌کتابخانه درخاندان ذوالریاستین تاآنجاکه نویسنده آگهی دارد خوشبختانه بجاست .

۳۹۳ – کتابخانه نشاط . تهران : میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی شاعر ومنشی وخطاط دربار فتحعلیشاه‌کتابخانه قابل ملاحظه‌ای فراهم آورده بودکه بعدها متفرق شد وازنسخه‌های‌کتابخانه اوکه همه آنها خط وامضای نشاط را درپشت برگ اول خود دارند درکتابخانه‌های خصوصی بسیار میتوان دید .

۳۹۴ – کتابخانه مهندس‌الممالك غفاری . تهران : مهندس‌الممالك فرزند ابراهیم غفاری درریاضیات تألیفات متعدد دارد . او نخستین‌کسی است‌که برای اصطلاحات علم ریاضی

درزبان فارسی معادل وضع کرد ودرحقیقت بنیان‌گذار اصطلاحات علمی جدید بزبان فارسی است . کتابخانه مهندس‌الممالك یکی ازکتابخانه‌های معتبر علمی ایران بود وکمترکتابخانه‌ای مانند او مجموعه‌کاملی ازکتابهای ریاضی ایرانی ونجوم وهیأت داشت . تاآنجاکه نویسنده آگاه است تا سنوات اخیر این‌کتابخانه درخاندان آن فقید باقی بود .

۳۹۵ – کتابخانه سردارکبیرجمشید . تهران : سردارکبیر ازعاشقان وشیفتگان ادب وفرهنگ فارسی بود وبه همین نظرکتابخانه‌ای ازآثارگویندگان ونویسندگان ادب فارسی فراهم آورده بودکه بیشترآنهارا نسخه‌های نفیس خطی ونادرالوجود تشکیل میداد . پس ازمرگش بیشترکتابهای‌کتابخانه او به‌کتابخانه مجلس شورایملی فروخته شد وبعنوان نمونه میتوان ازنسخه کتاب بیان محمودکه تذکره است وبه شماره ۸۹۵ ثبت‌گردیده یادکرد .

۳۹۶ – کتابخانه امیرنظام‌گروسی : امیرنظام‌گروسی از منشیان وخوشنویسان ورجال کاردان دوران قاجار است . مردی ادیب وسخن‌سنج بود ودرطی مدت عمرطولانی‌اش بسائقه ادب‌دوستی‌کتابخانه نفیسی فراهم آوردکه دراواخرعمرش آن را بگروس منتقل ساخت ولی درگروس دروقایع لرها دستخوش غارت شد وآنچه ازکتابخانه او درتهران ویاگروس‌باقیمانده بود بازماندگانش بکتابخانه مجلس شورایملی فروختند .

۳۹۷ – کتابخانه رضاقلیخان هدایت . تهران : رضاقلی‌خان هدایت معروف به لله‌باشی ازنویسندگان وسخنوران پرکار دوران قاجار است . کتابخانه هدایت ازبزرگترین‌کتابخانه‌های دوران قاجار بشماراست . نسخه‌های بسیار نفیس ونادر این‌کتابخانه ازذخایرگرانقدر ادبی بوده وهست . پس‌ازدرگذشت هدایت مدت‌زمانی تااواخرسلطنت احمدشاه قاجار این‌کتابخانه درخاندان هدایت نگاهداری می‌شد سپس متفرق‌گردید وتعدادی ازآنها به‌کتابخانه‌های خارج ازکشور انتقال یافت ومعدودی نیز بکتابخانه ملی ملك فروخته شد . ازجمله این نسخه‌ها میتوان ازنسخه نفیس تذکره عرفات‌العاشقین یادکردکه بکتابخانه ملك فروخته شده‌است واینك درکتابخانه مذکور موجود است .

۳۹۸ – کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار : میرزاحسن‌خان مشیرالدوله سپهسالار بانی مدرسه ومسجد سپهسالارکتابخانه معظمی برای مدرسه سپهسالار فراهم آورد . درآغاز تأسیس چهار هزار جلدکتاب برای‌کتابخانه مدرسه خریداری‌کردکه قسمت مهمی ازآن‌کتابهای‌کتابخانه اعتضادالسلطنه بود .

دراین‌کتابخانه نسخه‌های نفیس وگرانقدر بسیار است‌که ضمن فهرست بچاپ رسیده آن معرفی شده‌است . این‌کتابخانه با توجهاتی‌که اکنون بدان مبذول میگردد درحدود ۱۱۱۵۰ جلدکتاب دارد وازکتابخانه‌های مهم ومعتبرشهرتهران بشماراست .

۳۹۹ – کتابخانه مدرسه شاهزاده خانم : مادر عبدالحسین میرزا نصرت‌الدوله همت بساختن مدرسه‌ای‌کردکه کتابخانه آن ازکتابخانه‌های ممتاز بشمارمیرفت . این مدرسه بنام مدرسه شاهزاده خانم شهرت یافت وبنای آن بسال ۱۳۰۱ . هـ. پایان یافته بود .

۴۰۰ – کتابخانه مدرسه فرخ‌خان : فرخ‌خان امین‌الدوله درمحله چالمیدان بسال ۱۲۸۵ . هـ . مدرسه‌ای ساخت‌که‌کتابخانه آن درمیان مدارس قدیمه تهران شهرتی بهمرسانید .

۴۰۱ – کتابخانه مدرسه دانگی : حاج سیدجعفر لاریجانی نیز بسال ۱۱۹۲ . هـ . مدرسه باشکوهی درتهران ساخت‌که بنام مدرسه دانگی معروف شد. این‌مدرسه‌کتابخانه‌آبرومندی داشت.

۴۰۲ – کتابخانه مدرسه کاظمیه . تهران : آقا میرزا سیدکاظم مستوفی اصطبل همایونی درسال ۱۲۹۹ . هـ . مدرسه مجللی ساخت‌که تدریس ونظارت آنرا برعهده دانشمند شهیرآقامیرزا سیدعلی‌اکبرتفرشی‌مجتهد عالیمقام واگذاشت . کتابخانه‌این‌مدرسه نیزازکتابخانه‌دوره‌ناصری‌است.

۴۰۳ – کتابخانه مدرسه سعدیه . تهران: حاج قنبرعلی‌خان کُردمافی ملقب به سعدالدوله مدرسه‌ای بسال ۱۳۰۳ . ه . ساخت که بنام او سعدیه نام گرفت . کتابخانه مدرسه سعدیه برای طلاب علوم دینی بسیار موردتوجه ومغتنم بود .

۴۰۴ – کتابخانه مدرسه ناصری : شاهزاده کامران میرزا نایب‌السلطنه مدرسه‌ای ساخت که بنام مدرسه نظامی‌نیزشهرت داشت وبرای‌اداره‌آن نیز قانونی خاص بسال ۱۳۱۲ . ه . نوشت. درکتابخانه این مدرسه‌گذشته ازکتابهای علوم قدیمه ازکتابهای علوم جدید وزبانهای فرانسه وانگلیسی جمع‌آوری شده بود .

۴۰۵ – کتابخانه مدرسه جدید شاهزاده عبدالعظیم . ری : درقسمت غربی صحن شمالی شاهزاده عبدالعظیم مرحوم امین‌السلطان پس‌ازاینکه سالیانی مدرسه شاهزاده عبدالعظیم بصورت تعطیل درآمده وکتابخانه آن نیز بعلت انتقال کتابها به‌کتابخانه آستانقدس رضوی عملاً ازمیان رفته بود درسال ۱۳۱۲ . ه . همت به تأسیس وساختمان مدرسه وکتابخانه‌کرد . این‌کتابخانه هنوز نیز پابرجاست .

۴۰۶ – کتابخانه ظهیرالدوله . تهران : ظهیرالدوله‌که ازآزادمردان وروشن‌بینان وپیروان صفی‌علیشاه بود . درتهران‌کتابخانه بسیار نفیسی فراهم آوردکه درروز واقعه به توپ بستن مجلس شورایملی بدست اوباش و اراذل غارت شد وکتابهای آن متفرق‌گردید .

۴۰۷ – کتابخانه معیرالممالك . تهران : دوست محمدخان معیرالممالك‌که ازصاحب ذوقان وهنردوستان دوران قاجار بودکتابخانه بزرگی ازآثار نفیس وهنری‌گرد آوردکه تااین اواخر مقدار قابل توجهی درخاندان معیر باقی بود .

۴۰۸ – کتابخانه قاضی . تبریز : خاندان قاضی ازسادات جلیل‌القدر تبریزندکه قضاوت وشیخ‌الاسلامی تبریز اززمان صفویه تاآغاز مشروطیت بخاندان ایشان محول بوده‌است . درزمان شاه سلطان‌حسین صفوی عثمانیها میرزا محمدعلی قاضی راکه ازآزادمردان ایران بود دستگیر وشهیدکردند. نوه‌اش محمدتقی(متولد ۱۲۲۰ . ه) شاگرد وحید بهبهانی بود . آقای محمدعلی قاضی‌کتاب خاندان عبدالوهاب را دراحوال این دودمان نوشته است وشرح‌کامل ازچگونگی کتابخانه خاندان قاضی بدست میدهد . میرزا محمدباقر قاضی متوفی ۱۳۳۶ . ه . کتابهای کتابخانه را افزایش داد لیکن سیل مهیب سال ۱۳۵۳ . ه . تبریز باین‌کتابخانه صدمات ولطمات فراوان زد . هم‌اکنون‌کتابهای این‌کتابخانه درتملك آقای میرزا محمدعلی قاضی‌است وبیش‌از هزار جلدکتاب مخطوط نفیس دارد .

۴۰۹ – کتابخانه خاندان‌قزوینی . اصفهان: خاندان‌قزوینی‌دراصفهان صاحب‌کتابخانه‌ای بسیار مهم وگرانقدر بودند . از جمله مجلدات تفسیر ائمه که مشخصاتش در الذریعه آمده است. سردودمان خاندان قزوینی دراواخر قرن سیزدهم هجری حاج ابراهیم قزوینی بوده‌است‌که شرح حالش درتاریخ اصفهان به تفصیل آمده است . پس ازدرگذشت اوکتابخانه بفرزندش حاج آقا محمد قزوینی امام جماعت مسجد آقانور رسیدکه شرح حال او نیز درتذکرةالعلوم ورجال اصفهان آمده‌است . ازبقایای این‌کتابخانه هم‌اکنون تعدادی نزد حاج‌آقا کمال‌الدین قزوینی موجود است .

۴۱۰ – کتابخانه مدرسه آستانه سیدجلال‌الدین اشرف . گیلان : شیخ‌حسین آستانه‌ای‌که ازعلمای بنام‌گیلان و ذهبی‌مسلك بود مدرسه وکتابخانه‌ای درآستانه تأسیس‌کردکه هم‌اکنون نیز موجود است .

تذکر : درشماره ۶۶ مجله هنرومردم صحیفه ۳۵ سطر ۳ و ۴ – سالهای ۱۲۷۷ . ه . اشتباه وسالهای ۱۲۲۷ . ه . صحیح است .

www.KetabFarsi.com

شاهکارهای موجود در موزه شوش*

نوشتهٔ پروفسور گیرشمن
ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا

برای کشورشاهنشاهی ایران که خاك آن چهاربرابر فرانسه است و گذشته‌ای پرشکوه دارد چنانکه مردمش بدان‌سربلندند برپا داشتن موزه برای نمودار ساختن‌بزرگیهای کهن‌کاری است بس ضروری . برپا داشتن موزه‌ها هم مطلوب است وهم ضروری . ازآنروکه مردم شهرستانها بیشتر مردمی هستند – ساده‌که احساسات ایشان وابسته است به چشمانشان . ازلحاظ آنان فر وشکوه گذشته ایران را نمی‌توان به گونه‌ای دیگر جز با نشان دادن نمونه‌های آثار گذشته که ستایش بینندگان را برمی‌انگیزد نمودار ساخت . پس تاریخ ایران را درموزه‌ها حتی بی‌سوادان هم درمی‌یابند .

اندیشهٔ برپاداشتن موزه درایران از هنگامی ریشه گرفت که کاوشهای علمی باستان‌شناسی درآن سرزمین آغاز شد . در این‌کار فرانسویان پیش‌آهنگ بودند . فرانسویان درایران نیز مانند دیگر جاهای مشرق درسده نوزدهم نخستین کسانی‌بودند که به کاوش دست بردند . این کاررا در ۱۸۸٤ باگروهی به رهبری دیولافوا آغاز کردند ودر ۱۸۹۷ کار کاوش رسمیت یافت و دولت ایران آن را پذیرفت وتا روزگار ما همچنان این‌کاردنبال شده‌است . شوش در دشتی است درکرانه های خلیج‌فارس . تا ۱۹۳۱ این جایگاه دست نخورده ماند تا آنکه گروه فرانسوی دیگری با رهبری‌نگارنده به آنجا رفت. اندکی پیش ازاین تاریخ دولت ایران ادارهٔ باستان‌شناسی را (در ۱۹۲۹ تقریباً ۱۳۰۸) بنیاد نهاد و قانون عتیقات را (در ۱۹۳۰ تقریباً ۱۳۰۹) به تصویب رساند وسرانجام در تهران موزهٔ ایران‌باستان‌را درهنگام جشن‌عروسی والاحضرت ولیعهد آن زمان که شاهنشاه کنونی باشند (در ۱۹۳۹ – ۱۳۱۷) گشود . فرانسویان دربرپا داشتن این موزه همکاری کردند ونقشهٔ ساختمان آن را آقای آندره‌گدار آرشیتکت که مدیرکل باستان شناسی نیز شد فراهم ساخت .

مسئله‌ای دراینجا پدید آمد که باید گروهی را برای گرداندن کارهای این موزه وموزه هایی که درشهرستانها به دنبال آن برپا می شد فراهم ساخت وازطرفی هم گروههایی ازکارشناسان را برای کاوشهای باستان شناسی آموزش داد .

این کار سنگین وبرجسته بردوش دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران گذاشته شد تادانشجویان دلبسته به کار باستان‌شناسی‌را دراین رشته تا درجهٔ لیسانس برساند .

نخستین موزهٔ شهرستانی درمشهد مرکز مهم شیعه و زیارتگاه شیعیان ایرانی وخارجی برپا داشته شد . افتخاراین کار از آن دکتر بهرامی استاد دانشگاه وموزه‌دار موزه تهران است‌که در ۱۹۵۱ نابهنگام درگذشت . هیچ‌کس دیگری جزاو نمی‌توانست اشیاء زیبای خزانهٔ آستانه را آنچنان که شایسته و درخور باشد درکنار هم جای دهد . مرگ پیش‌رس دکتر بهرامی جای خدمتگذاری برجسته را از دامن باستان شناسی ایران تهی کرد که هنوز هم فقدان او احساس می‌شود .

از آن پی موزه‌های دیگر بنیاد نهاده شد همچون‌موزهٔ تخت جمشید که توسط مؤسسهٔ شرقی شیکاگو درجایگاه حرم خشایارشاه برپاگشته ودر آن بسیاری اشیاء یافته شده درتخت جمشید و نقش رستم وتل باکون جای داده شده است .

دو موزهٔ دیگر یکی دراصفهان درکاخ چهل ستون و دیگری درشیراز دریك‌کلاه فرنگی زیبای اواخر سدهٔ‌هیجدهم فراهم گشته است . درهریك بی پیش‌بینی مقداری اشیاء به کوشش مردم برجسته وصاحب نفوذ محلی گرد آمدکه بیشتر از آثار اسلامی اخیر است .

سرانجام موزهٔ چهارمی هم درآبادان با هزینه‌ای بس گران ساخته شد که هزینهٔ آن را کنسرسیوم نفت پرداخت . دریغ که مبتکر این طرح به هنگامی که کار را به پایان نزدیك ساخته بود درگذشت . شوری‌که هانیبال برای ساختن این موزه دردل داشت با خودش به زیر خاك رفت . کاتالوگ وراهنمای این چهار موزه هنوزکامل نشده است و توضیحات مربوط بمجموعه‌ها جز توضیحات مختصری که جوانان‌پرشور نگاشته‌اند نیست .

* این مقاله به جنابان آقایان دکتر مهدی پیراسته وعبدالرضا انصاری وسالور و تیمسار سرتیپ صفاری استانداران سابق خوزستان برای ارجشناسی از خدمات ایشان تقدیم می‌شود .

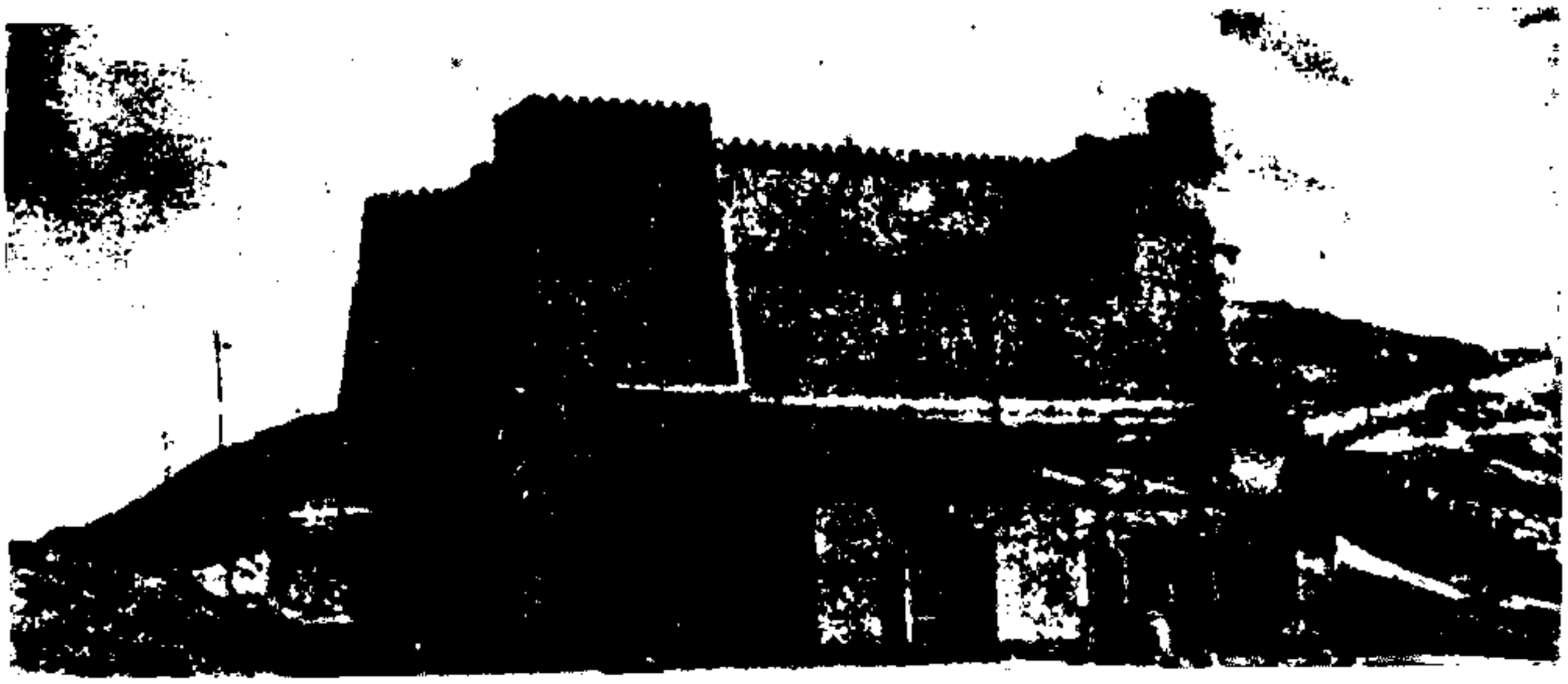

بالا : قلعه باستان‌شناسان فرانسوی وموزه شوش . پائین : پایه ستون کاخ داریوش (درآنجا ۳۶ ستون بوده‌است این یکی ۱۳ تن وزن دارد)

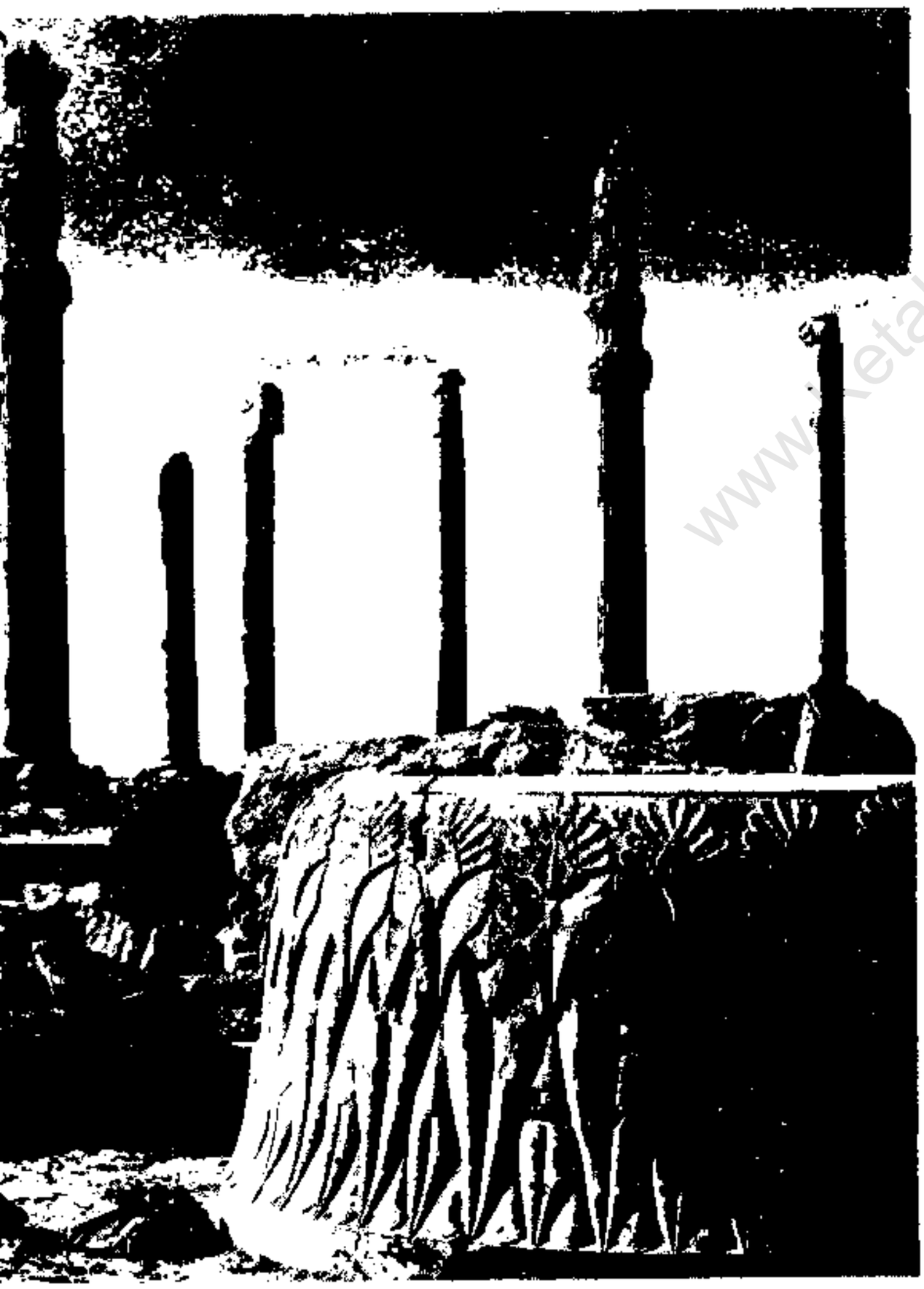

برپا داشتن موزهٔ شوش

این موزه‌ها سرمشقی شد برای برپاداشتن موزه های دیگر. در۱۹۶۳ استاندارخوزستان خواستاربنیاد نهادن‌موزه‌ای درشوش گشتند واز ما خواستند که این کاررا پیش گیریم .

چرا باید این موزه در شوش ساخته شود ؟ درخوزستان شهرهای پرجمعیت با دهها هزار مردم کم نیست .

شوش یکی از پایتختهای سه گانهٔ هخامنشیان بود . داریوش بزرگ با درباریانش زمستانهارا درآنجا به سرمی‌برد واین شهر مرکز مهم سیاسی واداری به شمار می‌آمد . در بهار چند هفته‌ای در تخت جمشید یـا پارسه (که نام کهن ایـن شهر پادشاهی است) به سر می‌برد و جشن نوروز را برگزار می‌کرد و نمایندگان همهٔ ملتهای شاهنشاهی پهناورش‌بهترین محصولات خویش را دربرابراو می گستردند. تابستانها دربار به اکباتان یا همدان امروزی می‌رفت .

تخت جمشید را هم بـه شیوهٔ شوش در دشتی پهناور ساختداند با کاخهایی از آن داریوش و جانشینانش ازخشت خام . نباید شگفت کنید که چنین مصالحی درساختن کاخها به کار برده می‌شد . زیرا که خشت درتابستان درون ساختمان را خنك ودر زمستان گرم نگاه می‌دارد . درتخت‌جمشید که سنگ فراوان بود برای ستونها و پایه های درها و پنجره‌ها وطاقچه‌ها از سنگ بهره گرفته شده است . در شوش که از جاهای دور آورده می‌شد سنگ را تنها برای ستونها بکار برده‌اند . بازماندهٔ ساختمان (تکوینی که ساختمان برروی آن بنا می شد وخود ساختمان و آرایشهای درونی وبیرونی) از خشت خام وآجر وکاشی لعابی به رنگهای گوناگون

برآورده می‌شد . این ساختمانها با آنکه مزایای فراوان داشتند چون مصالح سست درآنها به کار رفته بود روبه ویرانی‌رفتند.

می‌دانید که آثار کهن بیشتر به دست مردم گزند دیده تا گذشت روزگار وناسازگاریهای طبیعت . پس از آتشی که به دنبال میگساری وسرمستی به دست اسکندر برتخت جمشید افکنده شده وکاخهای‌شاهنشاهان وشهر پیرامون آن‌را ویران ساخت همهٔ مردم به استخر که چندکیلومتری با تخت جمشید فاصله داشت رفتند ودیگر آنجا روی آبادی ندید .

اما سرنوشت‌کاخ داریوش بزرگ درشوش چنین نبود. ازآنجاکه دراین‌کاخ تیر والوار درخت صنوبر لبنان‌فراوان‌به کاررفته وپرده‌ها وفرشها آویخته وگسترده‌بود پس‌ازداریوش درزمان نوه‌اش اردشیر اول آتش‌گرفت . چندسالی پس‌ازآن درزمان پادشاهی خشایارشای دوم از نوساخته شد . به هنگام تاختن اسکندر برایران این‌کاخ همچنان برپا بود واسکندرهم مادر وهمسر ودختران داریوش سوم را در آن کاخ جای‌داد. چون ازهند بازگشت درهمین کاخ جشن عروسی خویش را با دختر داریوش سوم برگـزار کرد و گویند گروهی از پیرامونیان خویش را هم برآن داشت تا با دختران‌خاندانهای بزرگ ایران پیوند زناشویی ببندند. پس از صدسال درزمان آنتیوکوس سوم ملون شهربان شوش سر به شورش برداشت . شوش شهربندان شد واین کاخ (در ۲۲۱ پیش از میلاد) نابود گشت . ازاین هنگام باز ازاین کاخ ویرانه‌ای مانده . شکوه این‌کاخ‌را درشرحی که برروی لوحهٔ بنای آن به‌فرمان داریوش نگاشته‌اند می‌توان دید . این لوحه را کاوشگران فرانسوی در بیش ازپنجاه سال پیش یافته‌اند . ازاین کاخ مردم ستونهای سنگی‌وپایه ستونها وسرستونها ربوده و در ساختمانهای دیگر به کار داشته‌اند . زیرا که با نابودی کاخ داریوش شوش ناپدید نگشت و تا هزاروپانصد سال این شهر دوران سراشیبی رونق خویش را می‌گذراند . نابودی این کاخ پس از تاخت‌وتاز عربان فزونی گرفت . مردم تنگدست با مصالح آن به خانسازی پرداختند .

پس ازپنجهزارسال

شهرها هم مانند آدمیان پدیدار می‌شوند وزیست‌میکنند ومی‌میرند . شوش‌که بیش‌ازپنجهزارسال زیست پس ازیك جان کندن دراز در سدهٔ هشتم میلادی بیابانی شده که همهٔ آثار آبادانی از آن زدوده شده واندك‌اندك ویرانه‌های آن زیر تپه‌هایی به مساحت چهارکیلومتر مربع نهان شد . ارتفاع این تپه گاهی به سی‌وپنج متر بالاتر اززمین اطراف می‌رسد . چشم بازدید کنندهٔ امروزی از این تپه‌ها حتی اگر بداند که بر فراز شهری پا گذاشته است که چندین هزار سال زیسته به چیزی ازآثار کهن بر نمیخورد .

باید به یاد داشت که اگرچه خاك این پایتخت ویران را پوشانیده است زمانی در زیر این توده خاك شهری بوده است که عظمت آن جهانی را خیره می‌کرده . موزه‌ای که نام شوش‌پرعظمت برآن‌گذاشته‌شده باهمکاری استانداران‌کاردان وبا تدبیری که نام ایشان در آغاز این مقاله آمده است وهیئت باستان شناسان فرانسوی که از هفتادوپنج سال پیش تاکنون پی‌گیر به کار کاوش پرداخته‌اند وکارنامهٔ آن در چهار جلد یادداشتهای هیئت مندرج است پدیدارگشته است .

جایگاه موزه در پـای قلعهٔ هیئت باستان شناسی فرانسوی که در ۱۸۹۷ به دست ژان دمورگان پدید آورندهٔ هیئت مذکور ونخستین مدیر آن ساخته شده بود در بیرون دیوار کاخ هخامنشیان برگزیده شد ودر پیرامون آن باغی به مساحت سیزده هزار متر مربع پدید آمد .

سه هزار درخت در پیرامون چمن و خیابانهای‌پنجگانه باغ کاشته شد از چند صد درخت مرکبات و لیمو ترش که مالکان دزفول اهداء کردند وازآن جمله باید از آقای قطب نام برد . یك آبگیر بزرگ هشت‌گوش از کاشی لعابی آبی درآنجا ساخته شد وگرداگرد آن معجری آهنی کشیدیم .

پیش‌بینی میکردیم که باغ موزه‌ای شود از سنگهای آثار کهن ونخستین اثری که درمیان چمن گذاشته شد استوانه‌ای است در سوك کسی ازمردم دوران هلنیسم که نقش زوبینی نگونساز دارد . این بی‌گمان نشانی است از سوك . این آیین هنوز هم رایج است و سربازانی که بدنبال تابوت بزرگی روانند تفنگهارا سرنگون نگاه می‌دارند .

یك سنگ‌نگار سه‌زبانه به‌زبانهای فارسی باستان وعیلامی وبابلی از اردشیر دوم (۴۰۵ – ۳۵۹ پیش از میلاد) که‌برروی پایه‌ای چهارگوش ازسنگ گذاشته شده نیز در مدخل باغ است . این را گروه‌کاوشگران فرانسوی در آپادانا یافته است که دربارهٔ تجدید ساختمان کاخ داریوش پس از آتش‌سوزی سخن می‌دارد .

سقف این تالار آپادانا را هفتادو دوستون بیست‌متری نگاه می‌داشت که نیمی از آنها در ردیفهای دوازده‌تایی درسه ردیف بر روی پایه‌های گرد سنگی گذاشته شده بود وازاین سی‌وشش پایه تنها یکی سالم توسط گروه کاوش فرانسوی بیرون آمده است . ازکارخانهٔ قند همسایگی شوش که وسایل حمل‌ونقل مدرن داشت خواهش کردیم تا ایـن تکه سنگ سیزده تنی را به محل موزه برساند و سپس آن را درجلو مدخل موزه جای دادیم .

سه‌سرستون سنگی دریك خاك‌کوچك پارتی از (سدهٔ اول و دوم میلادی) درکوههای شرق شوش پیدا شده بود . دراین مورد هم کنسرسیوم نفت ایران گره‌گشای کارما شد و آنهارا به محل موزه آورد . دوتا ازاین ستونها باید مرمت شود و سومی برپاداشته شد . این سرستون درنوع خود بی‌مانند است

سر گاو سرستون کاخ داریوش

ونقش بزرگان وبرجستگان را دارد .

نقشهٔ موزهٔ شوش

موزه که نقشهٔ آن‌را آقای مهندس‌محسن فروغی سناتورو آرشیتکت از دانشکدهٔ هنرهای زیبای پاریس ورئیس سابق دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران و عضو افتخاری آکادمی هنرهای زیبای فرانسه کشیده‌اند دارای چهار تالار است که هریك وابسته به یك‌دوران تاریخی است .

۱ – پیش از تاریخ وعیلام
۲ – هخامنشیان
۳ – پارتیان وساسانیان
۴ – اسلامی

بازدیدکننده به هنگام گام نهادن به درون موزه دربرابر سرگاوی‌سنگی می‌بیند که یکی ازسرستونهای هفتادودوگانهٔ آپادانا است . برسرهریك از ستونهای آپادانا دو سرگاو بود که‌مجموعاً می‌شد یکصدوچهل‌وچهارسرگاو. ازاین همه‌امروز تنها سه‌سر مانده است . دوسربسیارگزند دیده بود مرمت‌شده و اکنون در پاریس به‌نمایش گذاشته شده و سومی‌که تقریباً سالم ودرست مانده همین است که به شوش آورده شده . در پشت این سرگاو بردیوار صفحه‌ای است ازکاشیهای لعابی پرنگار از کاخ داریوش که به دست بانو گیرشمن مرمت شده است .

از تالار هخامنشیان به تالار پیش ازتاریخ اسلام وعیلام می‌رویم . بر دیوار صفحه‌ای کاشی لعابی برپا گشته که بر کاشیهای آن نام اونتاش‌گال پادشاه عیلام در سدهٔ سیزدهم پیش از میلاد وسازندهٔ زیگورات چغازنبیل پرستشگاهی که در ۵۰ کیلومتری شوش است نوشته شده است و کاوشگران فرانسوی آن را از دل خاك بیرون آورده‌اند .

دربرابر این دیوارها با آجرهای اصیل کهنه مزار یك عیلامی هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد که در طبقات پائین کاوش یافته شده برپا کرده‌ایم . یك صحنه مجسم از آیین به خاك

سپردن یك پیکر نیز فراهم شده است .

درمرکز این تالار یك شیردال عیلامی از سدهٔ سیزدهم پیش ازمیلاد ازکاشی لعابی‌گذاشته شده است . این جـانور پاسبان یکی ازدروازه‌های زیگورات چغازنبیل بود . هنگامی که پیدا شد شکسته واز هم پاشیده بود . شاید یکی ازسربازان آشوری آشوربانیپال که در حدود ۶۴۰ پیش ازمیلاد برعیلام چیره شد آن را چنین تباه ساخته باشد .

باری بانو گیرشمن چندین سال بر سر سوار کردن خرده‌های ریز این مجسمه که ترکیبی است از تن وپاهای شیر و سر وبال ودم مرغ رنج برد . این‌گونه ترکیب شیردال ازتخیلات خاص واصیل عیلامی است . روی کفل این شیردال نوشته‌ای است به‌خط میخی عیلامی از اونتاش‌گال‌که آن‌جانور را به اینشوشینناك خدای خدایان عیلام هدیه کرده است . در موزهٔ شوش این شیر دال در کشور زادگاهش نگاهداری می‌شود .

همهٔ ویترینهای این موزه در درون دیوارها کارگذاشته شده وترتیب چیدن آنها با مادموازل آنیه‌سپیکت کارمند موزهٔ لووروعضو گروه باستان‌شناسان‌فرانسوی‌استبود . هرچیزی‌که در دورون ویترین به نمایش گذاشته شده شماره‌ای دارد ودر لوحه‌ای که درکنار ویترین بردیوار نصب شده توضیحی به فارسی وفرانسوی برآن شماره نوشته شده است . متن فارسی آنهارا آقای شهیدزاده وابسته به موزهٔ تهران فراهم کرده‌اند.

در سه ویترین این تالار مجسمه های کوچك‌وگلدانهای شوش‌گذاشته شده ونیز دوسفال نقاشی شده به شیوهٔ دوران‌اول شوش از هزارهٔ چهارم پیش از میلاد گذاشته‌اند که هفتادسال پیش در شوش پیدا شده واز موزهٔ لوور به درخواست ما و بزرگواری آقای آندره مالرو[1] وزیر کشور وآقای آندره پارو[2] عضوانستیتوی فرانسه وبازرس موزه‌های فرانسه بهشوش آنجا که شش هزار سال پیش سفالگران آنهارا آفریده‌اند بازگردانیده شد وباز روی وطن دیدند .

درجانب راست تالار هخامنشی در ویترینها اشیایـی گذاشته شده از پیش از تاریخ که گروه کاوشگران فرانسوی از تپه سیلك‌کاشان بیرون آورده‌اند . سپس بازدیدکننده به تالار پارت وساسانی می‌رود ودر برابر خویش سراسر دیوار

1 - M. André Marlraux

2 - M. André Parrot

سرستون دوران پارت که چهار ترك آن به‌پیکرهٔ خدای جنگ و یك بانو خدا وشاهزاده‌ای درحال نیایش آراسته شده‌است

را یکپارچه پوشیده از کپی تابلوئی‌می‌بیند از آثار ساسانی ازسدهٔ‌چهارم میلادی که درشوش‌یافته‌شده‌وسواران‌بسیاربزرگتر ازطبیعی گله‌ای ازجانوران‌را شکارمیکنند. درویترینها اشیاء مفرغی‌لرستان‌واشیاءپارتی‌وساسانی گذاشته‌شده‌است. برفرازآنها بردیوارنقش‌برجسته‌های‌ساسانی‌پوشیده‌ازلعاب‌مرمردردیوارکار گذاشته شده که بهرام‌گور (سدهٔ پنجم میلادی) را بر پشت شتری سرگرم شکار مینماید . این بخش ازموزه پراست از اشیایی که ازکاوشهای اخیر درمشرق وشوش وکوهپایه های زاگرس انجام داده‌ایم . در مسجد سلیمان مرکز چاههای نفت ودربرده نشانده در ۲۵ کیلومتری مسجدسلیمان دوسکوی پهناور دست ساز یافتیم که ازسنگهای بسیاربزرگ برپاداشته بودند ، سنگهائی غول‌آسا . این سکوها جایگاه نیایش بود که به آیین ایران باستان درهوای باز وگرداگرد یك آتشدان به جای آورده می‌شد . دراندك فاصله ازاین سکوها ساختمانی است که درآن سرستونی سنگی یافته شده ازدوران پارت که تقلیدی است ازسرستونهای هخامنشی و همانند سرگاوی است که درمدخل موزه گذاشته شده .

یك سرستون دیگر هم بر فراز ستونی با نقشهای برجسته درباغ موزه گذاشته شده که آن هم از دوران پارت است ودر هرچهار ترك آن نقشهایی است . بروی دوترك برابر هم شاهزاده‌ای‌است‌که دست راست را با انگشتان باز به سوی‌خارج نگاهداشته که پنداری خدایانی را نیایش می‌کند . نقش آنها در روی دوترك دیگر نمودار شده است یکی خدای جنگ با زوبینی وسپری (؟) ویکی بانو – خدایی با زوبینی .

پیدا شدن یك پرستشگاه هرقل

دربهار سال ۱۹۶۷ هنگامی کـه سرگرم کاوش در سکوهای مسجد سلیمان بودیم با یافتن پرستشگاهی ازهرقل گرفتار شگفتی فراوان شدیم . یك مجسمه بزرگ سنگی ازاین پهلوان – خدا به بلندی دومتر یافتیم . برای یافتن همهٔ این مجسمه دو ماه کوشش شد . نخست درآستانهٔ در نیم‌تنهٔ هرقل که شیری را در زیر دست نیرومندش می‌فشارد یافته شده . پس ازآن درهمان نزدیکی پاهای اورا یافتیم‌کـه همچون پاره سنگی برای پوشانیدن مزاری ازدوران اخیر به‌کار برده بودند سرانجام اندکی دورتر سراورا که پیشانی وچشمها و قسمتی ازبینی اورا شاید پس از تاخت‌وتاز عربان تباه ساخته بودند یافتیم – مخالفان بت‌پرستی همواره دیدگان مجسمه‌هارا

مجسمه هرمل که به‌دست بانو گیرشمن مرمت شده‌است درقسمت پائین عکس سر این مجسمه دیده می‌شود (پیش‌از مرمت) که چشمانش‌را تباه ساخته‌اند

هدف میکردند . سه‌پاره مجسمه به شوش آورده شد وبانو گیرشمن آن را مرمت کرده ودر موزه جای داد . صورتهای دیگری از این پهلوان – خدای درنقش برجسته و نیمه مجسمه درآن پیرامون یافته شد که تردید به جای نمی‌گذارد که اینها هم به هرقل تقدیم شده است .

دراینجا نامناسب نیست که دربارهٔ رواج فراوان آیین هرقل درایران پس از اسکندر وزمان سلوکیان سخنی چند آورده شود . درآغازسدهٔ نوزدهم کرپرتر[3] جهانگرد انگلیسی با خواندن سنگ نگاشته‌ای در مدخل غاری در شمال‌غربی ایران پرستشگاهی از آن هرقل را در آن غار باز شناخت . یك‌مجسمهٔ بسیاربزرگ ازاین‌پهلوان – خدا درپای کوه‌بیستون آنجا که داریوش برفرازش نقش برجستهٔ خود ودیگران را ساخته و سنگ نگاشته‌هایی به یادگار گذاشته دیده می‌شود .

درمیان آثار محله های شوش دوران هلنیستی وپارتی مردم شهر در آمیخته‌ای بودند ازایرانیان که درکنار یونانیان ومقدونیان می‌زیستند ودر کنار خانهٔ یك ایرانی خانه‌های اعیانی‌یونانی با ایوانهای ستون دار ونقشهای دیواری وگرمابه یافته شده . دراین محله‌ها مجسمه‌های کوچك خدایان شرقی در کنار مجسمه‌های خدایان غربی پیدا شده وهرقل را با همان پیکر همیشگی وبرهنه وایستاده با پوست شیر وگرز بردست نموده‌اند . اورا همچنین درجایی نمودار ساخته‌اند که دست آنتیوکوس اول کماژن (۶۹ تا ۳۴ پیش‌ازمیلاد) را می‌فشارد این نقش برجسته بر آرامگاه این مرد یافته شده با کنده‌نگاری یونانی که هرقل را با نام ورثرغن خدای جنگ و پیروزی آیین کهن ایرانیان خوانده است . ایـن نشانهٔ درآمیختن آیینهای گوناگون است در این بخش از آسیای غربی .

پیکرهٔ‌هرقل که شیرنمه[4]را خفه میکندکه یکی ازدوازده کارنمایان او است ودر اساطیر یونان پایگاهی بس برجسته دارد تاکنون درایران یافته نشده بود . نخستین‌بار در این بخش جنوب غربی زاگرس نزدیك خلیج فارس پیدا شد .

با دریانوردی نئارخ[5] دریاسالار اسکندر ودریانوردانی که پس از او در خلیج فارس کشتی‌رانی‌کردند آیین هرقل با کالای بازرگانی به هند راه یافت . آیا ایرانیان با دیدن پرستشگاهی که مهاجران یونانی و مقدونی برپاداشته بودند تحت تأثیر عوامل فرهنگ وآیین یونان قرار می‌گرفتند ؟ باری منابع تاریخی گواه برآنست‌که دراین بخش کوهستانی ایران پرستشگاه پرثروتی بوده چنانکه آنتیوکوس سوم را وسوسه‌کرد وبرآن داشت تا برای ربودن آنها جان خودرا فدا کند .

تالار اسلامی

بازپسین تالار که مخصوص اشیاء اسلامی است دارای گچ‌کاریهایی است از دوران اسلامی و دورانهای اخیر زندگی شوش . دردوویترین آنجا سفالینه هایی‌که هنر ورنگ‌آمیزی آنها بیننده را خیره می‌کند وجود دارد و نزدیکترین اثر از این گونه از سدهٔ هیجدهم است .

این موزه‌که از لحاظ مجموعهٔ سنگ‌نگاری پارتی ایران بسیار ثروتمند است از نظر بزرگان ایران هم پنهان نمانده است . علیاحضرت شهبانوفرح پهلوی‌که همواره به آثارهنری وفرهنگی‌کشورخویش وبه‌ویژه آنچه گواه برگذشته درخشان کشور ایران باشد دلبستگی خاصی دارند دعوت مرا پذیرفتند و در اول مارس ۱۹۶۷ (یازدهم اسفند ۱۳۴۵) با گروهی از برجستگان دربار وبزرگان کشور با هلیکوپتر برای‌گشایش موزه مارا سرافراز فرمودند وبه ما افتخار میزبانی در قلعهٔ شوش بخشیدند .

3 - Ker porter 4 - Némée 5 - Néarchus

www.KetabFarsi.com

مکتب نقاشی در ایران بعد از اسلام

(۲)

جلال ستاری

درمقالهٔ گذشته از نظرات ادگار بلوشه دربارهٔ مکاتب نقاشی درایران به اجمال یاد کردیم ، اکنون سخن اورا در باب نخستین نمونه‌های نقاشی ایرانی از کتاب «نقاشی‌های‌نسخ خطی شرقی درکتابخانه ملی پاریس ۱۹۲۰–۱۹۱۲» میآوریم :

***

نقاشی‌های کتب خطی عربی سوریه وبین‌النهرین میان قرون دهم وسیزدهم تحت تأثیرسبك نقاشی روم شرقی‌پرداخته شده وهنرمندان مسلمان کرانه‌های دجله و فرات از نقاشی‌های کتب خطی‌مسیحی آن سرزمین الهام گرفته وتأثیرپذیرفته‌اند. بدینگونه مکتب اسلامی بین‌النهرین دنبالهٔ مکتب مسیحی همان آب وخاك است ومکتب مسیحی شرق نیز وابسته به اسلوب هنری‌یونانی ونقاشی‌های مسیحی بین‌النهرین‌تقلید ازنقاشی‌های نسخ خطی یونانی ورومی است .

نقاشان اسلامی‌ازشیوهٔ نقاشی مسیحی بین‌النهرین ، بیشتر اطوار وسکنات وچین‌وشکن وموج پارچه وجامه را بعاریت گرفته‌اند وکمتر از اشخاص ومردمانی که غالباً درتصاویرنسخ خطی یونانی وجود دارد بعین تقلید کرده‌اند . مثلاً تصویر ولادت پیغمبر (ص) درنسخه خطی عربی‌جامع‌التواریخ‌رشیدی که بسال ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ پرداخته شده از روی گرده تصویر ولادت حضرت مسیح که در کلیساهای یونانی موجود بوده فراهم آمده است ، ویا در دونسخه خطی عربی کلیله و دمنه (که ظاهراً در حدود ۱۲۲۰ تحریر یافته) آدم‌ها جامه‌هائی بدتن داردکه برروی آستین‌هایشان دستوانه‌های درشت طلائی قلاب دوزی شده است و همین‌گونه جامه ها و بازوبندها در نقاشی های نسخ مقامات حریری و جامع‌التواریخ رشیدی نیز دیده میشود . این بازوبندها ازروی دستوانه‌های موزائیك‌ها ونقاشی‌های روم شرقی تقلید شده‌است . طرز تاخوردن وچین برداشتن جامهٔ اشخاص درنقاشی‌های این نسخ خطی عربی نیز یادآور پیچ‌وشکن جامه‌های نقاشی هـای نسخ خطی روم شرقی است .

اسلوب نخستین آثار نقاشی ایران به سبك نقاشی کتب عربی که میان‌قرون۱۱ و۱۳ دربین‌النهرین پرداخته‌شده نزدیك است و یا آن نیز تقلیدی است از نقاشی های امپراطوری مسیحی در شرق . مثلاً اشخاص نقاشی‌های نسخ فارسی کلیله ودمنه (نسخه‌ای که اندکی پیش از ۱۱۵۰ در غزنه تحریر یافته یا نسخهٔ دیگری که بسال ۱۲۷۹ در بغداد ظاهراً برای عطا ملك جوینی کتابت شده است) جامه هائی به تن کرده‌اند که آستین‌هایش چون جامه‌های نقاشی‌کتب عربی دستوانه و بازوبند دارد وشیوهٔ نقاشی این جامه ها نیز بی‌گمان متأثر از طرز پرداخت جامه های نقاشی های نسخ مقامات حریری (سه نسخه که میان سالهای ۱۲۲۲ و ۱۲۷۵ تحریر یافته) است ، بعلاوه شیوهٔ ترسیم جانوران نیز در هر دونمونه‌یکسان است . تصویر زال دریك نسخهٔ خطی شاهنامه متعلق به حدود ۱۳۲۰ از روی یك نقاشی رومی از مسیح تقلید شده است . زال در ایـن تصویر چون حضرت مسیح در موزائیك Sainte — Pudentienne روم ریشی‌درازدارد وبه‌اشارهٔ دست تبرك میکند . ظرافت این دست یادآورنمونه‌های یونانی است. نقاشی قتل قابیل بدست هابیل که در رساله‌ای فارسی دربارهٔ طبیعیات (درحدود سال ۱۲۹۵) وجود دارد تقلیدی است از یك نقاشی‌عربی که آن‌نیزاقتباسی است ازتصویر یك توراتی که در مغرب زمین پرداخته شده است . بدین معنی که تصویر این قتل را از روی نقاشی یك کتاب یونانی درتوراتی بزبان‌عربی رسم کرده اند واین تصویر بعدها از آنجا به کتاب فارسی‌راه یافته است .

بدینگونه باستثنای مناظر وتصاویر نظامی که نقاشان در آن طبیعةً سربازانی را که همیشه در کوی و بازار می‌دیده‌اند مجسم می‌کرده‌اند ، نقاشی‌های نسخ خطی عرب بین‌النهرین و سوریه میان قرون دهم و سیزدهم که از لحاظ طرز نقاشی جامه ها وچین وشکن وپیچ وتاب آنها تحت تأثیر هنریونانی ورومی پرداخته شده ، الهام بخش نقاشان وتصویرسازان‌نسخ تاریخ طبری و جز آن بوده است و هنرمندانی که در آغاز قرن چهاردهم درتبریز برای‌رشیدالدین صاحب جامع‌التواریخ ودر ثلث اول قرن‌پانزدهم درسمرقند وهرات برای‌شاهزادگان

صفحه‌ای ازکتاب منافع‌الحیوان مورخ ۶۹۷ درمراغه کتابخانه پیربونت مورگان ، نیویورك

تیموری کار کرده اند جملگی سنت قدیمی هنرمندان ایرانی را ادامه داده اند زیرا مینیاتورهای کلیله ودمنه نیمه قرن دوازدهم (درغزنه) با اختلافاتی جزئی اقتباس از نقاشی‌های مکتب بین‌النهرین است . تأثیر شیوه روم شرقی از قبیل فرشتگانی که بال‌هائی به رنگ‌های فروزان ودرخشان چون بالهای فرشتگان وموکلان موزائیك های Saint - Marc وفلورانس دارند و نیز جامه‌های پرپیچ‌وشکنی که پیامبران پوشیده‌اند ، درنقاشی دوره تیموری تا دوران شاهرخ منجمله درمینیاتور معراج پیغمبر (ص) که بسال ۱۴۳۶ در رساله‌ای بنام الغ‌بیك پسر شاهرخ تصویر شده بازیافته میشود ، وپس‌از آن نیز نفوذ همین شیوه را دربالهای فروزان ملائك مقرّبی که پیرامون پیغمبر (ص) گرد آمده‌اند ویا در مینیاتورهای اشعار نظامی که بسال ۱۶۹۱ ساخته شده باز می‌توان یافت .

نقاشی این بالها آشکارا تقلیدی است از نقاشی های مربوط به معراج حضرت رسول . بدینگونه فقط در دورانی متأخر یعنی پس از ثلث اول قرن پانزدهم هنر ایرانی از بند قواعدی که تا آنزمان برآن مسلط بودند رست وبنحوی مستقل بالید تا آنکه با نقاشی‌های دربار تیموریان خراسان و سلاطین ازبك ماوراءالنهر به غایت کمال رسید .

از نقاشی دوران ساسانی نیز در آثار هنر ایران پس از اسلام نشانی در دست نیست واگر هم اثری بیادگار مانده باشد چنان بیرنگ وپنهان است‌که ممکن نیست بتوان آنرا با دقت تعیین کرد . ودر واقع یافتن شباهت هائی میان آندو – چون همانندی براق یا اسبی‌که پیغمبر (ص) را درشب معراج به بهشت برد با اسبی که تهمورث برآن سوار است وبرروی‌یك جام زرین ساسانی نقش شده ، امری استثنائی است .

فرهنگ و دانستنیهای علمی و عملی برای نگاهداری و ترمیم آثار هنری

(۱۵)

جاوید فیوضات

سنگ محك چیست ؟ سوبلیمه ازنظرحفظ آثار هنری چه خاصیتی دارد وضد سم آن چیست ؟ مؤثرترین مادهٔ ضد موریانه کدام است ؟ اشیاء سفالین را چگونه دربرابررطوبت وآتش محافظت کنیم ؟ شیشه‌ها را چطور پاك کنیم ؟ چگونه روی شیشه حکاکی میکنند ؟

سریشم (Colle Forte — Glue) قوطی وظرف سریشم یکی‌از مهمترین وسائل کارگاه تعمیر مبل واثاثه چوبی بشمار میآید – بهتراست ظرفی برای این‌کار درنظر بگیرند که دارای دوقسمت جداگانه باشد ، درقسمت داخلی قطعات خوردشده سریشم را ریخته وروی آنرا آب بریزند ومدتی بگذارند تا خیس شود ، قسمت خارجی را تا نیمه فقط آب ریخته ومجموعه را روی چراغ بگذارند وحرارت دهند تا سریشم کاملاً ذوب گردد ، اگر غلظت خمیر حاصل بیشتر از حد لزوم باشد کمی آب بدان بیفزایند – درهنگام افزودن آب باید جانب احتیاط رعایت شود تا مخلوط بیش‌از اندازه رقیق نشود وخاصیت چسبندگی خودرا از دست ندهد (وجود آب داغ درظرف خارجی ، از سردشدن سریع سریشم جلوگیری مینماید) در اکثرموارد چسبندگی سریشم بحدی است که قطعات مورد نظررا کاملاً بیکدیگرمی‌چسباند ولی دربعضی موارد ازنظراحتیاط لازم است قطعات چسبیده شده را بکمك اتصالهای اضافی یا پرچ کردن نواحی موردنظر تقویت نمایند تا بتواند درمقابل کشش مقاومت بیشتری ازخود نشان دهد .

سریشم را چنانچه قبلاً درمورد چسب بیان گردیده است نباید بیش‌از اندازه بکار برند وبعد ازاینکه قطعات سریشم زده را روی یکدیگر قرار دادند ، محل اتصال را تا هنگام سخت شدن سریشم بکمك گیره‌های مناسب تحت فشار قرار دهند .

آغشتن بسریشم باید درفضای گرم انجام گیرد وهرگاه سطح قطعه چوب سردی را بسریشم بیالایند پیش‌از اینکه قطعات سریشم زده بیکدیگر متصل شوند ذرات سریشم دلمه میشود واتصالی که بدین طریق حاصل میشود سست و کم‌دوام میگردد بنابراین بهتر است سطوح مورد نظر را قبل‌از آغشتن بسریشم گرم نمایند ضمناً این نکته را نیز یادآوری مینمایدکه پیش‌از آغشتن‌سطوح بسریشم باید آنها را با یکدیگر مقابله نمایند تا پس‌از اتصال نیازی بخراطی یا تراشیدن وغیره نباشد .

سفیداب سرب یا سفیداب شیخ (Blanc de Ceruse — White Lead - Flake White) این‌جسم از نظر شیمیائی ئیدروکربنات سرب است واگر درمجاورت ترکیبات گازی‌شکل گوگرد قرارگیرد بسولفورسیاه‌رنگ مبدل میشود، باید درنظر گرفت که مقداری ازاین‌ترکیبات گوگردی بوسیله دوده وگازهای حاصل ازاحتراق سوختهای مختلف ازقبیل فرآورده‌های نفت وزغال‌سنگ

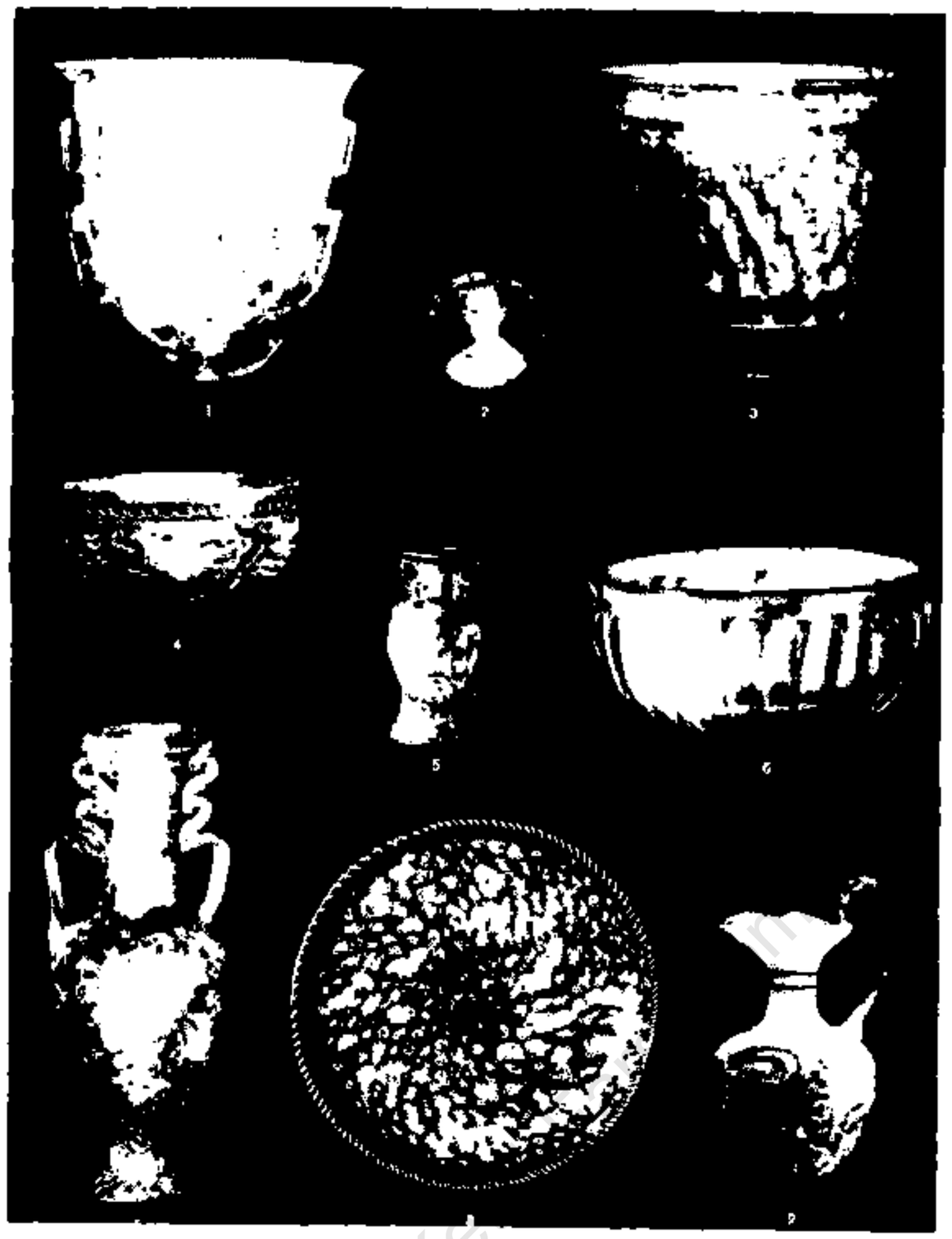

چند نمونه ازظرفهای شیشه‌ای رومی‌که دراثر رطوبت وگاز کربنیك هوا آسیب دیده‌اند

درفضا پخش میشود وتابلوهای نقاشی را که دارای سفیداب سرب میباشند سیاه میکند .

برای ترمیم واصلاح این قبیل تابلوهای نقاشی کافی است نواحی سیاه شده را بمحلولی ازآب اکسیژنه در اتر بیالایند ، درنتیجه سولفورهای سیاه‌رنگ سرب اکسیده شده وبسولفات سفید رنگ سرب مبدل میشوند ونقاط سیاه شده مجدداً سفید میگردند ، یادآوری این نکته را ضروری میداندکه آب اکسیژنه ممکنست روی سایر مواد رنگین نیز تأثیر نموده وتابلو نقاشی را فاسد نماید ، بنابراین باید درهنگام استفاده از محلول آب اکسیژنه در اتر کمال احتیاط مراعات گردد باینطریق‌که فقط نقاط سیاه شده باین ماده‌آغشته شوند ، اگرنواحی وسیعی‌سیاه شده باشند ممکنست قطعات مناسبی ازکاغذ خشك‌کن سفید را بشکل مناسب بریده و پس از اشباع‌کردن درمحلول مزبور روی ناحیه سیاه شده بگذارند .

سلولوئید (Celluloïd) سلولوئید یکی‌ازمواد پلاستیك‌است وآنرا ازترکیب نیترو سلولز (Nitro Cellulose) وکافور (Camphor) تهیه میکنند این جسم دریکصد درجه نرم وقابلیت قالبگیری پیدا میکند ، اشیاء سلولوئیدی درآب غیرمحلولند و آسیبی نمی‌بینند ولی در آستن (Acetone) وآستات امیل (Amyl Acetate) والکل حل میشوند – اگر مقداری سلولوئید در آستن وآستات آمیل حل نمایند چسب یا ورنی بسیار مفیدی بدست میآید – البته نتیجه عمل وبعبارت دیگر مشخصات جسمی‌که بدست میآید بمقدار حلال بستگی دارد .

سمباده (Emeri — Emery) این‌ماده مخلوطی است از (Corunoum) و(Magnetite)

وبعضی مواد معدنی دیگر – جسمی‌است بسیار سخت‌که ازآن کاغذ سمباده وچرخ سمباده وغیره تهیه‌کرده وبعنوان ساینده (Abrasive) برای سائیدن وپرداخت‌کردن اشیاء مختلف بکار میبرند (مراجعه شود بدرجه سختی اجسام وساینده‌ها درشمارهٔ قبل).

سنگها (Pierres - Stones) سنگهائی‌که درکارهای مختلف هنری بکار میروند انواع گوناگون دارند – دربعضی‌موارد خواص‌مکانیکی‌سنگها جهت‌استفاده درابنیه وکارهای ساختمانی مورد توجه است ولی درهنرهای ظریفه بیشتر وضع ظاهری ونقش ونگار طبیعی‌آن موردنظر میباشد . ازاینرو دراین‌جا از سنگهائی بحث میشودکه در رشته‌های مختلف هنرهای زیبا هریك ازآنها میتوانند بطریقی مورد استفاده قرارگیرند .

درشماره‌های پیشین‌مطالبی دربارهٔ (Breccia) , (Basalt) , (Calcite) , (Chalcedony) , (Diorite) , (Jade) , (Haematite) , (Feldspar) , (Soapstone) , (Serpentine) , (Obsidian) بطورمستقل یا درمبحث «سختی‌اجسام» ذکرشده‌است . اینك نیز چندنوع سنگ‌که هریك بطریقی در کارگاههای هنری مورد استفاده قرار میگیرند بطور مختصر بیان میشوند – مرمر سفید (Alabastre) ومرمرمعمولی (Marble) وسنگ‌گچ (Gypsum) وکوارتز (Quartz) بعدا ذکر خواهند شد .

سنگ پا (Pierre Ponce — Pumice Powder) سنگ متخلخلی است‌که ازسخره‌های آتشفشانی بدست میآید –گرد آنرا بعنوان ماده ساینده نرمی برای پرداخت‌کردن بکار میبرند .

سنگ ساب (Huile de Pierre — Oil Stone) این سنگ را برای تیزکردن لبه ابزار برنده بکارمیبرند سه نوع سنگ برای این منظور بکار میرود که بسنگهای ترکی ، هندی و آرکانزاس معروفندکه فقط نوع هندی آن مصنوعی است و بسه شکل زبر و متوسط ونرم تهیه میشود .

سنگ‌کار نکرده را در روغن زیتون یا روغن ماشین سبك (روغنی‌که برای روغنکاری قسمتهای متحرك ماشینهای دستی بکار میرود) فرو میبرند تاکاملاً اشباع شود – گاهگاهی باید سنگ را تمیز نمایند وبرای این منظور از نفت استفاده میکنند – سنگ ساب‌کارکرده مرغوبتر از سنگ‌نو وغیرمستعمل میباشد.

سنگ محك (Pierre de Touche — Touch Stone) سنگ سیاه سختی‌است که مورد استفاده جواهرسازان وزرگرها میباشد ، طرزکار باین‌طریق است‌که اشیاء ساخته شده از طلا یا نقره را با شدت روی سنگ میکشند تا اثری از فلز برسنگ بجا ماند ، سپس این اثر را بااسید شسته وآنچه را باقی میماند با اثری‌که ازکشیدن طلای معلوم‌العیاری برسنگ نقش می‌بندد مقایسه مینمایند ، دربعضی‌کشورها بجای سنگ محك ازسوزنهای محك‌که برای همین منظور تهیه میشود استفاده میکنند این سوزنها را (Testing Needle) می‌نامند .

سوبلیمه (Sublimé Corrosif — Corrosive Sublimate) ماده‌ای است سمی وضدعفونی کننده‌ای است بسیار قوی که در علم شیمی‌کلرور مرکوریك (Mercuric Chloride) نامیده میشود (دوجسم متمایز از ترکیب جیوه وکلر بدست میآید : سوبلیمه که درآن آتمهای جیوه دوظرفیتی هستند وهریك با دو آتم‌کلر ترکیب میشوند . چنانچه ذکر شد جسمی است بسیار سمی – کالمل (Calomel) که درآن آتمهای جیوه یك ظرفیتی هستند وهریك بایك آتم‌کلر ترکیب میگردند ودرشیمی‌کلرور مرکورو (Mercurous Chloride) نامیده میشوند و مورد استعمال داروئی دارد – ازلحاظ ظاهر هردو ماده سفید رنگ وبیکدیگر شبیه‌اند) در هنگام بکاربردن سوبلیمه باید جانب احتیاط رعایت شود ، بهترین تریاق برای رفع مسمومیت ناشی از سوبلیمه خورانیدن سفیده تخم مرغ است‌که با سوبلیمه ترکیب شده وجسم غیرمحلولی میسازد .

از خاصیت ضد عفونی‌کننده سوبلیمه برای (Sterilisation) اشیاء استفاده میکنند ، معمولاً محلول دو درصد سوبلیمه درالکل را برای‌کشتن‌کفکها، قارچها وحشرات بکارمیبرند – گاهی مقدارکمی سوبلیمه بچسب سریشم میفزایند تا از هجوم حشرات باین ماده جلوگیری شود.

ظروف شیشه‌ای باطرح
ونقش‌های گوناگون

گاهی نیز محلول سوبلیمه را بصورت افشان (Spray) برای ضد عفونی‌کردن اثاث موردنظر بکار میبرند لکن بسبب سمیت زیاد این ماده بهتر است ازاین روش صرفنظر گردد وبجای این‌کار ممکنست اشیائی‌راکه درمعرض‌هجوم حشرات هستند بکمك‌برسی بمحلول سوبلیمه بیالایند .

سود محرق (Soude Caustique — Caustic Soda) این‌جسم درعلم شیمی ئیدرات دوسود (Sodium Hydroxide) نامیده میشود ، جسمی‌است قلیائی وبشکل میله‌های استوانه‌ای‌شکل در بازار یافت میگردد – محلول پنج درصد آنرا درآب برای زدودن لکه‌های ناشی از مواد آلی (Organic) بکار میبرند – لکه‌های چای با این دارو بآسانی پاك میشوند لکن چون منسوجات واجسام متخلخل را نیز فاسد مینمایند لذا آنرا منحصراً برای پاك‌کردن اشیاء سنگی وچینی بکار میبرند .

سولفور دوکربن (Sulfure de Carbon — Carbon Bisulphide) این جسم که بی‌سولفور یا دی‌سولفور دوکربن نیز نامیده میشود مایعی‌است بیرنگ وفرار (Volatile) که بخارات بدبوی قابل اشتعالی ازآن متصاعد میگردد – این دارو موارد استعمال زیادی دارد ، مؤثرترین ماده ضد موریانه بشمار میآید ، بعنوان حلال مواد چربی کائوچو ، فسفر ، گوگرد وید بکار میرود – درکارهای هنری بیشتر بعنوان حلال ورنیها ورنگهای نقاشی از آن استفاده میشود .

طرق پرداخت کردن وحکاکی برروی شیشه

سیانور دوپتاسیم (Cyanure de Potass — Potassium Cyanide) این جسم از نظر شیمیائی یکی از نمکهای آسید سیانیدریك (Acide Cyanhydrique — Hydrocyanic Acid) که (Acide Prussique — Scheele's Acid) نیز نامیده میشود بشمار میآید – گاهی بجای آن نمك سدیم آسید مزبور را بکار میبرند ، بهرحال آسید نامبرده ونمکهای سدیم یا پتاسیم آن اجسام بسیار خطرناکی بوده وسموم سریع‌الاثر میباشند ودرهنگام بکاربردن آنها باید احتیاط لازم رعایت گردد – محلول پنج درصد سیانور دوپتاسیم را درآب برای پاك کردن اشیاء نقره‌ای تار شده بکار میبرند .

سیاه قلم (Graver à l'Aev Forte — Etching) انتقال طرح یا نقشی را بروی اشیاء فلزی با شیوه‌های گوناگون انجام میدهند – در ایران این عمل بیشتر درمورد اشیاء نقره‌ای وبرنجی بکمك قلم مخصوصی انجام میگیرد – درکشورهای اروپائی این کار بکمك آسید وبرروی فلزات کم‌ارزش مانند مس بعمل میآید باین‌طریق که روی شیی مسی را با ماده ضد آسیدی می‌پوشانند سپس بکمك قلم مخصوصی طرح مورد نظر را روی این ماده نرم بآسانی حك می‌کنند تا سطح براق فلز نمایان گردد سپس شیئی را درحمام آسید فرو میبرند [برای این منظور گاهی از جوهر شوره (Nitric Acid) وگاهـــی از مخلوط آسید سولفوریك و بیکربنات پتاسیم (Potassium Bichromate) استفاده میکنند] آسید برقسمتهای فلزی که پوشش آن بوسیله قلم

وسائل وابزار ساده‌ای برای حکاکی وگراورسازی

پاك شده‌است اثر کرده وباصطلاح آنرا «میخورد» — درمواردی‌که بخواهند عمق نواحی مختلف درطرح موردنظر یکسان ویکنواخت نباشد . بعداز مدت‌کمی شیئی را ازآسید درآورده وروی قسمتهائی‌راکه نمیخواهند بیشتر خورده شود با ورنی می‌پوشانند ومجدداً درآسید فرومیبرند باین‌طریق پس‌از خاتمه عمل عمق قسمتهای خورده شده یکنواخت نخواهد شد (مثلاً درمنظره‌ها عمق آسمان معمولاً کمتر از سایر قسمتها است) بجای مس میتوان فلزات دیگری را بکار برد لکن درهرمورد باید تغییراتی درمحلول آسید بدهند درگراورسازی نیز ازاین شیوه استفاده‌کرده وگراورهای لازم را باین‌طریق تهیه‌کرده وبمرکب‌آغشته مینمایند ، سپس تحت فشارکافی‌صفحات کاغذی را برآن نهاده وطرح موردنظر را برآن منعکس مینمایند (مراجعه شود بحکاکی در شماره‌های قبل) .

سیلیس (Silice — Silca) از نظر شیمیائی اکسید سیلیسم (Silicon Dioxide) میباشد و قسمت اعظم مواد معدنی ازقبیل سنگ چخماق (Silex — Flint) وشن (Sable — Sand) ودرکوهی (Quartz) را تشکیل میدهد وبصورت شن برای تهیه شیشه بکار میرود — بطوریکه درمبحث آسیدها ودرحکاکی روی شیشه ذکر شده‌است آسید فلوریدریك (Hydrofluoric Acid) برسیلیس تأثیر میکند وباصطلاح آنرا میخورد ، واکنش شیمیائی این آسید براجسام سیلیس‌دار (مانند شیشه) تا حدودی پیچیده است ولی میتوان‌گفت‌که از تأثیر آنها بر یکدیگر گازی بنام

فلورور سیلیسم (Silicon Tetrafluoride) متصاعد شده واثر آن درجاهائی‌که آسید اثر کرده است بجا میماند (برای اطلاع ازخواص این آسید و طرز استعمال آن وهمچنین روش‌حکاکی روی اجسام شیشه‌ای مراجعه شود بمبحث آسیدها درشماره‌های قبل) .

درتجارت‌جسم‌شفاف‌وروانی‌بنام‌شیشه‌محلول‌یاشیشه‌مایع (Verre Soluble — Water Glass) عرضه میشود که‌ازترکیب شیمیائی‌آن سیلیکات سدیم (Sodium Silicate) میباشد وموارد استعمال گوناگونی دارد ، مثلاً برای نگاهداری تخم مرغ بکار میرود ، ازاین ماده برای تهیه بعضی سنگهای مصنوعی استفاده میکنند ، اگر اشیاء سفالی یا سنگی را باین ماده بیالایند نه‌تنها از نفوذ رطوبت بداخل آنها جلوگیری مینماید (Waterproofing) بلکه این اشیاء را درمقابل آتش نیز محافظت میکند (Wireproofing) این جسم را درتجارت‌گاهی (Soluble Glass) نیز مینامند .

بعنوان مثـــال میتوان با استفاده از فرمول زیرین سنگهـــای مصنوعی شبیه گرانیت (Granite) تهیه نمود .

آهك (Chaux - Lime) یکصدقسمت – شیشه محلول سی‌وپنج‌قسمت – کوارتزیکصدو بیست قسمت وسنگریزه (شن نسبتاً درشت) یکصدوهشت قسمت اگرکمی اکسید فلزات رنگین نیز بمخلوط مزبور بیفزاید سنگهای مصنوعی با رنگهای گوناگون بدست میآید .

برای محافظت اشیاء سنگی بهتر است آنها را نخست بمحلولی از سیلیکات سدیم آغشته سپس با برسی‌که درمحلول کلرورکلسیم (Calcium Chloride) فروبرده بوده‌اند پرداخت‌نمایند.

شاخ (Corne — Horn) گاهی شاخ حیوانات مخصوصاً شاخ بعضی چهارپایان را برای تهیه آثار هنری وتهیه اشیاء ظریف بکار میبرند درقرون گذشته ازاین ماده برای تهیه انفیه‌دان استفاده میکردند – گاهی نیز اوراق شفاف شاخ را برای محافظت صفحات کتب نفیس یا اوراق پارشمن (Parchement) بکار میبرند – برای پاك‌کردن اشیاء شاخی‌کثیف شده معمولاً ازآب گرم استفاده میکنند وبرای مرمت اشیاء شاخی شکسته ممکنست چسبهای سلولوئیدی را بکاربرند (مراجعه شود بانواع چسبها درشماره‌های‌گذشته) برای پرداخت‌کردن اشیاء شاخی بهتر است پارچه چرخ پرداخت را بگرد گل‌سفید بیالایند وبا سرعت نسبتاً زیاد چرخ را بحرکت درآورند.

اشیاء شاخی ممکنست مورد هجوم حشرات واقع شوند ، دراین‌قبیل موارد برای محافظت آنها میتوان محلول دو درصد سوبلیمه در الکل را باموفقیت بکاربرد .

روشهای نامبرده در بالا را میتوان درمورد اشیاء ساخته شده از کاسه سنگ‌پشت نیز بکار بست .

شیشه (Verre — Glass) منظور از ذکر این مطلب در اینجا بیان و تشریح خواص شیمیائی وفیزیکی وطرق تهیه انواع شیشه نمیباشد بلکه منظور ذکر چند طریقه برای نگاهداری ومرمت اشیاء شیشه‌ای است .

اگر شیئی شیشه‌ای خراش برداشته وبطور سطحی مخطط شده باشد میتوان آنرا بکمك قطعه‌ای از جیـــر (Chamois Leather) که بگرد معـــروف بخاك پرداخت جواهـــرسازی (Jeweller's Rouge) آغشته شده است باکمی فشار سائیده وتقریباً بحالت اصلی برگردانید البته خراشهائی راکه سبب بدنما شدن اشیاء نشده وبرعکس نشان‌دهندهٔ سن وقدمت اشیاء نیز میباشند نباید از میان برد (مانند خراشهائی‌که باگذشت زمان درپایه‌گیلاسهای پایه بلند قدیمی ظاهر میشوند) .

اشیاء شیشه‌ای معمولاً شفاف بوده ودرعین حال دارای جلا وصیقل سطحی نیز میباشند . چنانچه سطح آنها آبله‌گون شده وچاله‌دار شود . برای اعاده صیقل آنها میتوان بروشی‌که دربالا اشاره شد متوسل‌گردید ، البته درحالت اخیر اجرای این روش دقت و حوصله زیادتری لازم دارد واشخاص کم‌حوصله میتوانند بجای این‌کار از روغن یا ورنی جلا استفاده نموده وصیقل اشیاء شیشه‌ای آبله‌دار را اعاده نمایند ، طبیعی است که موفقیت در روش اخیر بمراتب‌کمتر از روش پیشین میباشد .

چند نمونه گراور
و سیاه‌قلم

گاهی ظروف شیشه‌ای مخصوص نگاهداری آب کدر میشوند ، تارشدن آنها بسبب رسوب تدریجی ترکیبات آهکی است برای برطرف کردن کدورت کافی است ابتدا آنها را برای مدت چند روز از آب باران یاآب مقطر پر کنند (ازآب لوله نباید استفاده شود) سپس با برسی که موهای نرمی دارد رسوب داخل ظرف را پاك نمایند . اگر رسوب آهکی بآسانی پاك نشد مقدار کمی جوهر نمك (آسیدکلرئیدریك) رقیق بآب داخل ظرف اضافه میکنند .

برای پاك کردن رسوب مواد آلی (Organic) از روی اشیاء شیشه‌ای آنها را درمحلول پنج درصدی از سود محرق (Sodium Hydroxide) فرو برده وپس‌از پاك کردن لکه‌ها ظرفهارا درآب جاری کاملاً می‌شویند – غالباً دراین‌موارد لازم است که صیقل وجلای قسمت‌های لك‌شده را اعاده نمایند برای این منظور بهتراست بروشی که دربالا بیان شده‌است اقدام نمایند.

برای پاك کردن لکه‌های ناشی ازمواد آلی برروی ظروف شیشه‌ای قدیمی بهتر است بجای سود محرق، مسواکی‌را بمحلول‌پنج‌درصدی ازکربنات‌آمونیم (Ammonium Carbonate) فرو برده ولکه‌ها را بآرامی باآن پاك نمایند .

اکثر خمیرها وداروهائی‌راکه برای صیقلی کردن اشیاء فلزی دربازاریافت میشوند میتوان برای جلادارکردن اشیاء شیشه‌ای نیز بکار برد مشروط براینکه این‌مواد را بکمك قطعه‌ای از پارچه نرم برقسمت لك‌شده شیشه‌کشیده ومدتی بگذارند تا خشك شده و ورقه بسیار نازك جلاداری برشیشه رسوب نماید . بالاخره آنرا با قطعه‌ای از پارچه نرم وتمیز پرداخت نمایند برای تهیه مخلوط جلا میتوان مقداری منیزی کالسینه (Calcined Magnesia) را در بنزن (Benzene) که مایعی است فرّار و در تجارت نوع تصفیه نشده آن بنام بنزول (Benzol)

ارائه میشود – این حلال غیر از بنزن معمولی است (Benzine) که از تقطیر نفت بدست میآید) حل میکنند تا بشکل خمیر وبعبارت بهتر نیمه مایع درآید ، جسمی که بدینطریق بدست میآید برای پرداخت کردن آئینه‌ها وقاب عکسهای شیشه‌ای وشیشه‌های پنجره ونظائر آن بسیار مفیداست .

برای تمیز کردن اشیاء شیشه‌ای بهترین وساده‌ترین راه شستن آنها درآب گرمی است که بدان مقداری آمونیاك افزوده‌باشند بشرط آنکه بلافاصله آنها را با پارچه نرم وتمیزی خشك کنند.

مرمت کردن ظروف شیشه‌ای کاری است کاملاً فنی ونسبتاً دشوار ، ظروف شیشه‌ای نسبتاً ضخیم را میتوان مانند اشیاء چینی وسفالی پرچ کرد (روش عمل درشماره‌های آینده تحت عنوان مرمت اشیاء چینی بیان خواهد شد) .

اشیاء شیشه‌ای شکسته راممکنست باچسب مناسبی‌چسبانید (برای انتخاب چسب مراجعه شود بانواع چسبها درشماره‌های قبل) .

اگر لبه ظروف شیشه‌ای مخطط شده یا ترك‌های کوچکی برداشته باشد ممکنست باچرخ خراطی ظریفی قسمتهای مخطط شده را خراطی کرده وتراشید . اجرای این کار درمورد ظروف شیشه‌ای تراش‌دار عمل تراز ظروف ساده شیشه‌ای میباشد ودرموارد لزوم حتی میتوان باایجاد طرح‌ها وتراشهای تازه شکل وفرم تزئینات ظرفرا بکلی‌تغییرداد، بهمین‌جهت غالباً فروشندگان ظروف شیشه‌ای وبلوری (Cristal) کارگاه کوچکی مجهز بانواع چرخهای خراطی دردسترس دارند تا ظروف بها دار آسیب دیده را مجدداً تراشیده وبشکل تازه‌ای قابل ارائه نمایند – باید در نظر داشت که در بعضی اشیاء شیشه‌ای قدیمی مانند شیشه‌های رومی خرابی وفساد بمراحل پیشرفته‌تری مشاهده میشود واین کار بسبب وجود رطوبت وگازکربنیك در هوا ورسوب آن بر سطوح ظرف میباشد . در نتیجه واکنشهای شیمیائی قسمتی از شیشه تجزیه شده و نمك قلیا (کربنات سدیم Sodium Carbonate) وسیلیکات کلسیم (Calcium Silicate) بدست میآید – شیشه‌هائی را که باین‌طریق آسیب دیده‌اند باید بدفعات زیاد در آب مقطر فرو برده و ورنی سلولوئیدداری را روی آن بپاشند (انواع ورنی‌ها بعداً ذکر خواهند شد).

برای حکاکی روی شیشه چنانچه قبلاً نیز ذکر شده است ابتدا تمام سطوح وجوانب واطراف شیشه را با موم یا پارافین جامد کاملاً می‌پوشانند – سپس با قلم حکاکی طرح یا نقش موردنظر را روی موم حك میکنند تا شیشه نمایان شود ، آنگاه شیشه را درظرفی محتوی محلول آسید فلوریدریك (Hydrofluoric Acid) فرو میبرند ومدتی صبر میکنند تا آسید برقسمتهای عریان شیشه تأثیر نماید سپس شیشه را ازحمام آسید خارج کرده وموم را بکمك حرارت با وسائل دیگر کاملاً پاك می‌نمایند دراینحال چنانچه قبلاً نیز درفعل‌آسید ذکرشده است قسمتهای خورده شده بشکل کدر وگود درسطح شیشه نمایان میگردد ودرصورتیکه بخواهند طرحها ونقوش حك شده شفاف باشد لازم است بجای فروبردن شیشه درمحلول آسید آنرا درمعرض بخارات ناشی از آسید قرار دهند (برای اطلاع ازجزئیات وشیوه کارمراجعه شود بآسید فلوریدریك درشماره‌های قبل) .

اگر تهیه آسیدفلوریدریك از بازار دشوار باشد ممکنست آنرا بطریق زیرین تهیه‌نمود: گرد (Fluorspar) را که بشکل طبیعی بلورهای بیرنگ یا رنگین شده بوسیله ناخالصی‌هاست درظرف سربی ریخته وپس‌ازافزودن جوهرگوگرد (آسیدسولفوریك) بملایمت حرارت میدهند چون گرد نامبرده بالا از نظر شیمیائی فلورورکلسیم (Calcium Fluoride) میباشد دراثرجوهر گوگرد تجزیه شده وآسید فلوریدریك متصاعد میگردد از بخارات حاصل نه‌تنها برای حکاکی روی شیشه بلکه‌گاهی نیز برای زدودن زنگ فلزات استفاده میشود .

اگر لکه‌هائی در داخل ظروف شیشه‌ای پدید آمده باشدکه با وسائل دیگر زدوده نشود بهترین راه برای پاك‌کردن عبارت از بکاربردن آسید مزبور میباشد ، باین‌طریق‌که ظرف را برای مدت سی ثانیه با محلول دو درصد آسید فلوریدریك مجاور نموده وپس‌از خالی کردن آسید ظرف شیشه را چندین‌دفعه زیر شیرآب می‌شویند .

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله
هنرومردم لطفاً درتهران به نقاط زیـر
مراجعه فرمایند :

شعبه‌های کتابخانه امیرکبیر

کتابخانه جردن
خیابان اسلامبول ساختمان پلاسکو

کتابخانه چهر
روبروی دانشگاه

کتابخانه سنائی(شماره ۱)
خیابان شاه‌آباد

کتابخانه سنائی(شماره ۲)
خیابان آذر روبروی دادگستری

دفترمجله هنرومردم
خیابان حقوقی شماره ۱۸۲

www.KetabFarsi.com

بها ٦ ریال

www.KetabFarsi.com